

کتابخانه
جمهوری
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب هدیه الاحبار - مستنسخه کتبه امیر

مؤلف سید صفیر بن محمد صفیر قزوینی

مترجم

۱۶۴۴

شماره قفسه



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۷۵۹۵

۱۹۶۱

۲۰۷۵۶



اینکه نماز منقسم مستور بواجب و مستحب واجب
منقسم میشود بنشستم **اول** یومیه و **دوم** جمعه **سوم**
عید بن **چهارم** آیات **نجم** طواف **ششم** آنچه بتنه
و عهد و مثل آن لازم میشود و اما یومیه پس در آن
مطلب است **مطلب اول** آنکه در اوقات **فلا ریت و**
در آن سه **مطلب** است **مطلب اول** آنکه وقت نماز **ترا**
شمار است و مقدار چهار رکعت که اغلب ناس در
اقوال و افعال باختصار باقل واجب بجا آورند و
حواضر و مقدار دو رکعت بطریق مذکور در مومنین
مختص بنیاز نظر است و قبل از غروب آفتاب به این مفاد
مختص بعضی است و ما بین این دو عهد مشترک بین الصلوات
است و اول وقت نماز مغرب میل نمودن حمره منقسم است

از سمت راس بجانب مغرب چنانچه اخروقت غشایضا
شب است و مقدار کفایت یعنی که مذکور شد
مختص باوست و بین المذکر مشترک بین روزانیت و
اول وقت نماز صبح ظهور سفیه است فوق الافق
متصل بان در جانب ^{شرق} که منتهی است در جانب روض و آخر
آن طلوع شمس است **مطلب دوم** آنکه هرگاه حیض
بایقاس یا جنون یا اغما هر ساند بعد از دخول وقت
نماز اگر بعد از ^{آن} روض نماز را بجا آورده و از اول وقت
منقضی شده است مقدار یک کفایت نماز بالشراط
مفقود نماید قضای آن لازم است و الا فلا ^{هرگاه} این
عذرها رفع شد و از آخر وقت در ^{آن} مقدار را
که کفایت شرط مفقود و بیکرکت از نماز نماید آن نماز

واجب است

واجب است و همچنین هرگاه طفل بالغ شده و بعد از آن
بالوغه و در آن نمود مقدار را بیکرکفایت وضو و بیکرکعت
از نماز نماید ظاهر این است که نماز را آورده باشد
پس نیست و نمیتوان نمود بیکرکفایت ظاهر این است که اگر
زمان کفایت غسل و بیکرکعت نماز را تمام نماید بکن
کفایت تیمم و بیکرکعت نماید باز نماز واجب بوده باشد
و ظاهر این است که وسعت زمان بجهت رفع خفت معتبر
بنوده باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه خلا
بنماز در همان ^{وقت} نماید آنست و قضای آن واجب است
و از آنچه مذکور شد معلوم میشود که اگر قبلی از
غروب در آن نماید مقدار را بیکرکفایت پنج رکعت
نماید نماز ظهر و عصر هر دو بر آن شخص لازم خواهد بود

و همچنین هرگاه قبل از نصف شب در آن کند مقدمات
 پنج رکعت از نماز مغرب و عشاء هر دو لازم خواهد بود
مطلب سیم آنکه لازم است قبل از شروع نمودن بنماز محصل
 علم بدخول وقت نماز با امکان علم و در صورت عدم
 امکان آن تفادین دخول جایز است مگر آنکه اجزاء
 صلوٰه واقع شود در خارج وقت که در این وقت نماز
 باطل است با آنکه در انشاء نماز فساد اعتقاد و قبل از
 دخول وقت مشخص شود اما مجدی که اگر نماز تمام
 نماید در وقت داخل میشود و بعضی اجزاء نماز بعد از
 دخول وقت میشود و نماز پس قطع نماز در این وقت
 که مشخص شد که هنوز وقت داخل نشده متعین
 است بدانکه هرگاه کسی مشغول بنماز عصر یا عشاء باشد

با اعتقاد

با اعتقاد آنکه ظهر یا مغرب را بجا نیاورد است و بعد از آن
 خلاف آن بر او ظاهر شد پس ظهور خلاف یا در انشاء
 نماز است یا بعد از فراغ اگر در انشای نماز است پس اگر
 ظهور شروع بنماز ظهور خلاف هر دو در وقت مختص
 بنماز سابق یا بعد از دو وقت مشترک بوده یا شروع
 در وقت مختص بنماز سابق و ظهور خلاف در وقت
 مشترک بوده لازم است که عدول بنماز سابق نماید
 و اگر هر دو در وقت مختص بنماز لاحق بوده عدول
 جایز نیست و همچنین ظاهر این است که اگر شروع در
 وقت مشترک و ظهور خلاف در وقت مختص بوده
 عدول نمیتواند نمود و اگر ظهور خلاف بعد از فراغ
 از نماز است پس اگر در زمان فراغ از نماز لاحق زمان

نماز شروع شد و مختص بنماز سابق زمان فراغ شد
 بوده ظاهر این است که این نماز باطل است و اگر هر دو نماز
 مشترک است ظاهر این است که نماز لاحق صحیح است
 اتمام می نماید بنماز سابق بتنهائی و اگر شروع مشترک
 و زمان فراغ مختص بنماز لاحق بوده یا هر دو نماز
 مختص بلاحق بوده باشند در این دو صورت نیز
 نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد
 بود پیش شخص سجد که جواز عدول مختص بتذکر
 در اثناء نماز است بشرط بقا محل عدول و اعزام آنکه
 هر دو نماز ادای بوده باشند یا هر دو قضائی یا مختلف
 بایمغنی که معدوم شده باشد یا شده و معدول الیه
 قضا و تصویب عکس آن اگر چه ممکن است لکن خالی از
 اشکال

اشکال نیست و فوات محل عدول موقوف نیست
 بنیابت رکن نسبت بعدول الیه بلکه بطلان
 یاقوت است پس اگر ایستاده در رکعت چهارم نماز
 عشا مثلا عدول بنماز مغرب نمیتوان نمود اگر چه
 شروع بقرائت یا تسبیح باشد **مطلب** در بیان
 قبله است بدانکه قبله عبارت است از فضائی که
 کعبه معظمه مشاغل آن فضا است از فوق تا سموات
 از تحت تا تحت الارض در حق کسانی که ممکنند از
 استقبال بآن وجهه همین فضا است در حق کسی که
 ممکن نیستند وجهه فضائی جانبی است که تحقق کعبه
 در آن معلوم یا ظنون باشد و همین که ظن بجهت قبله
 اعتماد بان مظنه میتواند نمود و انتظار ظن اقوی لازم نیست

و علم بجهت در وقت احوال امکان از آن است و باجماع امکان از آن نیست و بنیابت رکن نسبت

لازم است تا خیر اگر از اول زوال مثلا مقدار چهار نماز
رکعت انقض منقضی شده و تحمید و قبله بعد از آن
معهکوب بعض مقدار بر مسقط تکلیف شده مثل
آنکه ضعیف عارض شد پس اگر بعد از رفع عذر
باقی و تحمید است لازم است ^{در حال قضا} آنجا بخت نمودن او
پس اگر لازم است که چهار نماز ظهر قضا نماید ^{و قضا نماز}
اولا زم نیست بلکه مکی است ^۲ آنجا بخت نماز ظهر مستحب
نموده اگر مقدار شان زده رکعت از اول زوال منقض
شد بعد از آن عذر مسقط تکلیف عارض شد
ظاهر اینست که قضا نماز عصر در چنین صورتی لازم
نموده باشد بلکه اگر مقدار رکعت نماز چهار
رکعتی مثلا گذشتند عذر عارض شود قضا نماز عصر

لازم

که انجمن رضا نامه را رفع حقیر بنمود و اگر چه غیر نیست
کسی و اما تا سلام چیدن من و سایر اهل کلا را این بود ستاد
که انجمن رضا نامه را رفع حقیر بنمود و اگر چه غیر نیست

لازم نیست چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار
سرگهی گذشتند عذر روی دهد و قضای نماز
ظهر واجب نیست و آنچه مذکور شد در صورت
استفراغ در اول وقت معین باشد و لا قضا واجب
است با بقضای مقدار چهار رکعت یا هشت رکعت
با انقضای زمان طهارت اگر چه مابین زمان
تختیر و عروض مقدار چهار نماز یک نماز باشد
محتل نشد باشد و اگر عذر دفع شد در جائز
باقی مانده باشد از آخر وقت بمقدار چهار نماز با
طهارت ظاهر این است که این مقدار مختص بنماز عصر
بوده باشد و قضای نماز ظهر هم واجب نخواهد بود
و هرگاه مقدار پنج نماز از آخر وقت را در آنجا واجب

است بیک نماز ظهر هر سمتی که خواهد و چهار نماز عصر
 چهار سمت و اگر مقدار بیشتر یا هفت نماز باقی
 مانده بود و نماز نایسه نماز ظهر بدو سمت یا بسمت
 و چهار نماز عصر چهار سمت نماید و باید دانست
 که کسی که مکلف است بنماز چهار سمت و بعد از
 فراغ از یک نماز بخیر او رفع شد پس اگر آن نماز بخلاف
 جهت قبله شده است عاره آن بسمت قبله واجب
 است و الا لحوطه عاره است بلکه در نیست که
 واجب بوده باشد اگر رفع مختیره را نشای نماز شود
 قطع آن نماز لازم است اعم از آنکه موافق جهت قبله باشد
 یا مخالف و اما نماز میت پس ظاهر این است که التقا
 بیک نماز هر چنانیکه بوده باشد میتواند نمود و اما غیره

آن مندر

اما نماز نافله پس ظاهر این است که هیچیک از اقتضا
 مذکور باعث بطلان نشود اگر چه المقات بکل
 بدن بوده باشد بخلاف جهت قبله متملا و بدنگه
 اگر خطا در قبله ظاهر شود و بعد از فراغ نماز پس
 اگر نماز او بنفس بخیر یا بنفس بیک یا بخلاف قبله
 واقع شده اگر وقت باقیست عاره او لازم است
 اگر وقت خارج شده قضای آن لازم نیست اگر چه
 در خصم آخر لحوطه اتیان بقضا است و اگر بمایین
 میسر و لیستاشد نماز او صحیح است و اگر خطای ظاهر
 شود در نشای نماز پس اگر مایین میسر و لیستاد
 بوده لازم است که میل نماید بجانب قبله و ظاهر این
 است که در حال میل نمودن مشغول و اجور از وجوب

^{سنگین}
 نماز نشود و در بایع صور استینا لازم است و جاهل
 مثل عامداست پس هرگاه کسی نماز را بغیر جبهه
 قبله غوره باشد نماز او باطل است و جاهل نیز مثل
 اوست و اما تا کسی پس اگر نشیانی او در حکم است
 باین معنی که اول میداند است که واجب است استقبالات
 در نماز فراموش نموده پس اگر مقصر است ظاهر اینست
 که حکم او حکم جاهل است پس نمازش باطل است اگرچه
 در بین مشرک و مغرب واقع شده باشد بلکه حکم
 بصحت مشکوک است هر چند بسمت قبله باشد
 و اگر غیر مقصر است پس در نیست که آنرا چنین
 بوده باشند و اگر نشیانی او در موضوع باشد باین معنی
 که اول است تشخیص نماز لکن فراموش کرد پس ظاهر
 آنست که قبل حکم آن حکم مخفی است پس اگر باین بین

ولیسار

و لیسار است و هیچ است و اگر بنفس احد
 یا بخلاف قبله شده باطل است بلکه در بر نیست
 کند بخارج وقت هم لازم باشد قضاء آن و این
 ظاهر شود و اما نماز پس اگر باین بین
 و لیسار است و لازم است که میل نماید بصحت قبله
 و اگر بنفس احد یا بخلاف جهت قبله بوده باشد
 باطل است ^{فقط نماز و استینا آن لازم} و اگر در جوف خانه
 در حال ضرورت جایز است ظاهر اینست که جایز است
 بوده باشد ظاهر اینست که جایز است در حال احتیاج
 لکن با کراهت و اما نماز در سطح کعبه پس بجای آن
 و ایستاده یا رکوع و سجود مثل سایر مواضع
 مستحب خواهد بود لکن لازم است بخوی بایستند که در سجده

در صورتی که نماز را در جوف خانه یا در حال احتیاج
 در صورتی که نماز را در جوف خانه یا در حال احتیاج

احوال چیزی از فضای خانه پیش روی پادشاه
 باشد بدانکه کیفیت استقبال در حال قیام در
 نماز آنست که دو سار مقام بدو را بسمت قبله
 نگه دارد و احتیاط در انگشتن پاها نیز چنینست
 و در حال جلوس قریب باین است و در حال سجود
 معلوم است که این طریقیست **مطلب سیم** در لباس
 است و در آن چند مطلب است **مطلب اول** آنست که
 جایز نیست نماز در جزای حیوان غیر ماکول الا بالکذا
 یا بالعرض صاحب خون جهنده باشد غیر انسان
 و غیر سقاپ و حواصل و نماز فاسد است خواه
 جز لباس باشد یا محمول بلکه موهای چیده همچنان
 است و اگر چنان لباس مثل بودن او در چو فلان

در جیب

و در جیب پس نماز باطل نیست مگر مطلع شود طریقی
 و اما جزای انسان پس در جزای غیر نجسه خوردن
 باطل نیست اگر چه دندان در بغل بوده باشد و اگر آن
 جزا کوشیده باشد حکم بطلان منسک است
 و لحوط اجتناب است و در جزاء غیر ظاهر است
 که در مثل مو و ناخن و عرق و آب دهان و آب دماغ
 نماز باطل نیست و اما در مثل دندان انگشت و ناخن
 ظاهر این است که باطل است و اما مثل شکر اگر چه شیر
 پس بوده پس حکم قالی از اشکال نیست و حوط اجتناب است
 و اگر خون ^{حیوان} جهنده ندانسته باشد پس اگر کوشیده
 باشد مثل شیش و کیت و لیش و عکس اشکالی در علم
 لزوم اجتناب نیست و همچنان در نور خصوصاً مثل بر و سول

و از این باب است اینست پس اجتناب لازم نیست و
 صاحب گوشت باشد مثل بعضی ماهی که ماکول نیست
 پس دور نیست که اجتناب از این لازم باشد
 حد و کفایت این است که اجتناب لازم نباشد سبب
 که در جوف حد و کفایت است و اگر چه مشقه این الماکول و
 غیره باشد ^{که} اجتناب لازم است
 و اگر چه سبب باشد مثل مؤلفین است که اجتناب لازم
 نیست و همین است استخوان مشقه هر چند اجتناب
 برود که اگر نجس العین باشد باز اجتناب لازم نیست
 و اما اگر پس اجتناب از جامه که از گردن و مو آن بوده باشد
 لازم نیست هم چنین است جلد آن و اما سایر اجزای آن مثل
 استخوان و غیره پس ظاهر لزوم اجتناب و اما سبب

اینست که اگر چه
 اجتناب از این لازم
 نیست و اما اگر
 پس اجتناب از
 جامه که از گردن
 و مو آن بوده
 باشد لازم نیست
 هم چنین است
 جلد آن و اما
 سایر اجزای آن
 مثل استخوان
 و غیره پس
 ظاهر لزوم
 اجتناب و اما
 سبب

حواصل

و حواصل پس نماز در جامه درست از جلد بر اینها جایز
 است که چه اجتناب لحوط است و در اینها بیکبار حیوان
 جایز نیست مطلب دوم در اجزاء متیه است بلکه اگر
 از ماکول اللحم است پس اگر چیزی از سبب حیوانه در
 او حلول نموده ظاهر است که استعمال در آن در حال آنکه
 و غیره جایز است مگر در صورتیکه مانعی بوده باشد
 مثل بول و خون و شیر و غواینها مثل بطونیت خاکی
 از متیه و اگر اجزائی بوده باشد که حیوان در آنها
 حلول کرده پس نماز در آن بلکه جایز نیست اگر چه
 ماکول به المصلوّه بوده باشد بلکه استعمال با آنها در مقام
 انتفاع در خارج نماز جایز است و معلوم شد از
 آنچه مذکور شد حکم اجزاء غیر متیه ماکول اللحم که ظاهر

شده

العین بود باشد بلکه در صورت اشک میباشد
 همچنین حکم نماز میت از پنجس العین و فرقی نیست از آن
 بعد گوشت میان آنکه نماز میتی باشد یا از میتی که
 بتم به الصلوة باشد یا نه داخل میتی و در باشد یا نه
 تقصیر داده که در نماز میت از ماکول اللحم حکم شود
 پس در جمیع این صور احتیاطاً لازم باشد تا از باطلات
 بداند که حکم در صورت عدم ثبوت بتذکیر مثل صور الجبنه
 بودن است پس استعمال اجاز مرده میان آنکه از میت باشد
 یا از مذکور را و نماز جایز نیست و ثابت میشود تذکیر
 بمشاهده و اخبار عدلین بلکه عدل واحد و بدون
 جلد در باز مسلمانان امر از آنکه ذوالیه معلوم الاستلا
 باشد یا مجهول و اگر معلوم الکفر باشد استعمال آن جایز نیست
 ظاهر

یا مجهول

مکرر

مکرر آنکه تذکیر ثابت شود بمشاهده یا باخبار عدلین
 یا عدل واحد و اما جلد میتی و در بلاد مسلمین پس
 اگر از آنجا که تصرف بر آن بوده ظاهر جواز استعمال است
 و الا پس استعمال جایز نیست مگر با ثبوت تذکیر یا اخبار عدلین
 یا مقبول باشد از هر راه که ظل حاصل شود و اما جلد
 در بلاد مسلمین غیر از آنکه پس با تا استعمال جایز است
 الاستعمال است و با عدم آثار پس اگر مظنه بتذکیر
 هر سبب جایز است استعمال و الا فلا و اگر مرده شود
 نماز نماز یا با لباس معمول از حیوان غیر ماکول اللحم و لا
 است و اگر مرده شود میان لباس از میت مرده ماکول
 اللحم و میت ماکول اللحم و حیوان نیست و اگر مرده شود
 میان لباس از میت ماکول اللحم و از میت غیر ماکول اللحم

در توجیع هست و در نیست که توجیع مینماید کول
 الهم و با باشد از عکس یا تخیل **و طبع** در حکم حریت
 بنا کند جای نیست در حق مرد پوشیدن کتک حریر
 محض در نماز و چید در نماز باطل نماز است که در
 حال آخر که راجع باشد در شریعت و حال خود بند
 جایز است در حق زنان و عدم جواز نیست بر آن
 و در صورتی که مخلوق به چیزی نباشد که نماز در آن جایز
 باشد پس هرگاه لباس مرکب باشد از بولینیم و **سپاس**
 پوشیدن و نماز کردن در آن جایز است هر چند **و نفی**
 علاوه باشد مادامیکه صدق حریر محض بر او تمام **و کس**
 معز و چ **شد** چرخ که نماز در آن جایز نباشد امتزاج نمی
 ندارد و حکم که در نماز حکم اینست و اگر کسی در حله

نماز

نماز کند نداند که حریر است ظاهر این است که صحیح
 است اگر بدانند که حریر است و نماز کنند و بعد از فراغ
 مشخص شود که حریر نبود ظاهر این است نماز اش
 باطل است و فرقی نیست در حریر میان ما بینیم **و فصل**
 و غیره پس نماز بر بند زیر جامه حریر با کمر بنماز حریر
 باطل است و همچنین کلاه اگر پاره و آستر یا یکی از اینها
 حریر باشد و اگر بعضی از این با بعضی از آن حریر
 باشد پس اگر حریر قلیل بوده باشد اشکال در حریر
 آن نیست و اگر بسیار بوده باشد حکم مجوز ظاهر
 است اگر چه اعتنا ازیب بطریق نجس و اوقاف بطریق نجس
 است خصوصاً در صورتیکه کلاه و ممدار باشد و کلاه
 حریر بافتند و اما اگر ممدار کلاه حریر باشد و در غیر حریر

اشکال در آن کمتر است و کلاه حریری غیر ناز هم
جایز نیست و سر گذاردن آن و اما بستن کمر بند حریری
و کمر و داخل کردن بند نیز جامه حریری را بپوشیدن
جامه و پوشیدن آن نیز جایز خواهد بود
اگر چه اجتناب از قرب لبس است و حکم خنثی مشکل
در این مقام حکم رجال است و اگر مکلف مرد رشق
میان لباس حریری و عریان از لباس اختیار کند متعین است
و اگر مرد دشور میان متعین و حریری و اول متعین است
و اگر مشبه شود بر او حریری بپوشد اگر ممکن است
نباشد اجتناب لازم است و همچنین در صورت شک
یا متراج بپوشد که ناز در آن مباح است باید و اما در
تفریح و یا نشستن یا خوابیدن یا تکیه کردن بر روی

حریر

هرمت هیچیک ثابت نیست و همچنین جایز است
سوار شدن بچادر و انگه رویه یا لان او حریری باشد
و همچنین هرگاه روی زنی انداخته شود اما حریری
بخود بپوشد اگر چه ظاهر این است که حکم بجماعت
نمودن لحوط اجتناب است و اما در حال ناز بطلان
نماز نشود اما جامه که سجاف و از حریری باشد
از این جهت در او دوخته باشند یا در که این چنین است
حریری که بقیاید و زدن پس نماز در او صحیح است
مطلب چهارم در حکم ناز در طلا است بدانکه
ناز در جامه طلا باطل است خواه طلا محض باشد یا آمیخته
باشد بچیز دیگر ناز در آن جایز است مثل مقول فقره
و رسیمان و خوانچه و اگر لباس طلا یا مروج بطلان است

به القلوة بوده باشد پس بر مثل بند زنجار
و کند و عرف چپ نماز باطل است و اما انگشت طلا
پس جایز نیست در دست نمودن مردان و ظاهر این
است که نماز با اینها باطلست و اما مثل دکه طلا و قبا
با غیر قبا و موختن یا پارچه مفسوج از مقبول طلا را
سجاف لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز جایز
نیست و در اینست که موجب بطلان نماز نیز نشود
و اما فرش طلا و جلوس بر فرش طلا و برینست
که اینها نیز حرام باشد و آنچه مذکور شد در صورت
طلا یا خالص است و چنانچه اگر خالص نبوده باشد
با این محو که طلا و کفش آن نموده باشند پس احتیاط
شد بدید در اجتناب از آن هست خواه در نماز یا در خارج

از نماز

از نماز و اما طلا یا خود داشتن ظاهر اینست که
موجب بطلان نماز نبوده باشد خواه مسکوک باشد
یا غیر مسکوک بلکه بان چه که منسوج از مقبول
طلا بوده باشد هرگاه با مصیله باشد موجب بطلان
نماز نمیشود پس منع در صورتی است که طلا را ^{فلسف} ^{فلسف} ^{فلسف}
باشد پس طلا محمول مثل حریر محمول است و آنچه مذکور شد
گوشه شد نسبت به همان است و اما از آن پس
مطمئنی ندادند و نه پوشیدن لباس طلا و نه نماز
کردن در آن و نه جلوس و نه خوابیدن بر وی آن
و نه بر و انداختن **مطلب پنجم** اگر چیزی در حال
نماز روی خود داشته باشد که سائر تن
قدم باشد لکن سائر چیزی از ساق نباشد مختار

موجب بطلان نماز نیست

این است که نماز باطل نیست مگر لحوطه و اجتناب
است و در صورت عدم اجتناب احتیاط دعا که
نماز است مگر در صورتیکه فراموش نموده باشد
بعد از نماز متذکر شود **باب ششم** در لباس
است بداند هرگاه لباسی که شخصی مالک منفعت
آن نبوده باشد یا فاقد آن در تصرف در آن از
جانب مالک نباشد مغضوب خواهد بود و نماز
در آن باطل است و از آن بوسیله قسم است **اول**
صریح و آن مختص بنماز است یا مثل بر نماز غیر نماز
هر دو طریقت مثل اینکه گوید هر قدر که خواسته
باشی مادون هستی و اگر با وجود علم دارد **بعضی**
رضای مالک تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است

و اگر

و اگر علم دارد و بعد از رضای مالک یا شاک دارد
و در ضایع علم ظاهر این است که تصرف جایز نیست و
نماز در آن باطل است و اگر از آن مغضوب ظن برضا است ظاهر
این است که تصرف جایز است پس نماز صحیح خواهد بود
دوم مخفی و آن استفاده رضای مالک است در
تصرف با اختیار صد و زدن از مالک در تصرف در آن
مثل اینکه میگوید به شخصی که من را ضمیمه که تو این لباس
استعمال کنی در وقت تنائی مثلا پس استفاده در
او در حال نماز میشود و مثل اینکه بدشمن خود میگوید
که را ضمیمه استعمال این لباس نماز در حال نماز پس استفاده
میشود و رضا او نسبت بدوست خود یا اینکه **سوم**
گوید که را ضمیمه این جامه را بپوشی در حال نماز پس استفاده

رعای او میشود نسبت بشخص صالح مقدس **سیم**
شاهد حال و ان اذنی است که حاصل میشود بجهت
شرف بلاخطه حال مالک با خود و ظاهر این است
که معتبر در آن شاهد حال علم و فاضل مالک است
ظن کفایت نمیکند مگر در **مهمان** متسع کظاهر فقها
این است که ظن رعای مالک را کافی میدانند و اگر
تعارض بود میان اقصا مذکور عمل بمقتضا حال است
و اگر کسی فراموش نماید موضع را مثل اینکه سید نسبت
که این نوع مملوک او نیست و همچنین مالدون
از جانب مالک او نیست و در آن نماز بطلان و در
لکن در وقت پوشیدن و نماز کردن در آن فراموش
کرد و بعد از نماز متذکر شد که شاهد ظاهر این است که نماز

صحیح

صحیح است و اگر حکم را فراموش کرد بطلان نماز
مثل اینکه فراموش کرد که نماز لباس مخصوص صحیح نیست
پس اگر نسیان از تقصیر اوست مثل اینکه از هر کس
و مایلانی و متعلقه مسامحه فراموش شده ظاهر این
است که نماز او باطل است و اگر مستند بتقصیر
نبوده ظاهر این است که نماز او صحیح است اگر چه
اعاده اقرب با احتیاط است و اگر جاهل بموضع است
مثل اینکه نماز در لباس بطلان آورده باعتقاد اینکه لباس
از خود اوست یا مازون بوده یا عذر است و تفرق
در آن یا اینکه ذوالید او را مازون نموده یا عذر
آنکه جامه او است یا آنکه عذر او است و ذوالید بود
نمودن نماز در آن لباس بطلان ظاهر این است که نماز صحیح

که نماز در آن لباس بطلان

۶۲
مطلب چهارم در ستر عورت است بپوشانیدن و حجب
است بپوشیدن ستر و کمر و خصیتین و محل خروج خایط
در حال نماز و غیره حالت نماز با حضور یا غیاب چشم و شرط
صحیح نماز است پس اگر نماز کند با کشف عورتین
یا احدی از آنها نماز او باطلست و همچنین اگر فراموش
نمود موضوع را یعنی میدانست که عورت او متکشف
است لکن در حال نماز فراموش نمود یا فراموش نمود حکم
را در هر دو صورت نماز او باطلست و اگر جاهل بود
بوضوع بود یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده
بلکه معتقد مستوریت بوده ظاهر این است که نماز
او در این صورت صحیح است و اما زن پس اگر ازاد
است واجب است که ستر نماید جمیع بدن خود را

در حال

در حال نماز بکمر و دو کف و دو قدام و مراد
از دو مقدار نیست که شستن او در وضو واجب
است پس بعضی از آن مقدار را واجب است که
من باب المقدّمه بپوشد و اما کف پس ظاهر
این است که مراد از آن از سر نه بوده باشد تا
سر انگشتان او مراد از زدن محل اجتماع استخوان
ساعد و کف است بنا بر این باید چیزی از پایین
تر را بپوشاند من باب المقدّمه بلکه اسلام این
است که پشت و کف نیز بپوشانیده شود و اما
قدمان پس ظاهر این است که مراد از قدمان
از سر انگشتان دو پا است تا محل اجتماع استخوان
ساق و قدام لکن قلیله پایین و از مفصله را بپوشاند

نامطمئن شود که مقدار لازم را بپوشانند و فرقی
 در وجوب و عدم باطن نیست اگر چه فرقی شود در شب
 تا که قطع داشتند باشند بدینودن کتف در آنجا
 پس لازم است که بپوشانند مقدار که مذکور شد و نماز
 کنند در صورت اخلال کلا او بعضا نماز باطل خواهد
 بود و اگر نه کثیر است پس صحت نماز او موقوف
 بستر است و رقبه او نیست و فرقی میان مرد و زن
 در عهد و نسیان نیست پس در صورت نسیان نماز
 هر دو باطل است و در صورت جهل بوضو نماز هر دو
 صحیح است و اینها در صورتی است که متذکر باطلانیم
 بعد از فراغ از نماز پس اگر در اثناء نماز مطلع شود اگر
 بعد از اطلاق بدو فاصله متر عورت نبود و نماز تمام

نمود

واجب بپوشانند با انگشتان

نمود با انگشتان نماز او صحیح است و دور نیست که
 با اخلال قطع فصل اگر چه باشد فعلی از افعال نماز صحیح
 بوده باشد و اگر قبل از ستر باشد فعلی از افعال
 واجب شده نماز باطل است و اگر ممکن از تحصیل ساتر
 بدو و فعل منافعت نیست و وقت مضیق است بوجهی
 که اگر نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید ممکن از
 در آن رکعت از نماز در وقت با ستر عورت بخوابد
 بود لازم است نماز را تمام نماید با عدم ستر عورت
 لکن الکفایه میگوید در رکوع و سجود باید باطل
 هر یک از اینها و اگر وقت موسع بوده باشد
 لازم است قطع نماز و بعد از ستر عورت نماز را از سر
 بگیرد و اگر با قطع نماز ممکن از تحصیل ساتر نیست

لازم است همان حالت نماز تمام نماید لکن رکوع و
 سجود الکفایا یا یا سبیر بدل هر یک و فرغ در این
 حال مابین ضیق وقت و وسعت آن نمیشود
 در صورتی که نماز را از ناظر محترم نماز را ایستاده میکند
 و با علم امن نشیند نماز میکند و بعد از آن تقدیر
 احتیاط مقتضی این است که دست را بر عورت بگذارد
 و بعد از آن قبل از شروع در نماز عالم را بگوید کشف عورت
 و در حال شروع فراموش نمود و در أثناء نماز متذکر
 شد پس اگر ممکن از تحصیل سابق بجا باشد
 و وقت وسعت داشته باشد لازم است قطع
 نماز و استیناف مع التشر و ظاهر این است که قطع نماز
 لازم است اگر چه ممکن باشد از تیره و أثناء نماز با علم

فعل

فعل منافی و اگر ممکن از تحصیل سابق نباشد قطع
 نماز جایز نیست لکن نماز را تمام میفایدا ایستاده صورت
 امن از ناظر یا ایما بدل رکوع و سجود و تمام میفایدا نشسته
 در صورت علم امن از ناظر و اگر وقت مقتضی باشد
 پس اگر در أثناء نماز ممکن از تشر عورت بود بخوبی که
 مستلزم فعل منافی نشود لازم است ستر عورت و تمام
 نماز اگر ممکن باین طریق نباشد نماز را تمام نماید ایستاده
 یا امن از ناظر و نشسته با علم امن با وضع دست بر عورت
 و یا یا سبیر و رکوع و سجود و بداند که شرطیت تشر عورت
 مختص نیست بفرائض بلکه در ظاهر این ظاهر این است
 که مختص نیست بفرائض و میباید بلکه ثابت است در جمیع
 صلوات مفروضه مثل جه و عیدین و نماز ایات بلجه و غیره

در نماز میت است مختار اینست که ستر عورت لازم نیست
 و اگر ناظر موجود بوده باشد پس اگر ممکن از ستر نموده
 و مع ذلک بکشف عورت نماز کند ظاهر اینست که نماز
 او صحیح است و اگر ممکن نبوده باشد اگر چه بوضع
 بقبل باشد و نماز را ایستاده میکند ظاهر اینست که نماز
 او باطل است و متعین است که نماز میت دانسته
 بجا آورد لکن در این حالت اگر کسی باشد که ممکن
 از نماز ایستاده باشد آنجا نماز او جایز نیست و بدانکه
 ستر عورت واجب است در ایستادن نماز
 و سجد سجد و ظاهر اینست که لازم نیست و همچنین
 سجده شکر و سجود تلاوت و آن بداند اگر چه از ستر
 واجب است در نماز باین نحو تحقق میشود که اگر فرض

نمود

شود ناظر در آنجا بوده باشد و موافق روایت
 متفق بوده باشد و نظر نماید بطریق تعارف و ریت
 عورت متحقق نشود و این متحقق میشود بشرط
 از پس و پیش اما جانب راست و چپ پس مستقر
 بر آن است پس ستر عورت از تحت لازم نیست بنا بر
 هرگاه این معنی متحقق شود و دیگر شرط نماز است
 متحقق شده اگر چه در بعضی نسبت بخود متصل ممکن
 بوده باشد مثل اینکه نماز در بر او نهها بجا آید
 در این صورت در حال میل بکوع کاهست و بگوید
 نسبت بخود متحقق میشود ظاهر این است که مثل این
 مضر بصحت نماز نبوده باشد بجا ستر عورت از تحت
 لازم نیست مگر در صورتیکه فرض شود که نماز کند

بالا سقف و آن سقف سوراخی داشته باشد
بخت و این شخص با چای خود را بدو طرف سوراخ بگذارد
و درختش میخورد و باشد نگاه نظر بان نماید عورت اول
ببندد در این صورت دور نیست ستر درخت نیز واجب
بوده باشد و بدانکه لازم است ترتیب میان بجامه
و گیاه و گل پس در صورت امکان لباس چای نیست
سری بگل گیاه و بوی درخت و در صورت عدم گل
از لباس چای است که ستر نابا گیاه بلکه با امکان
ستر بگیاه رعایت آن لازم است و عدول از آن بنماز
عار با جایز نیست و لازم است تقدیم گیاه بر گل و در
صورتی که ممکن از گیاه و بوی درخت نبوده باشد
در این وقت متعین است با امکان ستر عورت بگل و ^{حتی}

اینست که

اینست که این قدر بالکامجم عورت مستور شود
و در صورت عدم گل ناز را برهنه میتوان بعمل
آورد بلکه ناز عار یا در صورت مفروض متعین است
و جایز نیست تاخیر در نماز تا ممکن از ساق شود
بلکه لازم است رعایت وقت نماز و ظاهر اینست که
ناز را ایستاده بعمل آورد و در صورت امن از ناظران
و نشسته در صورت عدم امن از ناظر و علی التقلید
جایز نیست رکوع و سجود را بطریق متعارف بلکه
معین است ایما بر سر یا هر یک از رکوع و سجود و در
ایما بجهت سجود سر را بیشتر پایین میآورد و ظاهر
این است که در صورت ایما بجهت سجود لازم نباشد
که بلند نماید چپین را اگر سجده بر آن جایز باشد تا پیشانی

و مایع السجود علیه گذارده شود خواه بدست خود
بلند نماید یا بخود بگذرد و بدانکه ظاهر اینست که لازم نیست
بر عاری در حال نماز دست خود را بر عورت گذاشتن خواه
ایستاده یا بخواب نشسته اگر چه رعایت آن احوط باشد
است و آنچه مذکور شد که وضع دست بر عورت لازم
نیست نسبت به جهت نماز و اما هرگاه ناظری بوده باشد
که گذاشتن دست بر عورت بجهت ستر از ناظر ظاهر این
است که لازم بود باشد پس هر قدر از عورت که ظاهر
بوده باشد در صورت نشسته اگر چه با اعتبار
صلو وضع بدست نیست لکن بجهت ستر از ناظر لازم است
و بدانکه واجب نیست بر قائل ساز که تاخیر نماید مگر در
صورتیکه علم داشته باشد که تاخیر ممکن از ساز خواهد
شد

شد و در صورت ظن ممکن لحوط تاخیر است اگر چه
ظاهر علم لزوم تاخیر است و بدانکه ماموم عاری
مثلاً امام حاضر است در ایام بدل رکوع و سجود که امام
میشینند در وسط مامومین بخوبی که از نوای امام
برترانوی مامومین بوده باشند و ظاهر اینست که لازم
بوده باشد که قاطعاً مامومین درین صف ایستند
و تعدد صفوف جایز نبوده باشد و اما کسی که عورت
او مستور بوده باشد و ممکن از قیام و رکوع و سجود
بخوبی متعارف نبوده باشد مانند آنکه بچنین نماز میشود
نموده و اگر ممکن از رکوع و سجود بوده باشد و در وقت
که باز اقامه جایز بوده باشد اما رکوع و سجود امام
بطریق ایماز بوده باشد و رکوع و سجود این بطریق متعارف

و اگر مصلحت ممکن باشد آنچه که سازنده العوین
باشد ظاهر این است که در استوار نماید و ناز را با
رکوع و سجود نماید و اگر هر چه شود میان ناز و رکوع
بخش و ناز عار یا با یا بدل رکوع و سجود مختار است
بلکه اگر هر دو را می شده مثل بوده و هر دو ناز در یک
بخش عیب است و اگر کسی ساری نداشته باشد
مختصیلان هم از آنکه لازم است خواه بجا بود یا استیجاب
یا استعاره و اگر در این صورت لباس کسی با و همیده
نماید و نیست که قبول همیده لازم بوده باشد بلکه
اگر کسی از آن شود مطلع و از آن شد بخود نشانه
باشد مگر بعد از فراغ از ناز نازش صحیح است و اگر در
اشای ناز مطلع شد پس اگر در آن ناز ممکن از سر براس

در رقبه

و سر قبضه بوده باشد بخوبی مستلزم نشان ناز
ناز شود مستلزم نماید و بعد از اطلاع و قبل از سر براس
مباشه فعل از افعال ناز نشود و اگر هر دو تن بوده
باشد در اشای ناز مگر در کتاب فعلی مستلزم است و ضیق
وقت نبوده باشد ناز در ایوان حالت علم ناید و اگر
در سعد وقت بوده باشد در انصاف خالی از اشک
نیست لکن ظاهر این است که تمام ناز بجان حالت
خواه اجازت باشد و انصاف بجان تواند نمود لکن احتیاط
اعاده ناز است بعد از تمام و اما هرگاه بعد از دخول
وقت و قبل از ناز عالم شود که آقا او را در اشای ناز
از دخول کرد ظاهر این است که میتواند ناز را با علم
سر براس و رقبه کند و اما هرگاه بدانکه در اشای ناز

او را آزاد خواهد نمود با آنکه در ستر بر سر وقت
قبل از شروع در نماز ممکن نیست لکن احتیاط در چنین
صورت مقتضی این است که تا همین شروع نکرده
در نماز ستر را بر سر نهاده خود را نمایا سازد
نزد خود موجود نماید که بعد از تحقق آن ستر نماید
این در صورتی است که وقت نماز شدن مشخص
اویاشد و اما اگر مشخص نباشد که نذر اندوخته
نماز آزاد خواهد شد حکم بعد از وجوب ظاهر است
و اگر بدانند که در آستان نماز آزاد میشود گوی نذرند
که چه وقت آزاد خواهد شد اگر چه حکم بلزوم ستر است
فکرم مشکل است لکن احتیاط در این صورت مقتضی
این است که قبل از شروع در نماز ستر نماید و اما احتیاط

که علم

که علم هر مساند بلوغ خود را در آستان وقت پس که
میدانند که بعد از بلوغ وقت وسعت کل نماز را یک
گفت از آن دار و پس در چنین حالتی صبر خواهد
نمود و اگر بدانند که در آستان نماز بلوغ خواهد رسید
پس اگر دانند که بعد از بلوغ در نماز خواهد نمود معتدل
و اگر کفایت دیگر گفت نماید پس صبر نماید بعد از
بلوغ نماز را بوقت وجوب نماید با ستر بر سر وقت
و اما هرگاه اعتقاد بر بلوغ در آستان نماز با علم
قبل از شروع در نماز پس اگر بلوغ بجزی باشد که مطلق
طهارت بوده باشد و مسقط تکلیف نماز مثل حیض
اشکال در آن نیست پس نماز را قطع خواهد نمود
تکلیف خواهد بود و اگر مطلق طهارت نباشد لکن

مسقط تحقیق باشد مثل قال من یس اگر وقت کفایت
 طهارت اگر چه تیرم باشد یا بیکر کت از نان نباید لازم
 است که بعد از طهارت استینا نان نباید با سترای
 و رقبه و اگر بلوغ عجز نبوده باشد که مبطل نبوده
 باشد پس اگر وقت باقی بعد از بلوغ کفایت بیکر کت
 نان فصاعداً نماید لیستکال نان را تمام میتوان نمود
 اگر چه با عدم سترای و رقبه بوده باشد و قضا
 بر آن نخواهد بود و اگر باقی از وقت و سعت از آن باشد
 باشد خالی از این نیست که تمام همان نان مقدار همان
 وقت باقی خواهد بود که کفایت کل نان نماید و در صورت
 تقلید قطع نان لازم و بعد از قطع استینا نان خواهد
 نمود در صورت اول حکم مجوز تمام خالی از اشکال است

ظاهر

ظاهر این است که باز قطع نان و استینا منقطع بعد از
 سترای و رقبه لازم بوده باشد مطلب پنجم در هنگام
 معصی است و در آن چند معصیت است معصیت اول در تعریف
 مکان است بدانکه مکان معصی عبارت است از محل و
 فوق معصی اگر چه بواسطه بوده باشد یا فضا باشد
 چه میکند او را بدان معصی در حالت انحراف از احوال نان که
 بوده باشد اگر چه بکوشه از خانه او بوده باشد
 بسبب قطع از افعال نان بنا بر این هرگاه کسی در وقت
 برود هم میکند از او و برود آن که فوق هر دو است
 اگر این فروش یا قتل و زمین که این فروش بر رقبه
 او واقع شده همه مملوک معصی میخواند و منقطع یا منقطع
 تنها یا مانده بودن بوده باشد در نان یا باجه مکان متعلق

پس اگر هر فرش بر روی هم انداخته و فرغ کنیم که
 کل این فرش مباح است مگر آن یک که روی زمین واقع
 شد نماز باطل است همچنین اگر هر فرش قطع
 زمین مباح باشد و کس فضا یکی بدن سجد از
 بر میکند در حال قیام یا قعود غیر مباح باشد نماز او
 باطل است همچنین اگر همه اینها مباح بوده باشند که
 مگر موضع سجود موضع دستها هر یا بعض نماز باطل است
 و همچنین اگر هر مباح بوده باشد مگر فضا یکی بعضی
 از بدن از او میکند در حال سجود یا اینکه هر مباح
 بوده مگر آستین مصلی مثلا در حینیکه در سجده است
 واقع میشود بر محل مخصوص نماز او باطلست پس مکان مصلی
 عبارت است از محل وقوف و قعود بدن با محل وقوع

اعضای

اعضای سبعة در حال سجود محل وقوع لباس آن
 بسبب اتیان بافعال نماز یا فضا یکی بدن و لباس مصلی
 از او میکند در حال قیام و قعود و رکوع و سجود و آنچه
 همه اینها مباح است البته مکان متحقق است و الا فلا
 بد آنکه محل نماز شش و ط نیست بخلو مکان از نجاست
 بلکه آنقدر یک مسلم است که محل حیض و غلظت نبوده
 باشد از مطلق نجاست اگر چه منعقدی مصلی نبوده
 باشد لکن خلو موضع دیگر که ملازم با اعضای مصلی
 یا لباس مصلی میشود از مطلق نجاست معتبر نیست
 بلکه میتوانست که خلای از نجاست مصریه بوده باشد
 معتبر و هم معتبر در محل نماز مالکیت مصلی است
 منفعت مکان نماز را مالکیت عین بدن و منفعت کلیات

میکنند پس میباید یا منفعت معلوم باشد یا
دون از جانب مالک بوده باشد یا در هیچ بافتی
یا شاهد مال و معانی اینها در بحث لباس گذشت
پس اگر کسی در مکان نماز بجز آن که مالک منفعت
او نبوده باشد و ما زون از جانب مالک نبوده
باشد پس اگر عالم بوده که این مقصود میباید
نمازش باطل است خواه عالم باشد که در مکان مقصود
نماز صحیح نیست باینکه اگر جاهل بخصبیت آن مکان بوده
باشد مثل آنکه کسی او را عجمی بود و ما ندانود که نماز
در آنجا بطل آن چه باشد بعد از نماز مطلع شد که
آنجا مقصود بوده ظاهر این است که نماز او صحیح بوده
باشد و اگر میدانت که مکان غصبی نماز جایز نیست

بعد از نماز

و بعد از اموش نمود نماز در آن مکان با علم بخصیت
بعد از نماز پس اگر فیهان او مستند بقصیر است
نماز او باطل است و اگر مستند بقصیر نباشد
ظاهر اینست که نماز او صحیح است **مبحث سیم**
هرگاه کسی داخل در نماز شد مکان
مقصود باشد لازمست که فوراً بیرون
رفته باشد از مکان پس اگر وقت نماز
مضیق است و متمکن از در رکعت
نماز در مکان مباح بعد از خروج باشد
ظاهر اینست که تاخیر نماز لازم بوده
پس لازمست که تعجل در خروج نمود بعد
از دخول در مکان مباح بلکه اگر از نماز

او در وقت و بقیه در خارج وقت ^{نحو} عمل آورد و تا آنکه
 وقت مجدی بود باشد که بعد از خروج از مکان ^{مختار}
 ممکن از دیگر حرکت نمازد وقت بعد از دخول در
 مکان صباح نبود باشد ظاهر این است که ^{مختار} احتیاط آن کوع
 و سجود بنحو معمول نماید بلکه کوع و سجود بجهت دار
 سر بخور که بجهت سجود یا پیش تر بوده باشد مشکل
 است لکن ظاهر این است که حرکت سر بجهت کوع
 و آنکه زیاده بر آن بجهت سجود مضر نبوده و اگر متدانی
 داشته باشد که دو نماز بعمل آورد یک یا یا بیشتر
 کوع و سجود و نماز دیگر با ایما بچشم بجهت اینها
 خواهد بود و اگر مالک بخروج از آن مأذون
 نیده در آنجا نماز مشخص شود که مالک این است

کوناز

که نماز واقف نمود بیرون رود و نیست که قطع
 نماز جایز نیست بلکه انعام نماز نماید مستقر را بعد
 از فراغ بیرون رود لکن احتیاطا مقتضای اینست
 که در این وقت احتیاط نماید بواجبات نماز و ترک
 امور مستحبیه نموده نماز را تمام کند و اگر کسی فقط
 بوده باشد در وقت مغضوب پس هرگاه مجبور
 در نماز کردن در آنجا بوده باشد نماز او صحیح است
 و اگر مجبور در مکان است و لکن مجبور در نماز در
 آن مکان نیست مثل آنکه مجبور در مکان نیست
 لکن از آن شاه جاهل برضای مالک در نماز کردن
 ندانسته باشد ظاهر این است که لازم باشد در این صورت
 احتیاط نماید در عرف با آنچه کون در آنجا منفک

ازان نمیشود پس رکوع و سجود بطریق متعارف
 نموده و بعد بجهت رکوع و سجود ایستاده
 می نماید **بعث چهارم** هرگاه مرد در میان ثوب غار نشسته
 و زن در محلی آن مرد بپوش روی آن ثوب غار نشسته و همچنین
 هرگاه زن ثوب غار نوده و مرد در برابر بایست ثوب غار
 نماز شده و هر این است که در هر دو صورت نماز جایز
 بوده **بعث پنجم** لازم است که هر دو ایستاده و هر دو
 بودن این است متعاقب غیر متعاقب پس اگر زن ثوب غار نشسته
 بوده و سرایت هم کند زن بعد از آن متعاقب نماز است
 اما جهت پس بر در طهارت محل آنقدر است که قدر آن گفت
 می نماید در حق سجده **مطلب** در میان چیز است که سجده
 بر او صحیح است و در آن خد مجتهد **مطلب** جایز است سجده بر

بر زمین

بر زمین یا چیزی که آن زمین و وسیله باشد **مطلب**
 آنکه ماکول یا ملبوس نبوده باشد و سجد است
 بر هر گونه و تنگ و بجز اینها جایز خواهد بود و
 همچنین سجد بر هر وسعت دین و اما سجد بر
 کج ظاهر ایست که جایز بوده باشد مگر در هر
 ممکن از غیر وفق بطریق احتیاط است **بعث ششم** هرگاه
 چیزی در بلد ماکول باشد که غیر ماکول است و این
 بنای ماکول باشد و ابتدا و ندر آنجا مثل
 مو و پوست بادم و پوست باد خرمی و ظاهر این
 است که حکم هر حالتی تابع آن حالت است پس سجد
 بر آن مود را و ابل احوال جایز نخواهد بود بجز
 در آنکه جایز است و اما مثل خرین و بادام و سبزه

و در هر دو ماکول یا ملبوس است که در آنجا
 سجده باشد هر چند در بلد باشد

و فند که پوست اینها ماکول است در او باند در
 پس سجده بر آنها در اوایل جای نیست و همچنین
 است در آخر لکن مادامیکه متصل است باصل پس ما
 با یکدیگر شکسته نشد سجده بر پوست آن جای نیست
 و همچنین است در آخر لکن مادامیکه متصل باصل بسته
 و فند و کدکان و بعد از آن که شکسته شده
 مغز آن خارج شد و در آنوقت سجده بر پوست اینها
 در اینها که منفصل از مغز شده جای نخواهد بود
 و همچنین است خرز و هند و آنه مادامیکه متصل
 باصل است خواه باره کرده باشد یا نه سجده بر آن جای نیست
 و اما بعد از باره کردن و جدا کردن ماکول از آن پوست
 ظاهر این است که سجده بر آن پوست جای نبوده باشد

و اگر

و اگر آن نبات ماکول نباشد در بند و ماکول
 باشد در آنها مثل خرما و زیتون و بهنجاریها
 پس ظاهر این است که سجده بر آن جای نیست و
 جمیع احوال و اما گندم و جو و شبنم و گندم
 بر آنها جای نیست خواه قبل از آن که در آن بوده
 باشد یا بعد بلکه سجده بر اینها جای نیست اگر چه
 از پوست درینا ورده باشد و اما پوست اینها
 پس ظاهر این است که سجده بر اینها جای نیست
 در حال اتصال باصل و جایز است بعد از انفصال
 از اصل و مراد از ملبوس بودن نبات آنست که
 استعمال ملبوس شدن را داشته باشد پس
 سجده بر قطعه و کنان جای نخواهد بود و خوا قبل

از غزل بوده باشد یا بعد و قبل از یافتن بوده
 باشد یا بعد و هرگاه جیس را یافته شده باشد
 از معناد اللبس و غیر معناد اللبس مثل لایف خما
 پس اگر چه در حال وجود واقع شود بر غیر
 معناد اللبس سجده صحیح خواهد و اگر واقع شود
 بر معناد اللبس صحیح نخواهد بود و از این قیل است
 حصیر پس هرگاه قد بر بجز از چپه واقع شود
 بر آن کبایه که حصیر یافته شده صحیح است و اگر
 واقع بر ریمان تنهایار ریمان و آن کبایه با هم
 صحیح نخواهد بود **مهم** جایز است سجده
 بر کاغذ جایز بوده باشد اگر چه ما خود از حرج
 بوده باشد لکن بختنا از این باطلان از غیر مقرر

با حنیاء

با حنیاء است و اگر بر کاغذی چیزی نوشته باشند
 پس اگر ماه کتابت چیزی است که سجده بر آن جایز
 است ششده در چوار سجده بر آن نیست و اگر ماه
 کتابت چیزی است که سجده بر آن جایز نیست لکن
 موضعی از کاغذ خالی از کتابت است که وضع جبهه
 بر آن کتابت میکند در سجده بر آن جایز است در
 صورتیکه جبهه واقع شود بر موضع خالی از کتابت
 و اگر کتابت مستوعب سطح کاغذ است ظاهر این
 است که سجده صحیح نبوده باشد **مهم** بدانکه هرگاه
 کسی جبهه نود بخیزد با اعتقاد آنکه چیزی نیست که
 سجده بر آن صحیح است بعد از آن فساد اعتقاد ظاهر
 شد و مشخص شد که سجده بر آن جایز نبوده پس

از غزل بوده باشد یا بعد و قبل از یافتن بوده
 باشد یا بعد و هرگاه جیس را یافته شده باشد
 از معناد اللبس و غیر معناد اللبس مثل لایف خما
 پس اگر چه در حال وجود واقع شود بر غیر
 معناد اللبس سجده صحیح خواهد و اگر واقع شود
 بر معناد اللبس صحیح نخواهد بود و از این قیل است
 حصیر پس هرگاه قد بر بجز از چپه واقع شود
 بر آن کبایه که حصیر یافته شده صحیح است و اگر
 واقع بر ریمان تنهایار ریمان و آن کبایه با هم
 صحیح نخواهد بود **مهم** جایز است سجده
 بر کاغذ جایز بوده باشد اگر چه ما خود از حرج
 بوده باشد لکن بختنا از این باطلان از غیر مقرر

اگر عالم شد بحقیق حال قبل از اتیان بد کرد مجید
 ممکن است از ساندیک جبهه بخیزد که مجید بر آن
 صحیح بوده ظاهر نیست که لازم است پیش خود را بکشد
 تا برساند بخیزد که مجید بر آن صحیح بود باشد بعد از
 ساندیکان با اتیان بد کرد و لجب نماید و هرگاه که
 این صورتهای مشخص ممکن بوده باشند از رشتان
 چیزیکه مجید بر آن صحیح بود باشد جبهه آبا بر چنان
 خواهد بود بنا بر این شخص مجید اهل میان رسانیدن
 چیزیکه مجید جبهه را با آن چیز را رسانید او مجید
 ممکن است تفصیل داده شود در این مقام باین نحو که
 اگر آن موضعیکه جبهه بر آن واقع شده یا با اتیان نیست
 یا بلندتر از مساک بوده باشد اولی این است که پیشانی

نمکند

را بکشد تا برساند با آن موضع مساک که مجید بر آن
 جایز است و همچنین است اگر موضعیکه پیشانی بر آنست
 آن بکشد و حفظ از آن موضع اول بوده باشد با آن
 اگر حکم تعیین کنند ساندیکان پیشانی بکشد و خود
 بود از رسانیدن چیزیکه مجید بر آن صحیح است
 بر پیشانی و اما هرگاه بلندتر از آن موضع اول بوده
 باشد خالی از آن نیست که عمل با قائم است یا بطریق
 سرشتیب اگر اول است ظاهر نیست که رسانیدن که
 چیزیکه مجید بر آن صحیح است جبهه اول است که ساندیک
 جبهه را بسوی آن موضع مرتفع و آن تفصیل در صورت
 اخفضیه نیز محتمل است و از آنچه مذکور شد مشخص
 میشود که اگر پیشانی را در اول دفعه قبل تر با آن

برنجی مثل گذارده باشد و بعد از آن که مشخص شد
 مهر را که معین دهد دادن ناموضع یا گذارنده را که بر
 اولی از اینک سر را از انجا حرکت بمهر رساند اگر عالم
 شد بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجود در اشکال صحیح
 خواهد بود و اگر عالم شود قبل از ایستادن بلکه واجب
 لکن ممکن نیست از رسانیدن جبهه بجزیره سجده بر آن
 صحیح بوده باشد و نشان رسانیدن جبهه بجزیره بر آن
 صحیح بوده باشد بجهت بلوایم فعل متاخر است بحقیقت گذارده
 شود در این مقام مابین اینک در سجده تقریب و رفع راس
 ممکن از تحصیل مابین السجود علیه نیست در این صورت
 دور نیست که بگوئیم سجده بر آن صحیح بوده باشد بجزیره
 لازم است که ایستادن بلیکرم مجود نماید در همان حالت و اگر
 عالم بحقیقت حال در سجده تقریب قبل از ذکر و در آن حالت
 ممکن

ممکن نیست از چیزی بیک سجده بر آن صحیح بوده باشد
 لکن با رفع راس ممکن از آن خواهد بود در این صورت
 ظاهر این است که ایستادن ذکر همان حالت در خواست معاینه
 و اگر غیر ایستادن سجده تقریب است لکن اگر چه در آن حالت
 ممکن از تحصیل چیزی بیک سجده بر آن جایز بوده باشد نیست
 اما بعد از رفع راس ممکن از آن خواهد شد در این
 صورت نیز مثل مذکور ایستادن بلیکرم و بجزیره همان حالت
 نماید بعد از آن رفع راس مجوده بعد از تحصیل مابین السجود
 علیه ایستادن باقی از سجود نماید در آن سجده صورتی که
 بحسب ظاهر نیاز صحیح است لکن اقدام در این مورد مقتضی
 رعایت احتیاط است با عاونه نماز و اگر مثل صورت سیم
 لکن پیدا نکند با رفع راس ممکن از تحصیل چیزی بیک سجده بر آن



صحیح بود باشد نیست با عدم فعل فالعذر این صورت
 نماز باطل خواهد بود و آنچه مذکور شد در جمیع اقسام
 در سجده بر پنجس نیز جایز نیست پس هرگاه سجده نمود پس
 اطلاع بر آن یا بعد از رفع راس از سجده یا قبل اگر اولی است
 سجده صحیح است و اگر ثانی است یعنی علم بحقیق حال
 قبل از رفع راس از سجده است پس با قبل از انیان بلکه
 واجب است یا بعد از انیان بان اگر بعد از انیان بگفت
 و لم یب بوده باشد ظاهر این است که سجده صحیح بوده
 و اگر قبل از انیان بگفت و لم یب بوده باشد اگر در سجده
 متکلی است از رسانیدن جبهه را بچپ یا راست که سجده بر آن صحیح
 بوده باشد یا رسانیدن آنرا بجهه چنان نموده بعد از انیان بگفت
 اتمام نماز نماید و اگر در آن حالت متکلی از آن نبوده باشد یا باقی
 راس



و اس متکلی از این خواهد بود با عدم فعل نماز باطل و عجله
 التقدر بین این باید در سجده نخواهد بود غیر آن تفصیل
 آن نحو نیست که بیان شد **سجده** هرگاه در سجده
 شروع در نماز نماید در ایستای نماز عذر بخیر رسید که
 متکلی نیست از وضع جبهه با ایستای سجده علیه مثل آنکه
 بر روی فرش و سبیل ایستاده و در وسط آن گذارد
 و مشغول نماز شده در ایستای نماز طفل آمد و آن مهر را بر
 داشته و وقت پس گرفت و مضیق است بحدیکه اگر نماز را
 قطع نماید تا تحصیل نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح است
 در ایستای در وقت نخواهد نمود ظاهر این است که قطع
 جایز نبوده باشد بلکه معین است که اتمام نماز نماید
 و در چنین **سجده** کند و گفت یا توبه یا تفصیلی که بیان شد

نماید و اگر وقت موسع است معنی که قطع نماز نماید بلکه
 تحصیل چیزیکه سجده بر آن محتاج است استیثا نماز نماید
مقتضی ششم بدانکه اگر محصل ممکن است سجده بر آن
 و نبات و کاغذ نبوده باشد جایز است که سجده بر لباس
 خون نماید اگر لباسیکه معمول از قطن و کتان نباشد و
 همچنین جایز است بر این صورت سجده بر خود قطن و کتان
 نماید یا بر قلعه کرباس اگر چه چیز ثوب نبوده باشد و اما اگر
 معمول از حریر یا ظاهر این است که جایز نبوده باشد اگر چه
 در حق زنان بوده باشد و اما ثوب مصنوع از لیسیم
 و مخوان دور نیست که سجده بر آن نیز جایز نبوده باشد
 اگر چه در فصل بر حدت هوا بوده باشد و لکن با تمکن از
 سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان چنانچه بپای خواهد

ظاهر

ظاهر اینست که لازم نبوده باشد که ثوب از عسل بوده باشد
 بلکه اگر چه ملبوس او نبوده باشد و در صورت تمکن
 غیر جوان سجود مختص است بصورتان او و با عدم
 تمکن از سجده بر ثوب بتفصیل دیگر مذکور شد و همچنین
 عدم تمکن از سجده بر قطن و کتان جایز است که سجده
 بر کف خود نماید ظاهر این است که سجده بر ظهر کف متعین
 است پس سجده بر بطن کف جایز خواهد بود بلکه لازم
 است که بطن کف بر زمین بگذارد و بر ظهر آن سجده
 نماید و محلی است مابین سجده بر کف دست راست است
 جب و در صورت مستوریت کف اگر مستور بپوش
 بر قطن و کتان سجده بر آن ساق نماید بلکه احتیاط این است
 که بر آن ساق خود بعد از آن سجده بر آن ساق نماید نه

بر کف و اگر انسان را از غیر قطن و کتان بوده باشد حکم
 بجواز سجده بر روی آن مشکل است باینکه از سجود
 بر قطن یا کتان یا ثوب منسوج از آنها بلکه جایز نیست
 ظاهر این است که همین که ممکن از سجود بر این مکان
 سجده بر ثوب و با عدم ممکن ثوب بر کف میتواند
 نمود خواه مانع از سجود بر این مکان هوای بوده باشد
 یا پروندت آن و یا مضاف در جواز سجود بر ثوب یا کف
 چه عدم ممکن است از سجود بر این مکان جمیع
 وقت نماز باشد یا نه بلکه در اول و آخر آن
 وضع جبهه بر این نیست همانوقت میتواند سجده بر
 ثوب نموده اگر چه معتقد این بوده باشد که اگر
 آخر وقت ممکن از وضع جبهه بر این مکان خواهد شد

ظاهر است

ظاهر ثانی است اگر چه احتیاطا در اول است و همچنین
 است در تهلیل مکان یا نه عفا که فرض میکنیم در مکان
 از سجود بر این نیست بجهت حرارت هوا لکن در مکان
 ممکن نخواهد بود با وجود این میتواند سجده بر ثوب نماید
 یا نه بلکه لازم است تبدیل مکان عوده سجده بر این
 نماید اگر چه ظاهر از ظهور و خصوص اولی
 لکن البتة احتیاط در ثانی است حاصل است
 که اگر ممکن از سجود بر این مکان یا نبات غیر اکول
 و ملبوس بوده باشد یا کاعند سجده بر اینها
 جایز نیست و در صورت ممکن از هر سر نوع
 مخیر است میان هر یک که خواهد اگر چه بعضی
 افضل از دیگر می خوانند و اگر چه ممکن از مکان

از این انواع نمانده نبوده بلکه جایز است سجده بر نفس و گاه
 یا شوی که مشسوخ اینها نبوده باشد و در صورت عدم
 ممکن از اینها جایز است سجده بر معدن یا نایب مثل آهن
 و غیره و مثال اینها در صورت عدم ممکن جایز نیست
 سجده نماید بر چیزی که ندانم نبوده باشد و نه نبات و نه
 محصل از اینها مثل بشیم و ثوب معلول از آن و بر مثال
 اینها و در صورتیکه ممکن از هیچ یک نبوده باشد جایز
 است سجده بر ظاهر کف نماید پس جوان سجده بر پشت کف
 بعد از نماز جمیع خواهد بود **بیستم** واجب نیست
 که محل سجده بنوعی نبوده باشد که جبهه بر آن قرار
 گیرد پس سجده هر کجا بر پشت و پیکر و کمر و غیره و مثال
 اینها که جبهه بر آن مستقر نمیشود جایز نیست و اما

هرگاه

هرگاه مضطر نبوده باشد در چنین محله ایسان بنابر نماید
 لازم است که تود سجده نماید و اگر نماند باشد از این
 بدل از سجده و ظاهر این است که ایسان با عیاد و رجال ایستاده
 جایز نبوده باشد پس لازم است که بنشیند سجده نماید
 پس عدول از سجود با عیاد و در صورتی است که وقت
 کل سجده نبوده باشد که جبهه بر آن بکشد و اما هرگاه
 آن بکشد نبوده باشد مثل زمین که از باد و من و توده
 باشد لکن نه بان هلد و در این صورت نماز در آنجا جایز
 خواهد بود و سجده را بطریق معمول بعمل آورد **هجدهم**
هشتم آنچه محل سجده گویند که میباید سجده بر ارض یا
 نبات از ارض نبوده باشد مختص محل جبهه است اما
 سایر اعضاء چنین نیست بلکه آنها اگر چه در حالت ایستاده

بوده بر هر چه واقع شود اگر چه بر وی فرشتی و غیر
و غیر اینها بوده باشد جایز خواهد بود اگر چه نجس
هم بوده باشد لکن مشروط بر آنکه طوبی نداشته
که تعادی نماید به بدن یا لباس مصلی **مصلی**
ظاهر این است که بقدری که از جیبها باید منهدم
کنار بدن بر مایع السجود غلبه نباشد بلکه بجای که
صادق بوده باشد که جیبها را بر آن جیبها گذارده است
و صدق در اقل از آن نیز مستحق است پس اگر چه جیبها
بر آن واقع میشوند نجس بوده باشد مگر قله را که
از جیبها بوضع آن قله صادق است که جیبها را که
مثلاً گذارده بجای بر آن مایع خواهد بود پس معتبر در
نماز طهارت محل قله معتبر از جیبها است نه محل جیبها
نکن

لکن بشرط آنکه نجاست علاوه بانفاد معتدی محصل نکند
مگر آنکه بعد از آنکه به معفو عنها بوده باشد مثل آن
که نواز در هر و اما اگر متنجس باشد نجاست معتبر
نماید و معفو عنها باشد لکن شک نکند باطل است و اما
غیر جیبها از اعضای مستطین طهارت محال است
نیت بلکه معتبر خونی است نجاست معتبر غیر
معفو عنها پس اگر نجس باشد نجاست معتبر غیر
معفو عنها نماز باطل خواهد بود بجهت رسیدن نجاست
غیر معفو عنها بمصلی **مصلی** در بیان ترجیح چیزها
ایست که در جایز و غیره بر آن جایز نیست مگر آنکه
هرگاه امری شود میان سجود بر ثوب ظاهر و بر
ثوب نجس و مستطین است اشکال هرگاه هر دو از

یکصنف بوده باشند مثل آنکه هر دو وقتن بوده باشد
یا هر دو از کثرت بشم بوده باشند و هرگاه مختلف صنف
بوده باشند مثل اینکه یکی از وقتن و دیگری از بشم
باشد لکن لباسی بشم یا کثرت بوده باشد با سجده و لباس
قطر معتین است و اگر مجلس لباس قطر بوده باشند و
ظاهر لباس بشم ظاهر این است که سجده بر آن معتین است
پس لازم است که سجده بر لباس بشم نماید و اگر مرد
شود میان سجود بر مجلس یا صبح السجود علیه و ظاهر
ما لا یصح السجود علیه مثل سجود بر ارض نجس و نوب
ظاهر این ظاهر این است که سجده بر ظاهر معتین است
و همچنین است سجده بر لباس نجس یا اعضاء نجس و نوب
ظاهر آنچه از بشم بوده باشد و اگر مرد شود و نماز

سجود

سجود بر مجلس یا صبح السجود علیه و مجلس لا
یصح السجود علیه ظاهر این است که اول
معین است و اگر مرد شود میان سجود بر مجلس
ما لا یصح السجود علیه مثل نوب نجس و سجود بر عین
مجلس ظاهر این است که اول معین است و اگر مرد
شود ما بین سجود بر مجلس یا صبح السجود علیه
و بر عین نجاست ابتدا اول معین است و از انجام
شد که با وجود نیکن از سجود بر مجلس عدل از سجود
با یا با نوبت نیست و اگر همان از سجود نباشد مگر بر مجلس
ظاهر این که با یا بدل سجود معین بوده باشد و یا سجده
که بر مجلس جایز است در صورتیکه نجاست بعد از سجده
نکند که اگر بعد از کند لازم است عدول از سجود با یا بدل

یا اینکه سجود بر منتهی جایز است که چه تا بدکیمه ممکن است
تفصیل میان نجس نجس وضو عنها بوده باشد بعد از نقاش
جبهه و غیره اگر اول باشد لازم باشد سجود و اگر
ثانی باشد فرق شود میان کسیکه جبهه او نجس بوده
باشد قبل از شروع نماز و ممکن از نظیر نبوده باشد
و کسیکه جبهه او ظاهر باشد اگر اول است سجود نجس
است و اگر ثانی است عمل اشکال است که چه حکم ممکن است
بتعیین سجود و اگر در این صورت دو نماز اول و یک
با سجود و دیگر نماز یا بدل سجود یا با حوط بوده باشد
و نماز با ایما و مقدم میارزد پس نماز با سجود و در صورتیکه
ممکن از نظیر جبهه نبوده باشد و اگر ممکن از نظیر جبهه
بوده باشد نماز با سجود و مقدم میارزد و نماز با ایما

مبحث یازدهم در مایع السجود علیه مشتبیه شود
یا لا یصح السجود علیه بحسب وصف مثل اینکه موضع نجس
نجس از موضع نجس مشتبیه شد بغیر آن یا غیر وضو
مشتبیه بوضو بدین صورت یا مضطرب در نماز
در امکان یا نه اگر مضطرب است باین معنی که ممکن نباشد
در موضع دیگر نیست یا اشکال سجده بر آن موضع مشتبیه
نجس جایز است بلکه لازم است و هرگاه ممکن بوده از
سجود بر ثوب ظاهر پس حکم خالی از اشکال نیست نظیر آنکه
بیان شد در تودیه بین سجود ثوب ظاهر و ارض نجس که
معین بود بجلد و ثوب ظاهر و ارض نجس جایز نباشد
و مشتبیه بنجس نیز در موضع محصور حکم نجس را
و اما در مشتبیه بفضی پس حکم حیوان سجود بر آن مشکک

بلکه در نیست که در این صورت یا متعین است
 و هرگاه ممکن از سجود بر موضع دیگر بوده باشد
 خالی از آن نیست یا از اشتباه در موضع محصور است
 یا غیر محصور اما در موضع محصور مثل آنکه یک از اعضا
 نجس شده باشد و ممکن از نماز در طاق دیگر بود باشد
 باید طاق در میان پنج طاق نجس بوده باشد و طاق
 نجس مشقده شده باشد بغير آن پس در احوال این دو صورت
 سجده در موضع جایز نیست پس لازم است که نماز را در
 موضع دیگر بکند و اما هرگاه موضع غیر محصور بوده باشد
 ظاهر اینست که بعتنا بآن سجود مشقود بوده باشد پس
 مراد بغير محصور در این مقام آنست که در اجتناب از آن مشقود
 بوده باشد و معیار در تحقق مشقت و علم حال اغلب

ناسخ

ناسخ است **مطلب هفتم** در احوال و اقامه آنست
 بدانکه مشهور بین فقهاء و مختار بین اقل قول آنست
 که از آن و اقامه هر دو مستحب است و خواه در نماز
 بوده باشد یا قبل از آن یا بعد از آن یا مستحب است واجب
 بوده باشد مثل چیزی که قضا بوده باشد یا **مطلب**
هشتم در بیان احوال نماز است بدانکه افعال و محبت نماز
 هشت است **اول** نیت است و بدان نیت در اتمام آن
 است که مصلحت در جبهه شروع نماز قصد نماید که این نماز
 معین را بعلی قاصدا و بر وجه اعتدال امر خداوند عالم
 جل شانده ظاهر این است هر چه قدر کفایت مینماید و در
 صحت صلوات خواه و بجهت بوده باشد یا مستحب است یا ناسخ
 یا قضا و تمام باشد یا قهر و قبح نیست ما بین نماز و غیر

ناز از عبارات مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس
 و صوم و حج و زکوة نیست در جمیع اینها همان امری که
 است که متعلق است به هر یک از عبارات مذکوره
 بکیفیتی که مذکور شد با اضافه بحال هر یک از عبا
 رات مثل مذکوره بکیفیتی و اتیان با لفظ بقصد آنکه
 موقوفه بر این نیست است مثل قشری خواهد بود که
 ظاهر اینست که موجب فساد اصل عبارت نخواهد بود
 مگر در صورتیکه فرض شود انفکاک موقوفه از آن
 قلیه که مشروط است عبارت است که این بسیار ^{بسیار}
 در حالتیکه مطلق باشد شعور و اراده باشد بلکه در ^{حالت}
 انفکاک ممکن نیست و ظاهر این است که تعیین فقر و انعام
 لازم نیست که چند را مال آن رجب باشد و رعایت آن

احوط

لحوط است و هرگاه تکلیف نسبت به تمام فقر و غنی باشد
 بوده باشد مثل اینکه یک فقره و دیگری ادا بوده باشد
 تعیین انعام یا فقر در حالت نیت لازم است چنانچه
 هرگاه این فرض نسبت بدو تمام باید و فقر محقق
 شود تعیین لازم است و همچنین هرگاه اشتراک
 میان واجب و مستحب بدو باشد مثل ناز نافه حج
 فرضیه بعد از طلوع فجر و حق کسیکه نافه گذارد
 باشد تعیین واجب باند لازم است و گاه است
 که لازم میشود و مکلف در حال نیت تعیین و صرف
 دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت واجب
 و قضا عادت نماید خواه واجب آن بالذات باشد مثل
 ناز جمعه و عیدین در حال تحقق شرایط یا بالعرض بود

باشد مثل آنکه در حق خود واجب نموده است بندگان
مخوآن که نماز معین را جماعت کرده باشد یا نه است
اما در صورت استیجاب جماعت نیز لازم نیست که قصد
امامت نماید بلکه با قصد انفراد امام جماعت در حق
مؤمنین منعقد است و لکن در حق مامومین لازم
در صورتیکه قصد اقتداء داشته نیست اقتداء
نموده باشد و مختار آنست که نیت شرط نماز است
در هر نمازی این معنی که حقیقت و هیئت نماز هر یک از
نیت و سایر اجزاء معهوده آن نیست بلکه نیت
خارج از حقیقت آنست و شرط صحت و حصول امتثال
است و چون نیت صلوٰه عبارت است از قصد بایمان
صلوٰه و این قصد با بقای اصرار نیست و مکرر می باشد

و فائده

و فائده اینست که با اقتضای در طاعت خداوند عالم با مثل
تکلیف سمع و نحو اینها اگر اولاست صحیح است و در
بر امتثال مختلف است مثل خوف عقوبت و لذت و ترس
اقتضای وصول بقواعی یا هر دو و یا هر یک
از مذلت یا تحصیل عزت و مردم با هر دو یا توصل
دنیوی بلکه در نیت حکم بعضی شود اگر چه منظور
عزت و مردم بوده باشد لکن بالنسبه بذات نیت
مکلف در حین نیت ناوی این است که امتیاز نماز می بینیم
بجهت آنکه خلاف عالم امریان فرموده است بآنکه رضای
الحی جل جلاله در عمل آوردن بان است یا آنکه این طاعت
مجبور خداوند عالم است و نحو اینها هرگاه هر یک از این
مراستب منقذ شود می تواند هیچ نیت نبوده یا مثل آنکه

محض متابعت عبادت نمودن صورت کار بجا آوردن
 یا اینکه نفوذ بالله بدین قصد را نماید و هر دو صورت
 لازم باطل خواهد بود خصوص در صورت دیا و با عبارت
 از انست که معنی بر اقدام عبادت قصد هر یک بخلاف
 باشد خواه عبادت با آنکه و از خوب دانست یا بجهت آنکه
 تعظیم او را منظور داشتند باشند یا اینکه او را
 جز دهند یا اینکه او نمایند و هر گاه باین معنی موجب
 بطلان عبادت او میشود خواه داعی بر عبادت شخص
 این باشد یا غیر این را بجز داعی قرار دهند مثل آنکه
 منظور هم طاعت الهی جل شانہ و هم تقریب بستان
 بخلاف این بوده باشند و اما هرگاه مقصود بالذات
 نبوده باشد مگر اطاعت خدا و طلب عزت بدین کار لغت

عز جلاله

عز جلاله و این اغراض و نیت مقصود با
 تشیع موعود باشد ظاهر اینست که حکم بطلان
 نتوان نمود بدانکه آنچه مذکور شد در اینجا
 نیت فتکی در رعایت آن در همین شروع
 نمودن بنا بر نیت لکن ایقانی و آملد
 عین آن تاخیر تا لازم نیست بلکه همانند
 که انام صلوة نماید بمقتضای آن نیت کافیت
 در رحمت صلوة و مراد از استمرار عین نیت
 تا آخر صلوة اینست که در جمیع احوال صلوة
 شاعر و متذکر شود که اینان باین ناز
 معین مینایم بصحبت امثال و اطاعت
 خلاق عالم جل شانہ و استمرار باین معنی لازم

بلکه استمرار یکبار نیست و معتبر در محنت صلوات
 آنست که نیت که در اول صلوة متحقق شد جمیع
 اجزای نماز بمقتضای آن اتیان تغییر این
 مینماید باینکه اگر کسی پس هرگاه بخوی شود که
 اخلاص باین نحو را استمرار شود نماز باطل
 خواهد بود بعد از این مطلب باید
 که آنچه مذکور شد از قصد را بشنود
 در حالت نیت بود اما اگر نیت با
 فعلی از افعال نماز نماید پس اگر قصد را
 نماید در فعل واجب از واجبات
 نماز مثل قرائت یا رکوع یا سجود و نحو
 اینها پس اینها اخلاص استمرار حکمی خواهد
 بود لهذا نماز باطل میشود خواه اعاده
 نماید

نماید آن فعل را بعد از ترک آن نیت فاسد و عیوب
 نیت اول نماید باینکه هرگاه قصد را در فعل از افعال نماز نماید
 مثل قرائت یا رکوع یا سجود که موجب بطلان نماز میشود و
 اما هرگاه قصد را نماید در ابتدای صلوة لکن در آخر آن
 واجب و نه در آخر آن مستحب مثل اینکه قصد را نماید در
 قیامیکه بعد از فراغ از قرائت و قبل از رکوع بوده باشد
 بعد از آن ترک آن عود و منتهی شود بقصد رکوع بعد
 عود بمقتضی نیت سابقه ظاهر این است که موجب بطلان
 نشود و پس نماز صحیح است اگر چه احتیاط در این مقصود
 اعاده نماز است بعد از اتمام نماز و اما قصد قطع نماز پس اگر
 در حین نیت این قصد متحقق شده باشد شبهه در بطلان
 نماز نیست و همچنین است هرگاه در حین نیت ترک یابد و

متعرض صفتی شود که موصوف متصف بان صفت
باشد مثل وجوب در واجب و استبعاد در مستبعد
و ادراک از قضاء و قضا و هكذا تشکیک و محبت
نیت نیست و هرگاه از لا باشد متعرض خلاف
شود باین معنی که میداند که ثانی مثل اول و لعب
است باینکه از شب مثل مستعد است میخواست نیت
جواب اول و مستعد شکر نماید لکن شکیها قصد
استبعاد اول و وجوب و ثانی خود پس در محبت
این قسم هم شکی نیست و اگر متعرض خلاف شود عامدا
مثل اینکه با علم بمستعد بودن قصد و لعب نماید
ظاهر این است که هیچ دیده باشد اگر متعرض خلاف
شود جلا هلا مثل اینکه نیت وجوب نماید در مستعد

با عذر

و تفاوتی در این باب نیست مابین اینکه محال بنفس
آن بوده باشد یا بخیر آن یا با امر معتبر در آن و محال بخیر آن
از اینکه محال بر این تکبیر بوده باشد یا بعضی از اهل
از چیز این خواهد بود یا باشد یا باستقامت و عجز این
حال اما حروف را از خارج حروف دیگر غرض در جمع این
مورخ باطل خواهد بود و همچنین است حال در صورت
در یک کلمه و اما از یاد حروف پس اگر قصد غلبه
است نماز باطل است و اگر بسبب اشباع حرکت پس
تحقق مثل بخوبی که شامل ما نحن فیه و غیره شود این
است که حرکت اشباع حرکت یا غیر غایب است اگر غایب
یا این است که ما قبل آن ضمیر غایب است یا مستتر
اگر سکون است اشباع حرکت آن ضمیر بخوبی که موله حرف بوده

باشد جای نیست مثل علیه و منه و نه و اگر ما قبل از ضمه
غایب حرکت است پس اگر مکسور است شیء حرکت
بخود کند و لازم است و اگر وقف نماید حاجت باشد شیء
نیست و اگر مفوم یا مفتوح است مشخص است که در
حالت وقف شیء نیباشد و اما در حالت وقف پس
ظاهر اینست که معهود و معناد در مثال این مقام شکی
ضمیمه ضمه است بخوبی که مولد او شود بنا بر این انکشاف
از این محل شکال است و اگر حرکت حرف است که آن حرف
ضمیمه غایب نیست پس آن چند قسم است **قسم اول**
آنست که بعد از آن حرف مد میباشند لکن حرف
مد در خط نیست بلکه همان ملفوظ است در این صورت
انکشاف حرکت آن حرف که مقدم بر حرف مد ملفوظ است

ع

و سبب است که چه انکشاف حرکت آن حرف مولد حرف دیگر
باشد خواه مولد او بوده باشد مثل آن یا مولد
بوده باشد مثل **وق** یا مولد یا بوده باشد مثل
حد و **الح** و نحوها مخفی نماید که کلام در انکشاف
اصل شود مد حاصل شود نیست بلکه در علاوه از آن
مقدار است **قسم دوم** آنست که بعد از آن حرف که شیء
حرکت آن منظور است یک یا هر حرف مد است و آن حرف
مد مکتوب میباشد در این صورت سبب مد یا
موجود است یا نه در صورتیکه سبب مد موجود است
یا نه حرکت است یا سکون و در صورتیکه مد بوده باشد
یا نه حرف مد در خط میباشد یا نه و اگر
و در صورتیکه سبب مد سکون بوده باشد یا سکون

باذاتی است یا عارضی پس مشکل و چند قسم میشود
اول آنست که سبب مدح و مذموم بوده باشد لکن با حرف مد
 و در یک کلمه جمع شده باشد و در این قسم ظاهر نیست که
 اشباع حرکتان حرف مقادیر حرف مد لازم بوده باشد
 بخدا یک مولد حرف بوده باشد مثل اینست که سبب
 مدح و مذموم است و را و کلمه نماند بود و باشد در این صورت
 اگر چه حکم بلزوم اشباع ممکن است آن بخوند که مشکل
 لکن شد در جوانان نیست تغییر اقسام و در بعضی
 میانها و از قسمی باین بد مفصل **سوم** آنست که سبب مد
 سکون لازم بوده باشد مثل آیه و تحاجون و ولا اله الا
 در این صورت نیز ظاهر نیست که اشباع حرکتان حرف
 مقادیر حرف مد لازم بوده باشد تغییر از این بد سکون لازم

عینا

عینا اینست **فصل** آنست که سبب مد سکون عارضی بوده
 باشد در این صورت نیز اشباع حرکتان حرف مد
 مولد حرف بوده باشد اشباع اجاز است فعل العالین
 و نحو آن **چهارم** آنست که حرف مد منفک از سبب مد
 باشد باین معنی که هر سکون بعد از حرف مد
 باشد خواه مقادیر و هر حرف مد بوده باشد مثل آیه
 و اولی و یا تا مقدم نباشد مثل الرحمن و غفور
 و شد بد در غیر حالت وقف در جمیع اینصورتها
 در اخلال با اشباع حرکتان حرف که قبل از حرف مد است
 علم حرج نیست لکن حکم بعد از جواز اشباع حرکتان آن بخون
 ضعف اندک و معتبر حاصل شود بلکه حکم بقضا علی سبب
 مشکل است بلکه ممکن نیست بنا بر این هرگاه اشباع

در ضد فارغ و هم نموده بخوبی که ابتدا در بحر شش
 بقدر و و او حکم بعد جواز آن ممکن نیست و همچنین
 در کسر هاء و جیم در غیر حالت وقف و همچنین در افتاد
 آن مثل افتاد الف لفظ جلاله در مثل الله اکبر و اشباع
 الف لظحه در سبحان ربنا لعلی و نحو اینها **ششم** اشباع
 حرکت است در غیر اقسام مذکوره و این منقسم بر پنج
 قسم میشود اول اشباع اشباع حرکت ناید بخوبی که در
 حرف بوده باشد و آن حرف در مثل ان مقام موضوع
 بجهت معنی باشد و آن معنی مقصود قاری نیز باشد
 مثل اینکه اشباع فتحه قاف نموده و قاف در ای که در سیم
 اسم ربنا لعلی الله خلق بحمد بکه الف حاصل شود معلوم
 است الف در مثل ان مقام موضوع است از برای علامه

نقشه

قلبت و این معنی را قصد نیز نماید لکن در علم حوا
 و هر بطلان عمل در این صورت نیست **دوم** مثل است مگر
 در قصد آنچه را که ناید از مقتضای این بوده یعنی فرائض
 نمودن اشباع فتحه قاف آید شریفه بخوبی که در مگر
 قصد این معنی که صیغه تشبیه است نمودن یا اینکه قصد عدم
 آن نمودن بخلاف و در این قسم علم جواز بطلان عمل است
سید اشباع آن حرکتی که از اشباع حرکت حاصل میشود
 اگر چه در مثل ان مقام موضوع نیست بجهت معنی لکن چون
 اندراج کلمه مزاید فیها میشود در تحت بعضی الفاظ معلوم
 مثلا اشباع در فتحه قاف بکه بگوید اکبر و
 حرف مزاید بسبب اشباع فتحه در این مقام اگر چه در
 بجهت معنی نشده است لکن بجهت این شد که این لفظ

۲

۳

مندرج شود در تحت بعضی الفاظ موضوعه نظر باینکه
 اکبار جمع کبر است و کبر لغتاً و در هلی ناکویند و ابلح نیز
 و در قسم است بجهت اینکه این معنی یا بنوی فارسیست
 یا نه در صورت اول تشبیه که در فساد آن نیست و اما
 در صورت ثانیه پس همان نیز قضا است و در این باب
 مابین اینک که گفتا بان نماید یا عاره و وجه صحیح نماید
 مکرر در صورتیکه فرض شود که آن اشباع سهواً شده
 در این صورت اگر المحققه حال شد با بقا و عمل ملافی
 لازم و با تجاوز از عمل ملافی شبیه و در هر دو صورت عمل
 صحیح است و از آنجهت مذکور شد حکم چهار قسم از اقسام
 خمس معلوم شد **قسم سیم** از اقسام مسئله آنست که
 اشباع مرت نماید بخوبی که مولد فرض شود لکن نه از قبیل

اول

اول بوده باشد و نه از قبیل قسم ثانیه مثل اشباع خمس
 مال الخلد بد بخوبی که او حاصل شود و اشباع کسرها
 جلالت بخوبی که حاصل شود و نحو اینها ظاهر حکم است
 عمل است و این صورت بد آنکه تفاوت نیست و حکم قضا
 در اقسام مذکوره مابین اینک که نماز بوده یا یا غیر آن
 مثل تلاوت قرآن که بر آن شخص لازم شده باشد بسبب
 اجاره یا غیر اجاره بلو فقه که هست مابین تلاوت و غیر
 تلاوت و باز آنست که اگر تیان بچندین عمل در تلاوت نماید
 اجتناب از آن نمیتوان نمود لکن مانند آنست که بخوبی که
 لکله از ترتیب نشود عمل بدعیب صحیح است و اما
 و اما در نماز پس اگر سهواً چنین عمل از وضو شده باشد
 و از محل تجاوز نموده باشد لازم است تلاوت نماید

و با تلافی نماز محکوم بجهت است و اگر بعد از نماز بخواند نماز محکوم
متذکر شود تلافی ضرورت نیست بلکه جایز نیست و نماز صحیح
است و اما هرگاه عمل نموده باشد پس ممکن است تفصیل
داده شود در این مقام باین نحو که این زیارتی موجب
این نیست که نرسد فیها خارج از قرآن و معاد فکر شود
یا نه اگر اول است متکمل الکبار که مصلحت هیچ یک نیست
در این صورت محکوم شود بطلان نماز و اعاده نماز
نخواهد بود و اگر چنین نبوده باشد اگر چه در صورت
اجزاء بان نماز فاسد خواهد بود لکن هرگاه عاده
نماید بوجهی نماز صحیح خواهد بود و از این جهت
شد ظاهر میشود حکم چنین است که در آنکه مستحب نماز
با نیکو کار است و شیاع موجب خروج از ذکر بطلان شود نماز
باطل

باطل خواهد بود و اگر نیت فساد نخواهد بود در صورت
عذر و اما در صورت سهو و غفله موجب بطلان نیست
اگر امتثال باین ذکر موصوفه در هیچ کس فایده
مخفی نماند که آنچه مذکور در صورتی بود میباشد که
اشیاء حرکت حرفی نماید که از جمله اقوال ناست و نماز
بوده باشد خواه در وقت بوده باشد یا در وقت
یا اذکار مستحب و اما هرگاه غیر از اینها بود میباشد
مثلاً اینکه در آن نماز تکلم محض نماید یا استعاذ کند یا
نحویکه مولد حرف بوده باشد اشکالی در آن نیست
ظاهر است که اگر متعالی چنین نماید باعث بطلان شود
و اما اگر ساهیا بوده یا سحری نداشته باشد یعنی
موجب بطلان نماز نشود اگر چه موجب سجده شود

بلکه بعد از آنکه این مباحث معلوم شود میگویند چیزی
 که کلام در آن بود پس میگویند که در تکبیر الاحرام هرگاه
 اشباع فتنی در ذره نماید یا بخوبی یکدیگر الله اکبر
 الله اذن کم پس که قصد معنی استقام نماید
 شنید در بطلان ناز نیست و هرگاه این معنی ضعیف
 نبوده باشد مختار نیست که موجب بطلان شود استینا
 ان لازم بوده باشد مگر در صورتیکه سهوا بوده باشد
 در این صورت ظاهر اینست که هرگاه اعاده نماید بخوبی
 صحیح نماز صحیح خواهد بود مگر در صورتیکه سهوا
 و اعاده آن اعتدال جلاله یعنی لف و تعلل مابین
 لام و هاء جلاله را زیاد نماید و ضعف آنچنان است
 حاصل میشود ظاهر این که حکم نفسنا و لزوم استینا

بگویند

نمیتوان نمود بلکه ظاهر این است که صحیح بوده و اما هرگاه قصد
 هاء جلاله را اشباع نماید بخوبی و احاطه حاصل شود پس
 قاعده اشتغال مقتضی حکم نفسنا و علم حصول استینا
 است و اما اشباع فتنی با آنکه بخوبی مولف بوده باشد
 پس حکم نفسنا آن ظاهر است اگر چه بناوی نبوده باشد
 مثل اینست موضوع بالزاد و بوده باشد و همچنین حال
 در اشباع فتنی اگر چه مذکور است **در لزوم**
 قیام است در جمیع احوال تکبیر الاحرام بلکه لازم است
 و مکلف در صورتیکه ممکن از قیام بوده باشد اتیان
 تکبیر الاحرام نماید و حال قیام اگر چه در حق ماضی
 مسبوق بوده باشد و چنانچه واجب است رعایت
 قیام در حال تکبیر الاحرام واجب است رعایت جمیع

در صورتیکه

و احیای نماز در آن مثل طهارت از حدث و خبث و
 استقبال قبله و استقرار و مستقر و غیره است
 پس هرگاه اختلال در اینها نماید اگر چه در هر یک از
 اجزای تکبیر الاحرام بود مثل نماز باطل خواهد بود **مبحث**
 در بطلان نماز است بسبب زایل شدن تکبیر الاحرام بدانکه
 تکبیر الاحرام از اجزای رکنیه نماز است چنانچه نماز باطل
 میشود بسبب اختلال بان باطل میشود بسبب یاد
 آن خواه عمل بوده باشد یا نه و این هرگاه تکبیر
 الاحرام را بعمل آورد تا نماز باطل میشود و هرگاه
 تا انشاء عمل آورد نماز صحیح خواهد بود و همچنین آخال
 در نماز آن نماز صحیح میشود و در روزه باطل میشود
مبحث اگر کسی نیت نماید که تکبیر الاحرام است
 این تکبیر **لکن**

لکن مجزی از تکبیر رکوع مثل ماه و دم مسنون و رکوع
 از جهت آن نداریم بخلاف آنکه قصد شرب نماید
چهارم از واجبات نماز قرائت است و در آن چند
 معیت است **مبحث اول** بدانکه وجوب قرائت در
 نماز بر دو قسم است عینی و تحریری اما وجوب عینی
 پس هر دو رکعت از نمازها و رکعتی مثل نماز صبح نماز
 ظهر و عصر و عشاء و هر دو نماز کسوف و خسوف و
 نزله و جمعه و عیدین و همچنین در هر دو رکعت اول
 از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با نحو که معین است
 قرائت حمد در اینها با اتفاق و اما وجوب تحریری پس
 در رکعت ثانی از نماز مغرب و عشاء و آخرین از
 نماز چهار رکعتی نظر بر اینکه مکلف مجبر است در اینها

ما بین قرائت حمد و تسبیحات راجع و مختلف از این است که
امثال در نماز مستحب مکن نیست مگر بد و صورت
و اتیان نافله با قرائت حمد و سوره یا اقتصار جمله آنها
مستحب بدانکه هرگاه کسی خلل از نماز بقرائت سوره
حمد عامدا در نماز نماز باطل است و طعا و عبادت ^{مستحب} آن
خلل از بایده یا کلت از آن نماید عمل یا جهلا بلکه جنبان
است حال اگر چه خلل بجز از حرفی نماند و از آن
قبیل است هرگاه تبدیل حرف از حرف آن نماید حرف
و بکشد بدانکه حرف منقسم میشود بسبب ^{حلق} قسم
و فی و شفوی اما حلق پس شش حرف است همزه آن
ها و عین است حاء و غین است خاء و مخارج هر دو و هاء
اول حلق است بنا بر آنکه اعتبار اولیت از جانب سینه

شود

شود و اگر حلق است بنا بر آنکه اعتبار اولیت از جانب هر شود
و مخارج ^{سینه} و حاء نقطه وسط حلق است و مخارج عین و هاء
باز نقطه ^{سینه} حلق است بنا بر اولیت از سینه و اول حلق است
بنا بر اعتبار از جانب ^{سینه} هاء و اما فی پس هیچ حرفی نیست
اول قاف پس مخارج آن آخر زبان است و این محاوره آن است
از کام بالا و دوم کاف است ^{مخارج} آن بعد از تخاوی از مخارج
قاف است قریب از آن از جانب سر زبان سیم و چهارم جیم
جیم و شین و یاء و نقطه در تحت و مخارج این سه حرف
وسط لسان است ششم ضاد نقطه دار است و مخارج آن
لش است که منضم شود ببعض از مواصل فوقانی ^{بعض} یا
از مواصل در فوق خواه از جانب ^{سینه} عین بود و باشد یا بسیار
کمتر از جانب بسیار اسان تر است هفتم کلام است مخارج آن

[illegible][illegible]

اینست که آنچه مستفاد از ظاهر این است میشود
 هیچ یک صحیح نبوده باشد بلکه صحیح اینست که
 مخرج صاد باین تراز سزایان است مانند اینست
 ثانیاً باید که اول کلام است و قول این موجب است
 اینها طرف لسان است باخود ثانیاً باید در اینست
 که اشتباه شده باشد بتلفظ بنفس این حرف که
 صاد و سین و زابود باشد و این قوله است میشود
 صاد مرکب از سه حرف است ص و الف و ال و هر یک
 از اینها مخرج دارند بلکه مراد در اینجا تعیین مخرج
 آنچه مصلود باین سه حرف است و مخرج آن طرف لسان
 و نفس ثانیاً نیست بلکه مخرج آن بخواب است که مذکور
 شده و ممکن است تجوید شود کلام این جواب بخوبی که

راجع

راجع شود با آنچه ذکر شد باین نحو که مراد از طرف لسان
 تراز سزایان بوده باشد و مراد ثانیاً مستند این بوده
 باشد که مخرج ثانیاً باید جوف کوفت و پوست بوده باشد
 بنابر این امر و رد و قول اول مستند است پس همه
 راجع میشود با آنچه گفته شد و مخرج سین و زابود
 بالاتر از مخرج صاد است لیر و لیر بزرگان یا مخرج ذرات
 پیش و آن مخرجی پس عمر در آن چهار است اول فاء و مخرج
 آن وسط باین است با طرف ثانیاً فوق دوم
 و او سیم چهارم باء موصوفه است مخرج این حرف
 میان دو سبب سیم از ضایع و باء در داخل دو او
 از میان داخل و فارغ و ن هر یک است که این
 اقسامی که مذکور شد موقوف علیهم قرائت بوده است

بلکه لازم است همان قدر تلاوة شود بخوبی که امینا
 ما بین حرف محقق شود و علاوه بر آن از محسن
 قرائت است بحال معتبر و تلفظ حرف است که در
 تلفظ هر که لعل لسان مطلع شود و نکند این سخن فلا
 حرف با تلفظ نمود و اگر چنین نباشد محکم بطلان ظاهر
 بود بعد از آنکه این مطالب مشخص شد میگوئیم که مطلب
 این است که لظلال بحرفی از حرف فاعدا کتاب نشود
 و همچنین است کل اوزار و لجه و در غار مثل کبیره الاحرام
 و ذکر کوع و سجود و تشهد و سلام لظلال بحرف
 و بعد از هر یک که بوده باشد لظلال موجب بطلان نماز است
 خواه قرآن حرف بوده باشد یا تبدل بحرف دیگر و
 چنانچه نماز باطل میشود بجهت لظلال بحرف و آنچه مذکور شد

همچنین

همچنین باطل میشود لظلال بقصد بد و اما ملامت متصل
 این رعایت این نیز لازم است و اما سکون لازم مانع
 پس رعایت این نیز لازم است و اما مد فواحش سور
 ظاهر اینست که رعایت این لازم نبوده باشد از این جهت
 مدابدال و اما مد متصل پس ظاهر اینست که حکم بعد
 از نوم آن در نماز و در غیر نماز اشکالی نداشته باشد
 و اما مد عارض حکم بلزوم آن نمیتوان نمود
 بلکه ظاهر اینست که لازم نباشد و اما اختلال باعاب
 و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیه و مغیر معنی
 بوده باشد مثل الحمد لله یکسر ال و ضم هاء الله در
 این صورت نیز حکم بطلان نماز باشد اشکال است و اگر قوی
 قواعد جمع میباشد لکن مخالف قرائت مشهور است

و اما مد فواحش سور
 ظاهر اینست که رعایت این لازم نبوده باشد از این جهت
 مدابدال و اما مد متصل پس ظاهر اینست که حکم بعد
 از نوم آن در نماز و در غیر نماز اشکالی نداشته باشد
 و اما مد عارض حکم بلزوم آن نمیتوان نمود
 بلکه ظاهر اینست که لازم نباشد و اما اختلال باعاب
 و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیه و مغیر معنی
 بوده باشد مثل الحمد لله یکسر ال و ضم هاء الله در
 این صورت نیز حکم بطلان نماز باشد اشکال است و اگر قوی
 قواعد جمع میباشد لکن مخالف قرائت مشهور است

مثل رب العالمین بنصب و رفع با حکم عدم جواز خلایا اشکال
 نیست لکن بعیناً از بسبب نیجات است **مبحث ششم**
 بدانکه مکلف در رکعت ثالثه نماز غیر بدو رکعتی
 غیر است مابین قرائت حمد و تسبیح آن ربع اگر چه افعال
 بسوره نموده باشد در هر یک از رکعتین اولین تسبیح
 امثال میشود بفراقت حمد در هر یک از رکعتین اخیر
 تین با تسبیحات در هر یک از آنها با قرائت حمد در ثالثه
 و تسبیحات در رابعه بالعکس اما تسبیحات افضل است
 در حق امام و مأموم و منفرد و اما عدد تسبیح پس
 آن چهار است باین نحو که مجان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والحمد لله اکبر همین قدر واجب است و علاوه
 بر این واجب نیست بحد افضل و مستحب آنست که باین سوره

انسان

انسان نماید و دفعه اولی واجب و دفعه بعد مستحب
 لغوی بلکه اظهر تعیین اخفات و عدم جواز لغو رکعت
 در تسبیح هرگاه شروع نمویک از سوره مبارکه حمد
 و تسبیحات اربع ظاهر نیست که اخیر را شروع نمود
 در حق او متعین است علاوه بر آن بدیگری جایز نیست
 بل هرگاه مقصود مکلف قبل از شروع بنماز این بود که
 تسبیحات اربع را خوانده باشد و باین قصد شروع کند
 نماز نمود کفر بعمل تسبیحات اربعه شروع نمود بخلاف
 اتمام آن متذکر شد بحقیق حال در این وقت ظاهر
 نیست که اخیر را باین حد نمیتوان نمود و لازم است علاوه
 بر آن نماید و این قبیل است جریان عادت بعنوان آنکه
 قرائت تسبیحات بلکه چنین است که متذکر شود بحقیق

حال بعد از قرائت سوره مبارکه حمد و امین که
داخل در رکوع شرعی نشده باشد و همچنین است حال هرگاه
مقصود از این سوره که سوره حمد یا تلاوة نموده باشد
و غفله شروع نمود بتسبیح اربع بعد از آن متذکر شد
بحقیقت حال در این صورت نیز ظاهر این است که کفار
با آنچه در آن شروع نموده نتوان نمود بیکبار در آن است
از آن نمود ظاهر این است که جایز است بعد از حمد و از آنچه
شروع نموده همان را نیت نماید و آن را بعمل آورد **و بعد**
چهار شبهه نیست که لبیکم الله الحمد التمجید
جزء از سوره فاتحه است بلکه جزء از سوره قمرانیه
مباشه مگر سوره براه و چون ذکر و التفتی و الحمد شرح
یکسوره است پس هرگاه کسی نماز فرموده قرائت این

در رکوع

دو سوره نماید عاده بسبب در آن شرط نیست بلکه
مشکل است **و بعد** در وجوب تعلم فاتحه
الکتاب است بدانکه هرگاه کسی هیچ نداند فاتحه کتاب را
یا خوب نداند بلا تشکیک واجب است بر او تعلم آن بکمال
از آن و این علم کاهست که واجب علیه فوریت بتلخیص آن
خواهد بود و این در صورتی است که در آن وقت ممکن است تعلم
است و بتلخیص عالم بگوئیم آن زمان بلکه عالم بکمال از آن نیست
و کاهست که واجب بخیر است مثل کسی که ممکن است
از نماز جماعت در وقت معینی حاجتی ممکن است از این
حالت ممکن است که بگوئیم که تعلم فاتحه کتاب در وقت
در حق این شخص فوراً مطلق نباشد مگر در هر وقت که
جوده باشند ممکن از آن فیما بعد اشکالی که در این مقام مشهور

نمود اینست که علم ممکن از انبیا بنابر جماعت طبایع مشکل
 نظریه قیام احتمالات مشککه از اجزای مرکب فسادنازان بوده
 باشند در انشاء نماز در خود امام حاشا بشود مثل نظر فساد
 در انشاء نماز اگر شروع بنماز نماید با اعتقاد طهارت و در
 انشاء نماز فساد اعتقاد او بر خود امام ظاهر شود یا قوی
 در حق او اتفاق افتد یا در انشاء مطلع شد بر فساد امام
 یا بعضی از این امور یکدیگر متصل نماز است در حق خود
 ماموم جاری شود در انشاء نماز بحال چونکه تکلیف بنماز
 در حق او ثابت است علم ممکن از ادراک جماعت با
 این احتمالات مشککه مشکل است بنابر این مقول منقول
 تعلم فوراً نخواهد بود لکن ممکن است که گفته شود که
 گاهست در صورت اختیار بستی از حال امام علم قاصر

میشود

میشود یا موم مذکور بنابر این غیر خواهد بود در
 آن حدیث مابین تعلم فاعلم الکتاب و انبیا بنماز نماز
 و اگر ممکن نیست از قرائت از حفظ مختار این است که
 جایز است قرائت از مکتوب اگر چه احتیاطاً احتیاط است
 و هرگاه مضیق باشد بنوعیکه هرگاه مشغول بتعلم شود
 ممکن نماز در آن نخواهد بود و ظاهر این است که
 اشتغال بتعلم در ایوقت در حق او جایز نبوده باشد
 بلکه لازم که نماز را بجا آورد و هرچند که مقدور نباشد
 باشد لکن در این مقام تفصیل است بیان آنست
 که این شخص یا استجماع شرایط تکلیف در سعه
 وقت اگر ممکن از تعلم بوده مع ذلک لعل بان
 عمده مضیق وقت ممکن است که گفته شود نماز مطلق

در اینوقت در حق چنین شخص باز با فاعله اکتساب است
 بالخلال بان شخص آثم و بانیان باز با علم فاعله اکتساب
 امثال در حق او نیست و اگر متمکن نبوده پس اگر بعضی
 از فاعله معلوم او هست و همچنین بعضی از قرآن غیر فاعله
 نیز معلوم او هست در اینصورت ظاهر اینست که کتفاء
 قدر معلوم از فاعله میتوان نمود و انظام قرآن فاعله
 محله که معادل فاعله شود ظاهر اینست که زم زم
 نبوده باشد همچنین فکر از مقدار معلوم از فاعله محله
 فاعله این نیز لازم نیست و اگر هیچ چیز از فاعله معلوم
 نیست لکن مقداری از قرآن غیر فاعله معلوم او هست
 خواه مقدار معلوم معادل فاعله نبوده باشد یا نه
 اینصورت ظاهر اینست که عدول از قرآن نتوان نمود بلکه

لازم

لازم است قدری از قرآن نماید و احتیاط مقتضی این است
 که با امکان اکتساب با فاعله مقدار فاعله نماید و انصاف اینست
 که با امکان عدول در حرف و آیت را مراعات نماید که آیت
 مختلف بوده باشد با آیت فاعله در حرف و جهت
 نمودن شش آید و قرآن که معادل با کلمات و حرف
 شش آیت فاعله نبوده باشد بسیار مشکل است و
 تعلم چندین مقابل اسهل از آن و اما کرده عالم این
 مطمئن باشد که عالم دیگر نبوده در اینصورت اگر چه
 اختراعی بطلان دیگر جایز است در حایت مقدار فاعله
 واجب نیست لکن احتیاط در احتیاط و تقلیل است
 است بمقدار فاعله **مستش** در بیان کیفیت قرآن
 اخیر است یعنی کتب بدیهه و هب و حق او در جمیع

اجزا قولیه این است که زبان حرکت داده باشد خود
 حین حرکت دادن لسان اعتقاد ناید قبل خود که این حرکت
 بجهت تنبیر است یا بجهت قرائت یا غیر اینها و ظاهر این
 است که همان عقد قلبی کفایت کند جلالت با تکلیف
 اشاره کردن نبود باشد **مقتضی** بدانکه در صورت
 مند ویر از این حقیقت که صلوة مند ویر است
 قرائت سوره در آنجا معتبر نیست بخلاف صلوة غیر
 که بنا بر مختار و مشهور در حال اختیار و سعه اختیار
 لازم است قرائت فاتحه ای که کتاب در آن واجب است قرائت
 سوره پس لازم است در هر رکعتی از نماز دو رکعتی
 و در هر رکعتی از رکعتین اولی نماز سه رکعتی و در هر
 رکعتی بعد از قرائت سوره حمد یک سوره قرائت از قرآن

مذکور

مذکور خواهد بود که در نماز و لفظا لسان جایز نیست که در
 چند صوره **اول** مرتفع که چه مشقیکر مناسقا سقوط تکلیف
 است در حق او و تحقق نموده باشد **مستعمل** پس
 مجوز است در حق کسی که بعد از دخول در نماز وصف است
 نماز او بشود و فقط نماید بجز سها مثل اینکه ایستاده
 نماز بول دخول در نماز منتهی شد که با موقوفی و عاده که میبود
 است که بجهت انجام امری نرود و در غلظت در همان وقت
 شروع نماز نموده و بعد از آن شروع نموده و نماز را بآنکه
 شروع در نماز نموده و بجهت غرضی که ظاهر شده و بعد از آنکه
 در کمال استیصال قبل از شروع در نماز حاصل برده باشد پس
 آن بر دو قسم است **اول** آنست که هرگاه نماز در آنوقت
 نماید بجهت اشتغال یا بجهت اضطرار تشویش و غایت

در نماز استیصال

صلوة در وقت دارد **دوم** آنستکه چنین نبوده باشد
 ظاهر آنستکه اقتضای حال آنها و ترک سوره در هر دو وقت
 ثابت بوده باشد خصوصاً در صورتی که ظاهر آنستکه
 آن حکم من بابی از خصصه است باینکه ترک قرائت سوره
 در حق یغری در صورت استعمال بخوبی مذکور شد
 جایز نبوده باشد آنکه ترک در حق او مقین بوده باشد
 که قرائت سوره نسبت به جایز نبوده باشد بلکه قرائت
 سوره نیز جایز نخواهد بود بلکه در این نسبت به بعضی
 عبارات اصحابی که می دانند که قرائت سوره اقرباً به طاعت
 است مگر در صورتی که مناسط سقوط تکلیف نبوده باشد
قسم در تفریق وقت است باینکه در وقت سوره قرائت واجب
 در سوره هر دو را ندارد و در این مقام چند اختلاف است **اول**
 آنستکه

آنستکه آنکس مستحب شرعی را تکلیف نبوده مگر در آخر
 وقت و بعد از استسجام در وقت را نبوده مگر بعد از
 بیک گزینایت بیک گزینایت یا تا آخر بدو سوره نماید پس در آن
 ایان بیک گزینایت نماید یا اقتضای آن بخیر و ترک سوره
 جایز بلکه مقید است **دوم** مثل اول است مگر وقت
 با وسعت چهار رکعت یا هشت بدون سوره دارد
 و ممکن است گفته شود اقتضای مجامع مجوز باشد **سوم**
 آنستکه در اقل وقت مستحب شرعی را تکلیف نبوده مگر نظر
 با آنکه اگر بعد وقت تأخیر نمود یا غفلت یا خیر اتفاق افتاد
 وقتی ملتفت شد که ظاهر شد وقت وسعت قرائت
 حد و سوره هر دو را ندارد و در این نسبت حکم این قسم مثل
 دوم هم مذکور نبوده باشد اگر با آن وقت گزینایت بیک گزینایت

بدون سوره نماز ايمان بنماز يا احمدا بجايا و بركت
است لکن هر رکعت اول و اماره رکعت ثانیة پس اقصا
بجد جایز نیست بلکه قرائت سوره بعد از نماز است
و اگر وقت بانه کفایت چهار رکعت بدون سوره نماید
در ایوقت ظاهر این است که اقصای بجد و ترک سوره
در هر دو رکعت جایز بوده باشد **چهارم** است که معتدل
تاخیر نماز نمون بجا نگردد در صورت ظاهر نیست
که در این تاخیر آثم بوده باشد و اقصای بجد و ترک سوره
در حق او جایز نبوده باشد هر چه بنا بر رکعتین بلکه
نماز او در چنین صورت قضا است و تدارک باجد سوره
در رکعتین بعد از آن لازم است **پنجم** خایف است و آنکه
تحت مستعجل ظاهر است و حکم این مفصلا بیایند **مبحث هشتم**

در بیان

در بیان عدم جواز قرائت بعضی سوره قرائت است در نماز
بدانکه جایز نیست قرائت نمودن سوره طویل که وقت
بسیب قرائت آن فوت شود و همچنین جایز نیست
قرائت نمودن سوره مرثیه یعنی سوره التمزیل
و سوره فطمت و سوره والتجه و سوره تلق
و منع از قرائت سوره مکه و سوره مختص بقرآن نیست
خواه بومید بوده باشد یا غیر بومید مثل نماز کسوف
و خسوف و غیر اینها پس منع در صله مند و غیره نیست
نیست و چنانچه حرامست قرائت این سوره در صله
مفروضه موجب بطلان نماز نیز میشود و فرقی
در این باب ما بین جاهل و عالم نیست باشد در هر دو وقت
قاری آثم و نماز باطل است مگر در مقام تنقیح که در آنوقت

قرائت این سوره جایز و نماز صحیح است و همچنین جایز
 نیست خواندن آیه سجده که قرائت آنهم موجب بطلان
 نماز است و اما قرائت بعضی از این سوره که غیر از سجده
 بوده باشد پس مکلف است و قرائت کل سوره سجده بود
 باشد بقصد سوره واجب در نماز و بعد از قرائت بعضی
 از آن که غیر از سجده است باشد نادم شد و علق بشو
 دیگر نمود یا بابت قرائت کل سوره شروع در قرائت
 سوره کرد لکن نه بقصد قرائت سوره واجب در نماز
 ظاهر این است که هیچ یک از این صورت جایز نبوده
 باشد لکن صورت اولی بطلان و حرمت بطلان نماز
 میشود و در نماز حکم بطلان مشکل است احتیاطاً مقیده
 اعاده نماز است بعد از تمام و هرگاه تا و بعضی سوره غیر از سجده

سجده

سجده بوده باشد و قرائت نماز بعضی از این بقصد
 قرائت ثابت در نماز ظاهر اینست که هر چه را بقصد بنویس
 باشد در هر موضع از مواضع نماز که بوده باشد
 اگر چه در محل قرائت سوره باشد و اگر آن بقصد بقصد
 قرائت در نماز قرائت نماید جایز نیست بلکه موجب بطلان
 است و آنچه مذکور شد در صورت هر ایجاب بود و اما
 هرگاه سهوا بود یا باشد که متذکر شد قرائت سوره
 عزیمت بعد از قول در رکوع تشکیک در جهت نماز نیست
 و اگر متذکر شد بعد از فراغ از سوره و قبل از رکوع
 ظاهر اینست که اکتفاء بسوره عزیمت خوانده شده نتواند
 بلکه لازم است عود نموده قرائت سوره دیگر نماید بخلاف آنکه
 اینصورت صحیح خواهد بود و اگر متذکر شد بعد از فراغ از رکوع

در رکوع

سجده قبل از اتمام سوره لازم است و لازم از آن نود و هفت قرائت
سوره دیگر کند نماز را تمام نماید اما حکم سجده در اقسام مختلفه
مذکور پس میگوئیم ماسی را بتمام یا تا حکم است یا بقیه
میباشد که این چهار سوره مشتمل بر اقسام است که قرائت آن
سجده است بجز فراموشی و فراموشی میگویند پس استناد
بمقتضی نبوده باشد نظر باینکه لایق و معتبر حکم عام است
و نماز و باطل خواهد بود یا اینکه در آن از اقسام است که غلط
و نهوا لا شروع نموده بقرائت این سوره خوانده نامی حکم یعنی
که مذکور شد بوده یا بظاهر اینست که در هر یک از اقسام
تکلیف بوده باشد سجده را واجب بوده باشد بکن بعد از فراغ
از نماز اما هرگاه تا حکم یا بقیه نبوده باشد یعنی میباشد که
قرائت سوره فراموش در نماز جایز نیست و این معنی از فراموشی

و فراموشی

و قرائت نمود بعد از فراغ از سجده بطل آورد و بعد از آن
مذکور شد خواه بعد از رکوع بوده باشد یا قبل از دخول
ظاهر این است که نماز و باطل باشد استیفاء نماز لازم بوده
الرحیم آم و حق و نباشد و اما هرگاه قبل از اتمام
مذکور شد ظاهر اینست که نماز او صحیح بوده باشد اگر
استان سجده بعد از فراغ از نماز نماید و لازم است عمل
الآن سوره بسوره غیر از نود و نماز را تمام نماید
و در جمیع اینصورتها اعاده نماز است بعد از اتمام
و اما هرگاه مذکور شد بقیه حال استثناء قرائت
سوره بکن قبل از بلوغ بنصف سوره بکن قبل از آن
از نصف این صورتها اشکال است و عدول از آن
سوره بسوره دیگر لازم است و تشکیک در حکم نماز

نیت و اگر متذکر بحقیقت حال شد بعد از خجائی
از نصف قبل از شروع بقرائت آید سجده یا متذکر شد
در أثناء قرائت آید سجده در این دو صورت نیاز ظاهر
اینست که عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم نماز
بعد از عدول صحیح و سجده هر دو صورت لغیر لازم
بنوده باشد اگر چه بعد از فراغ از نماز بوده باشد
و مخفی نماید که چنانچه قرائت آید سجده در نماز واجب
جائز نیست همچنین در تمام آیه سجده در نماز واجب
جائز نیست بلکه موجب بطلان نماز است مگر در
کلام جماعه از فقها لزوم ایماست بجهت سجود و آنکه
نماز و لزوم سجود است بعد از فراغ نماز و این وجهی است
این است که تمام نماز بخواب نخورده بعد از آنکه نماز تمام

احکام

اعاده نماید **مبحث دوم** بدانکه هر گاه است بلفظ
بلفظ آمین بعد از فراغ از سوره حمد و موجب
بطلان نماز نیز هست و ظاهر اینست که هر چه مختص
ندارد به بعد از فراغ از سوره حمد بلکه هر وقت آن تأت
است در جمیع احوال نماز مگر در حال قنوت و ظاهر
اینست که این حکم در صلوة منکوبه نیز ثابت باشد
و ظاهر این است که در قنوت در جمیع نمازها جایز است
بوده باشد **مبحث دوم** در رکعت خواندن میان
دو سوره است در نماز سوره ولجی بدانکه قرائت
در این مقام عبارة است از جمیع نمودن میان دو سوره
باینکه سوره و بعضی سوره دیگر بعد از فراغ از
سوره مبارکه قصص بدانکه قرائت آن در این مقام

نماز است و ظاهر این است که جایز نبود باشد بلکه
موجب بطلان نماز میشود پس هرگاه کسی شروع بسوره
نمود بعد از حمد در أثناء قرائت متوجه شد که یک کلمه
از آن سوره فراموش شد که در این صورت هرگاه
در أثناء نماز چاره نتواند نمود که کل منسید را
تلاوه نماید لازم است عدول بسوره دیگر نماید این
قرائت منتهی عنه نخواهد بود و همچنین شروع بسوره
غفله یعنی قبل از آنکه آن سوره نماید اگر چه بعد از
فراخ از قرائت کل سوره متذکر متذکر بحقیقه حال
این صورت ظاهر این است که اکتفاء سوره نمیتوان نمود
بلکه لازم است عود نموده قرائت سوره دیگر نماید
بعد از تعیین یا همان سوره را تعیین نموده قرائت

نماید

نماید و قرائت در این مقام نخواهد بود اگر چه بعد از
نیت قرائت سوره دیگر نماید و همچنین حال هر صورتی که
شروع بسوره نموده قبل از تجاوز از نصف عدول نماید
بسوره دیگر هر صورتی که عدول از آن سوره جایز
بوده باشد این نیز از جهل قرائت منتهی عنه نیست و واضح
از اینها در علم معارف قرآن و قرائت آیات قرآنیست
در فنون پس مطلقا اشکاد آن نیست و اما حلوه
منه و به پس جوان قرآن در آن محل نامثل نیست
مبحث یازدهم در بیان رعایت جهه و لحقات است
بدانکه اقوال تلامذعه در طریقه یومیه احتیاجت جهه و
منقسم میشود به قسم لازم الجهر و لازم الخفایه
و جایز الاثران و اما لازم الجهر پس آن قرائت حمد و سوره

است در کندی آن فریضه که کندی اولییر از فریضه
 و عشا و اما لازم الافتا پس آن قرائت حمد و سوره است
 در ظهر و عصر و مغرب و کعبه و اولیین از ظهر و عصر
 خضری و همچنین قرائت حمد یا بک یا و از تسبیح
 در رکعتین اخیرین ظهر و عصر و عشا و غیره ثانی
 مغرب و اما جایز است که در بعضی از اوقات
 بدان که مکروه در اینها نیست که تنبیه در چند
 امر شود اول آنست که اقل از چهار اینست که فراموش شود
 قرائت بخوبی که اگر شخصی با غفلت از قوه سامعه در جنب
 او بوده باشد جوهر صوت او را در هر حرف
 بشنود و ادنی مرتبه سلفیات اینست که قرائت بخوبی بود
 باشد که سماع نسبت بخود قاری در صوت اعتدال
 قوه

قوه سامعه متحقق شود و غیره و مرتبه فوق آن است
 آنست که سماع مناجیه نسبت بخود قاری متحقق میشود
 نسبت غیر نیز متحقق شود و کلام جوهر صوت بسم
 آنست که حکم چهار قرائت در صله مذکور متحقق
 بر حال و در حق النساء ثابت نیست پس زن بخیر است
 مابین حمد و خلفات مکرر در صورتیکه معلوم او بود
 باشد که جنبی صوت او را میشنود در این صورت
 اخفات در حق او معتبر است و هرگاه زن اقامت بسم
 نماید از ثبوت چهار قرائت بخوبی که سماع در خصوص او
 بین متحقق شود و اما در لزوم رعایت تلاوت قرائت
 و بدل او در موضعی که مذکور شد فرقی مابین رجل و نسا
 میباشد و آنچه مذکور شد در چهار لازم بود و اما در چهار

مستحب است چهار رکعت در سجده و ادعیه و ذکر و صلوة
 چهار مرتبه پس ظاهر اینست که در حق نسبت این مستحب است
 بلکه آنکه چهار رکعت را بجزای هر یک خواهد بود
 بلکه بخلاف آنست که چهار رکعت در سجده و ادعیه و ذکر و صلوة
 اخفایست پس مستحب است چهار رکعت در غیر نماز صبح
 و رکعت اول و یسین غلشائین مطم خواه رکعتین او
 یسین ظهرین بوده یا رکعتین اخیرین مثل رکعتین اخیر
 نبین عشاء و رکعت ثالث مغرب هرگاه قرائت کند ^{ختم}
 نماید خواه در حق امام بوده یا منفرد و امام در حق
 ظاهر اینست که چنین نبوده باشد بلکه مستحب در حق
 اولیایان است خصوصاً در موردی که امام باشند
 هرگاه چهار رکعت ^{مستحب} آنست که هرگاه کسی خلل از چهار



و اخفایست تا بداند یا جاهل یا نادان اگر عاقل باشد
 نماز و باطل خواهد بود قطعاً اگر چه خلل از آن در رکعت
 بوده باشد و اگر خلل از جاهل بوده باشد یا بر صیغه که
 نمیدانست که رعایت چهار رکعت است در نماز صبح لازم
 بوده باشد و رعایت آنست که چهار رکعت لازم بوده خفایست
 در اول و چهار رکعت نموده یا اینکه عالم بوده مگر بیسبب
 و غفله چنین نموده نماز صبح است خواه جاهل
 عالم شود بعد از دخول در رکوع یا قبل از دخول
 و رکوع بکن بعد از فراغ از قرائت یا در أثناء قرائت
 همچنین است بجاهل خواه عاقل که نشود بعد از دخول
 در رکوع یا قبل از دخول در رکوع بعد از فراغ از قرائت
 یا در أثناء آن بجهل از جمیع احوال نماز صبح است مستحب

است و ظاهر این که چنین بود و باشد اگر چه عالم
شود یا مندرگ شود در اشیاء آید آنچه را که قرائت
نموده و محکوم بجهت است کتفاً لهما مینمایانده
آن ضرورت نیست اگر چه بخلاف کیفیت معتبره در آن
در آن اتیان نموده باشند و در سابق بعد از علم
تذکر لازم است که در آن کیفیت معتبره در آن نماید
و اما هرگاه عالم شود در اشیاء هر دو واحد ظاهر
این است که در این صورت عاده آن بعضی که کثرت
نموده یا کیفیت معتبره در آن لازم بوده باشد و چنین
است حال هرگاه مندرگ شود در اشیاء مثل کلام و طعم
مثل اینکه جار و مجرور و یا ما بین مضارع و مضارع
در این صورت عاده جار و مضارع عاید کیفیت

معتبره

معتبره در آن نماید و اختلاصی با اختلاص اشیاء نماید
این است که به جهت اوست و به جهت اینست و به جهت آنست
عالم بوجود جار و مخفات بود و به جهت اینست و به جهت آنست
نموده و مندرگ جار و مخفات بود و به جهت اینست و به جهت آنست
ظاهر این است که حکم این شخص حکم جار بود و به جهت اینست و به جهت آنست
عالم شد و کیفیت حال اگر چه در اینست و به جهت اینست و به جهت آنست
اعاده لازم است بلکه در اینست که چنین بوده باشد
اگر چه عالم جار و مخفات بود و در اینست و به جهت اینست و به جهت آنست
در کتب بود و با و باید است که نحوه مندرگ باشد
و عاید جار و مخفات ما ذکر ظاهر اینست که این
مختص به جار و مخفات مسوق بوده و اما ما موسوم
مستحق ظاهر اینست که جار و مخفات در این

واجب بر او واجب نبوده باشد بلکه در صورتیست
که چه جایز نبوده باشد اگر این صورتیست که
باقی بر وصف تمام نبوده باشد و اگر عاریت
مقتضی در بیان موالات است بدانکه رعایت
موالات لازم است در آیات هر دو سوره و همچنین
میان دو سوره یعنی آیات را متوالی بگوید که تلاوت
نماید یعنی در أثناء قرائت آیات هر یک از آنها
و سوره احداث چیزی نماید که ماحی صورت قرائت
حدا یا قرائت سوره نبوده باشد همچنین مابین
این حمد و سوره خواه شیء متعلق از قرآن بوده باشد
یا دعا یا ذکر یا سکوت پس هرگاه احداث چنین چیزی
نماید اگر عدا نبوده باشد ثم موجب بطلان قرائت

است

است و اگر سهوا یا جهلا غیری بوده باشد بطلان
ثابت است که چه انقضای است و اگر آن فعلیکر متعلق
ماحق صورت صلوة هم هست موجب بطلان قرائت
مقتضی خواهد بود و عدا باشد یا سهوا و قول نبوده باشد
یا محض سکوت یا هر دو و اگر ماحی سوره صلوة نیست
لکن ماحی صورت قرائت است اگر عدا نبوده باشد
اینست که استسکنا لازم نبوده باشد و اگر سهوا
بوده باشد در صورتیست که ناسخ صحیح بود و اکتفای
بها استسکنا قرائت نماید **مقتضی** در مباح عدول
از سوره بسوره دیگر است پس میگوئیم مستکثر
صورت است **اول** آنست که از سوره منوی بسوره
دیگر بعد از تجاوز از نصف در غیر روز جمعه عدول

نماید اشکال چنین عدول جایز نیست اگر چه سوره
 غیر حمد و توحید باشد و سوره که خطا شد عدول نماید
 سوره موظفه در آن نماز بوده یا شده پس لا یمس
 که نماز را همان سوره شکر شروع نموده با تمام رساند
 چنانچه از سوره بسوره دیگر جایز نیست بقره علی
 از فرض نقل جایز نیست در قسم مثل اینست که هر روز
 جمعه و عیدم جواز عدول در این صورت نیز محل تأمل
 نیست لکن اگر عدول نماید از نماز فرضیه نماز نافله
 و اتمام نماز نماید به نیت نافله بعد از آن اتمام نماز
 فرضیه نماید بسوره حمد و منافقین لکن در صورت
 نسیا یا نیت غلط شروع نمود در آن نماز بسوره قل
 یا غفلت یا دھول از آنکه روزی در جمعه میان آن سوره
 دو سوره

دو سوره در ظاهر و در جمعه مثلا بنا بر این هرگاه
 بلند کرد و آنکه روز جمعه است و سوره حمد و منافقین
 در آن مستحب است شروع نمود بسوره قل هو الله احد
 و در چنین صورت بعد از تحمید و از نصف نه عدول از
 سوره بسوره دیگر و نه عدول از فرض نقل هیچ
 یک جایز نیست خفف نماید حکم مذکور که عبارت از
 جواز عدول از فرض نقل بوده باشد مختص با نماز
 جمعه است و در نماز شب جمعه ثابت نیست و همچنین
 در نماز صبح نیز جایز نیست و ظاهر اینست که در نماز
 عصر و در جمعه ثابت نبوده باشد بلکه بنوع حکم
 در نماز جمعه نیز محل اشکال است پس حکم مختص با نماز
 روز جمعه خواهد بود و یا حکم مذکور مختص با حکم

اولی از غار ظهر را در رکعت ثانیه نیز ثابت است
از اشکال نیست اگر چه نبوت در رکعتین افزایده شود
است سوم عد و است از سوره حمد و توحید قبل
از بخاورد از نصف سوره غیر از سوره حمد
اشکال عد و لیکن نیست اگر چه عد و بسوره حمد
و منافقین بوده با آنکه سوره حمد است پس اگر
سوره مع و له علیها غیر سوره حمد و منافقین است
تسکین و مع و له جواز عد و لیکن نیست و اگر
سوره حمد و منافقین است پس عد و لیکن نیست
اگر چه در غیر صورت نشانی بوده باشد و این حکم ثابت
است بعنوان اطلاق خواه در نماز جمعه بوده باشد
یا ظهر جمعه یا عصر آن بلکه حق نبوت آن است که در نماز

رومعه

رومعه و همچنین جایز است در صلوات مذکور عد و
از غیر سوره حمد و توحید صورت عام بخاورد از
سوره حمد و منافقین و اما عد و از سوره حمد و
منافقین بسوره حمد و توحید یا غیر این دو سوره پس
آن ثابت نیست بلکه قطع الانفاست و باید دانست
که عد و یک از توحید و حمد است پس سوره حمد و منافقین
صلوات مذکور باطل نیست بلکه این نحو عد و نامایک
و کت اولی از توحید یا حمد یا سوره حمد و در رکعت
ثانیه از هر یک از سوره غیر بسوی منافقین پس عد و
از هر یک بسوی منافقین در رکعت اولی جایز نیست چنانچه
عد و از هر یک بسوی سوره حمد یا سوره حمد در رکعت ثانیه
نیست و اما در حکم عد و از غیر سوره حمد و توحید

سوره فاتیحه قبل از تجاوز از نصف این نیز نایز روز
 جمعه است یا غیر روز جمعه اشکاف در جواز عدول و
 دو صورت نیست خصوصاً در روز جمعه بسوره
 جمع و منافقین و محقر نماند که آنچه فاکور شد از
 اول تا در بر مقام در صورتیکه سوره معاد و اعفا
 منوی مکلف بوده باشد در وقت شروع در قرائت
 و اما هرگاه فرغ شود که در وقت شروع منوی مکلف
 نبوده باشد بلکه غفله و ذهوکی شروع نمود لکن اینست که
 در این وقت این سوره از محل کلام خارج است بلکه عدول
 از آن سوره لازم است باینجهنیکه الکفایه این چنین
 سوره نمیتوان نمود اگر چه متذکر شود بعد از فراغ
 از سوره لکن قبل از دخول در رکوع و اگر بعد از دخول

در رکوع

در رکوع بوده باشد نماز صحیح است و اما قبل از دخول
 در آن خواه بعد از فراغ از قرائت سوره باشد یا که
 ابتدا آن ظاهر اینست که ایستاد باین قرائت نمیتوان نمود
 پس لازم است که عود قرائت همان سوره مقرر نماید
 بعد از قصدان یا قرائت همان سوره منوی سابقه
 که قرائت نماید یا سوره دیگر مغایر باین و اما در این
 در اول لازم است و اما در این که قرائت سوره منوی
 را خواستند بامند بعل آورد پس ممکن است تفصیل
 داده شود همان این است که شخصی است که تخیل سوره مقرر
 موجب تخیل است باینکه آن است و ما باین است که شخصی است
 علم آن بامشبهه الحالت در صورت اولی اعاده
 بسیار لازم است و در صورت دوم اخیر این لازم نیست

و اما هرگاه سوره معین متوجه کلف نبوده باشد باین متوجه
 در نزد حقیر آن است که تغییر سوره قبل از بسم
 لازم است که چه اشکال در آن متوجه شود که در این تغییر
 سوره قبل از بسم و فوق بسم و اقرب بسم
 نجاست است تسکین نیست بسم که عار کلف
 جاری شد بقرآن سوره معین در نماز در چنان صورت
 همان عاده معین آن سوره است دیگر اجتناب تغییر
 دیگر نیست مگر در صورتیکه خواسته باشند تسکین
 معناد و محول باشند باشد و این صورت الاجتناب
 بتغییر است تسکین از افعال نماز رکوع است
 و در آن چند مبحث است اول در حقیقه رکوع
 است بدانکه رکوع در شریعت در حق مختار عبارت

از اجزاء

احتیاطی است که بعد از قرائت یا بعد از حقیقه او اعتقاد
 او حکما که ممکن شود بسبب آن رسانیده شود
 بدو و از خوف او اندک یا ناظر الیه یا طویل الیه
 مختصر میشود بقدر مستوی الحقیقه بدانکه رکوع
 واجب است در هر رکعت بکبر بنده مگر در نماز ایستاده
 که در هر رکعت آن مشتمل بر پنج رکوع است این
 رکوع پنجاه و واجب است در صلی و در وضو کبر
 نیز هست پس اجتناب از نماز یا در نماز یا در وضو
 خواه عمل بوده باشند یا سهوا در نماز چهار رکعتی
 باشد یا غیر آن و در رکعتین پنجاه یا غیر آن
 متذکر شود بدان در حال سجود یا بعد از آن ظاهر این
 اشکال آنکه بدان بعد از دخول در سجده او کفایت

میکند در جمیع بطلان نماز اگر چه قبل از اشتغال
بدانکه واجب بوده باشد و اما هرگاه متذکر باشد
قبل از دخول در سجود ظاهر این است که نماز صحیح بوده
باشد اما دیگر وجهی که میگوید و میسبب باشد و واجب
است که بعد از آنکه بحقیقت حال بایستد و لا
بعد از آن معنی شود بجهت رکوع در تحقق
اختیار نیست که باید رکوع شری متحقق میشود
لا بد است در تحقق شری در حق قائم مختار از اختیار
که میگویند بوده باشد بسبب آن از رسانیدن
کفین بر کتفین این بد و نحو تحقق میشود بیک اختیار
که سینه دست بر انوشا برسد و یکم بعد یکم
باطل انگشتها بر انوشا برسد ظاهر این است که هر

هر دو کفایت میکند و این در حق رجالت و اما
نساء پس از آنکه معنی شود بعد یکم از آن
اصابع بر انوشا برسد این قدر کفایت میکند
در تحقق رکوع و بعد یکم در ریت که گفته شود
یک کفایت اول از این بقلیل بلکه راجع در حق زن
آنست که اختای او در رکوع اقل از اختای مرد
باشد اگر چه مثل اختای مرد نیاز کفایت میکند
در حصول امتثال و اما در رکوع قاعد و غیر مختار
پس کیفیت اختیار نیست چنانچه سابق مذ
کور شد و محکم است کسی بگوید رکوع در شری
عبارت است از اختای بعد مذکور و آنچه در حق
مختار مذکور شد مثل ایما و بعین مثلا این رکوع نیست



بلکه تمام مقام رکوع است و ایما و بعین و ایما و براس و شلال
و کوع است در حکم پس هرگاه کسی که تکلیف ایما
بر او بوده باشد مثلا در مقام رکوع بخلاف ایما که شبیه
بعد از خول و سجود یا بعد از فراغ از سجود مثلا که شد
خواه سجود تحقیق باشد یا قائم مقام آن مثل ایما و براس
در صورت عدم ممکن از سجود نماز فاسد است این نیز
مسئله محل اشکال است ظاهر آنکه حکم بطلان نماز نشو
نمود پس نماز صحیح خواهد بود و استنباط لازم نخواهد
بود لکن احتیاطا عاره نماز است بعد از اقام و در وقت که
در این مقام است این است که عود و بجهت تدارک منسیه
لازم است این ظاهر است فیصله میان این الکسجود
این شخص بطریق معهود بوده باشد یا بطلان ایما و

حکم

از حکم میسکیم بعد از نوبت عود منسیه و هر یک که کند
شود بعد از خول و سجود بخلاف آنکه اگر حکم بطلان
جواز عود منسیه است صورت اشکال میتوان نمود مگر آنکه
اگر ایما عود بجهت تدارک منسیه مستلزم زیادتی در
نماز میشود با اخلال ایما و سجود عامل هر یک موجب
بطلان نماز نیست باینکه هرگاه عود بجهت تدارک منسیه
یعنی ایما بجهت رکوع یا عاره یا نماز یا ایما بجهت سجود
باشد اگر عاره نمود لازم میاید بطلان نماز و اگر ایما
لازم میاید با اخلال و سجود با اخلال نباشد و نماز بعد
از رکوع یا اقام آن و بعد التقدر برین نماز باطل میشود
اما بنا بر تأیید ظاهر است بطلان سجود برین مقدم رکوع
بر سجود و اما بنا بر اول نظر بحدیث صحیح مروی در الحاق

از جناب غزالی و اولاد او و اخلاصا مجد با و کرده بود
 اِذَا اسْتَقْبَلْتُمْ زَائِقِي صَلَواتِ الْكَتُوبِ
 كَمْ كَعْتَدَ لَهَا وَاسْتَقْبَلْ صَلَوةَ اسْتَقْبَلَا
 اِذَا كَانَ قَلْبُ اسْتَقْبَلْتُمْ بِقِيَامِكُمْ در بیان رکوع
 معنی است بدانکه اگر کسی معنی بوده باشد خواه
 در اصل خلقت بوده باشد یا باعتبار امر عارضی مثل
 مرض یا حجب بیرون اگر اعتقاد او کمتر از حد رکوع شرعی
 بوده باشد لازم است در حین رکوع معنی شود
 تا مجد رکوع شرعی برسد و اما هرگاه اعتقاد مجد رکوع
 شرعی بوده باشد پس اگر ممکن باشد آنرا تقلیل
 باین معنی که ممکن است از کم کردن مجد یکبار رکوع شرعی
 صلیق نام نمایند ظاهر این است که آن تقلیل لازم بوده باشد

بعد از

بعد از آن معنی میشود رکوع و اگر ممکن نبوده باشد
 از این لکن ممکن از اعتقاد زیادتر نبوده باشد
 لازم است آن اعتقاد را تا بعد از آن رکوع
 تحصیل آنرا مثال و اما هرگاه بخوبی بوده که تقلیل
 اعتقاد و حق و ممکن نبوده باشد پس همچنین
 و یا ظاهر این است که ایما وجهه رکوع در حق او متعین
 بوده باشد پس کتفا بهما اعتقاد وجهه رکوع متعین
 نمود در وجبات رکوع است بدانکه ولجب
 متعلق بر رکوع چند چیز است **اول** با و چون است
 در حال رکوع بمقدار ذکر رکوع و بعبارت اخری لازم
 است شروع بذکر ولجب نماید بعد از بلوغ مجد رکوع
 شرعی و رفع راس نموده قبل از فراغ از آن پس هرگاه شروع

و شروع

نمود بلکه واجب قبل از بلوغ مجلد رکوع شرعی یا رفع
 و مسنون و قبل از فراغ از آن عامل نماز یا طلخواهد بود
نکته ضابطه اینست بقدر ذکر واجب رجال اقیان یا
 و مراد از طایفه اینست که این مقام سکون بدن مصلح و مستقر
 آنست پس حرکت بعضی اصابع بلکه حرکت دست مضروب
 منافق با طایفه یعنی مذکور نیست پس هرگاه اقیان
 بلکه واجب نماید کلا او بعضا در حالت عدم **مستقر**
 بدن نماز یا طلخواهد بود و مخفی نماید که طایفه
 بقدر ذکر واجب واجب است اگر چه فرض شود
 عالم بلکه بنوده باشند **نکته** در ذکر است بلکه
 ذکر واجب بر رکوع و در حالت اختیار تسبیحی **حکم**
 بجز تسبیحی صغری و مراد بر تسبیحی کبری

در این مقام

در این مقام سبحان رب العظیم و بحمد است و مراد
 تسبیح صغری سبحان الله است لکن تسبیحی کبری
 افضل است از تسبیح صغری بلکه احوط از آن است
 و در حال فرو رفتن اکتفا بیک سبحان الله متینان کردن
نکته رفع راس از رکوع بخوبی که راست بایستد
 لکن لازم است که رفع راس بعد از فراغ از ذکر واجب
 باشد چنانچه لازم بود که شروع بلکه واجب بعد از
 بلوغ مجلد مذکور و استقرار نبوده باشد پس هرگاه شروع
 بلکه بنود قبل از بلوغ مجلد مذکور و استقرار را شروع
 نموده و رفع راس از رکوع قبل از فراغ از ذکر واجب نماید
 خواهد بود **نکته** یا بوده یا تسبیح مقام مقتضی آنست که
 گفته شود و بلکه قبل از بلوغ مجلد رکوع در آن شروع

نمود یا قصد استعجاب در آن نمود یا قصد جویب یانده
 قصد استعجاب در آن نمود و قصد واجب و بر جمیع
 تقادیر یا کتفا به این فکر نموده در فکر رکوع یانده
 بلکه بیک فکر تمام در فکر رکوع نمود و بر جمیع تقادیر
 یا سهو و لحنین عمل نمود و بعد از این اگر مسئله متصور
 بدو صورت میشود در شش صورت سهو تا عملی
 محتمل نماز نیست لکن مشروط بر اینکه در صورت کتفا
 بجهان در فکر کند که شده باشد بحقیق حال مگر بعد
 از رفع راس از رکوع اگر چه قبل از آن متعجب بوده باشد
 و امله راه مذکور شد بحقیق حال رکوع و کتفا
 بجهان فکر نمود شبیه در بطلان نماز نیست و اما
 شش صورت عمل پس تشکیک در بطلان نماز صورت
 آنست

آن نیست و آن در صورت تشکیک است که کتفا جها ذکر
 نموده باشد یعنی بیک فکر قبل از بلوغ بجهت رکوع
 شروع و در آن نموده عالمی خواه عالم بوده باشد
 بجهت رکوع یا جاهل چنانچه در حق بسیار از عوام
 اعتقاد نموده اند که ایشان باین فکر میاید بعد از
 مخفی شدن نمود خواه بجهت رکوع شرعی رسید
 یا شاید بخواه قصد و جویب در آن فکر نموده باشد
 یا قصد استعجاب یا قصد جویب کرده باشد و قصد
 استعجاب و تشکیک در سه صورت باقی است یعنی بر جمیع
 صورت عدم کتفا و باین فکر است یا انما ذکر تمام
 در جهت رکوع شرعی خواه عالم بوده باشد یا جاهل
 لکن ممکن است که گفته شود این موجب بطلان نماز است

نیشود نه اصل نماز فطر یا اینکه فرض نیست که اتیان
بلکه رکوع در محل شری آن نموده است مگر در صورتیکه
مقصود این شخص رحیم اصل بعمله ابر بود باشد
که ذکر رکوع باین نحو اتیان نموده باشند در این صورت
ممکن است که گفته شود مخفی متوجه اصل نماز میشود
پس قیقه فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است که
باقطع نظر از این مفروض در بعضی صور از مسئله از
واده بکر توضیح آن نیست که هر یک از صد صورت
مفروضه متصور میشود پس صد صورت پس اقسا
در این صد صورت تقسیم میشود **اول** آنست که قصد
وجوب نمودن آن ذکر که شروع در آن نمویلد
از بلوغ بجای رکوع پس در ذکر که اتیان مینماید
بآن

بآن در حد رکوع با قصد وجوب مینماید یا قصد
یا نه قصد وجوب مینماید و نه قصد استحباب و صورت
اول لازم است یا قصد وجوب و صورتی که باشد
و حال اینکه واجب یکبار است و در ثانی لازم مینماید قصد
استحباب و واجب نظر باینکه آنچه واجب از بلوغ بجای
و کوع شری شروع نموده بود بنیت وجوب و مطلوب
نماز بنوده است پس واجب آن ذکر است که اتیان
بآن مینماید در حد رکوع شری مفروض آنست که قصد
استحباب آن نماز بود است در قسم ثالث اگر چه
از این محد و درست لکن اتیان کرده است نماز بقصد
مطلوبت چیزی یا و حال اینکه در آن حالت مطلوب نبوده
و از آنچه مذکور شد تصویر شش قسم باقی در حال

انها مشتمل میشود ممکن است حکم کرده شود و در
اقسام بعدی حصول امتثال نظر یا تنکد و فعل کرده است و
عبارة مطلوبه غیر مطلوبه را بقصد مطلوبیت بنا بر این
ممکن است تفصیل داده شود ما بین اینکلتیان
نماید بقصد مطلوبیت در آن حالت و ما بعد از بقصد
مطلوبیت بالفعل یعنی میدانند فکر در رکوع مطلوب
است لکن نمیدانند در چه حالت مطلوب است پس بنا
بر آنکه می نماید بقصد انبیا به مطلوب و در اول حکم شود
بقصد نماز بخلاف نماز بحال ظاهر این است که در جمیع
صور عمل تیره مذکور نماز باطل باشد لکن بصیاط مقتضی
اسام نماز است بعد از فراغ اعاده نماید یعنی نماز که آنچه
مذکور شد حکم شروع بدکن و وجوب رکوع بوده قبل از فراغ

محدک

بعد رکوع و اما حالت رفع را پس از رکوع قبل از فراغ
از ذکر پس حکم در این چندان اشکالی ندارد نظر باینکه
آن ذکر یا وجوب است یا استحباب و علی التقديرین
یا سهوا این عمل واقع شد یا عمدی در صورتی که
نماز صحیح است و در صورتی که ذکر واجب بود آن
نماز باطل و اگر مستحب بوده نماز صحیح مگر در صورتی که
تخویر کنیم تقدیم مستحب بر واجب در این صورت
نماز باطل خواهد بود از امور واجبیه متعلق
بر رکوع طاعتین بعد از فراغ و اس است مراد از طاعتین
در اینجا تمام است که بعد از آنکه رفع را پس از رکوع
نموده بخوبی یا بسند که صادق باشد بر آن که بدین
الشخص معاکر و مستقر است همین قدر مستحق

است چنانچه سابق بیان شد حرکت بعضی افعال بلکه مثل
حرکت دیده نیست و بدانکه امور مذکوره که عبارت از
اختلاف بقا و مذکور و ذکر و بقا و رجوع بقا و
مکرر و جنب و طمانینه بقا و از و رفع را پس از رجوع و
طمانینه بقا از آن مختص نیست بفرایض بلکه در غیر آن هم
اگر ایستاده بعل و در ظاهر این است که لازم باشد تا
کل امور مذکوره یعنی خلا الیه یا جبار بر نوبه باشد
و اگر را بخواه اشتیاق بعل او در هیچ یک از امور مذکوره
لازم نیست مگر آنکه در رجوع و سجود اتصال ضابطه
باید انداخته واجب در رجوع و سجود همان او می خواهد
و قصد و جوی در آن بکند یا نه **ششم** از افعال واجب
نماز سجود است بدانکه سجود در شرح عبارت است
از وضع

از وضع جبهه بر ارض در حالت اختیار یا وضع
چیز دیگر قائم مقام جبهه بوده باشد در حالتیکه
ممکن از وضع جبهه نبوده باشد بر زمین یا بر چیزی
قائم مقام زمین است و کلام در این مقام بر چند بحث
است **اول** در وجوب سجده است در نماز بدانکه
واجب است در هر رکعتی از نمازهای واجب و **سجده**
موجوب شرعی اگر چه بشرطیه این ثابت است در جمیع
مملو و مندوبه باشد یا مفروضه و چنانچه واجب
است در سجده در هر رکعت از رکعات نماز مفروضه
از اجزاء و کتب نیز هست که لخلال الجهد و موجب **ثانی**
نماز است اگر چه سهوا بوده باشد و همچنین **ثالث**
هر دو فرقی در این باب نیست ما بین اینکه نماز **کعت**

بود باشد یا سه رکعتی یا چهار رکعتی و در چهار رکعت
 مابین آنکه در رکعتین اولین رکعت باشد یا آخرین پس
 نسبتاً سجده بین دو رکعت واحد در هر جا که بوده باشد
 موجب بطلان نماز است در هر دو رکعتی که نشود مگر
 بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر و اما نسبتاً سجده
 واحد که متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع رکعت
 دیگر مختار اینست که موجب بطلان نماز نمیگردد ^{مطلوب}
 خواه در رکعتین اولین بوده باشد یا غیرها لکن قضا
 سجده منسبه بعد از تسبیح واجب است **سجده**
 در بیان احوال واجب در سجده است آن شش چیز است
 اول گذاردن هفت عضو است بر زمین و این هفت عضو
 عبارت است از جبهه و کفین و رگبتین و الجامی ^{الجلین}
 یعنی

یعنی پیشانی و دو کف دستها و زانوها و انگشتها
 بزرگ و وسط اما جبهه پس عبارت است از مقدس
 که لحاظ کرده است بر آن از فوق رستگاه موی
 سروان هر دو طرف همین و بیست و چوبین و از تحت
 امتداد از چوبین و موضع خالی از مو بین چوبین
 پس جبهه یعنی پیشانی عبارت است از این مقدار یک
 محد و در سجده و از ربعه مذکوره و اما کف دست
 پس متعارف عرف کف عبارت است از منتهی المیه ^{انگشتها}
 قریب بزند و اما رگبتین عبارت است از محل اجتماع
 اولع استخوان ران و استخوان ساق با و اما
 الجامی پس مراها از اندو انگشت بزرگ و وسط
 و ظاهر این است که بگذاردن این دو انگشت امتثال

حاصل شود خواه سرازند و انگشت نبوده باشد
 باطل است یا بطریق آن که در این سینه نبوده است
 میتوان نمود بمسقی در اینها مین وید و در کتب
 محل نام نیست و اما جبهه پس مختار این سنگ است
 مثل اعضا شده مذکور است پس گفتا میشود
 در جبهه نیز بمسقی و لعی است وضع اعضای
 مذکور بخوبی بوده باشد که اعتدال و مطلق
 اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب معاوضه
 نقل بدو جهت طرف بیاید مجری خواهد بود که
 استویه مابین مساحت لازم نیست پس هرگاه اعتدال
 نسبت به بعضی اعضا زیاد و شود بیکری باشد
 نیست بلکه نسبت به محل جبهه واضح است

کذا

که از آن جبهه است که در سینه و در آن صحیح است
 و رعایت مایع است و علمه و محکمات و کتب
 و اما در اینها علمه و اما سینه و محمول است
 است و پس اگر در محمول و در جبهه
 سینه که در حال سینه در آن سنگ در آن صحیح
 و باطل است و اگر در محمول و سینه مذکور
 یعنی محمول که سینه مذکور است که در هر دو
 سینه مابین جبهه و کلاه مذکور در حال تمام و غیره
 که در اینها که در حال سینه و در حال
 در هر دو جبهه مابین سینه و در حال
 حاکم است و اگر در سینه و در حال
 با محمول و خوف یا بلند تر از سینه و پس در آن تحقیق شود

بمعنی شدن مصلی بآن حد پس اختلا و اجتناب
باب المقامه و اگر کسی معنی شود بعد از آن که
بقصد خود شکست در بحث آن است در آخر شود
از برای غیر خود یعنی در نظم غیر این است که لازم است که
بر غیر خود نماید معنی شود بقصد خود و در بحث این
ما بین آنکه معنی شود بقصد چنانچه باشد بلکه افتاد در این
میگوئیم لازم است با اینست بعد از آن معنی شود بقصد خود
که هر فرض کنیم افتاد یکدیگر که چنانچه او بکمال خود واقع
و مطلقا قصد خود داشت در این صورت باین معنی
چنانچه بر او میسر شود که تمامیت خود را بکمال لازم است
آنس خود بگوید که بعد از آن صادق باشد که معنی
چنانچه چنانچه خود کند و هر این است که جایز است که

بعد از آن

بعد از آن بقصد سجد معنی شود قول بعد از آن کفای
خواهد معنی شده باشد بقصد غیر سجد و یا بقصد خود
و نه بقصد غیر سجد و قویست لکن بطلان در صورت
تقری بآن و عدم خود با بقسام بجهت اختلا و اجتناب
و اما هرگاه نمود نماید بقیام و بعد از آن معنی شود
بجهت سجد نماز صحیح خواهد بود لکن این در صورت
است که معنی شده باشد بقصد غیر سجد و با قصد
در افتاد و یا نشسته باشد و اما هرگاه معنی شده باشد
بقصد سجد و در غیر سجد و در نیست که انقضاء
بآن نمود بلکه عود بقیام در این صورت مشکل است
و احتیاط در اعاده بعد از اتمام بجهت حالت است محلا
معتمد در حقه نماز در حال افتاد این است که محل محله

از محل و قوف^{قدیم} نبوده باشد اکثر مقدار لینه و آیا
 امر در ارتفاع مثل امر در ارتفاع است در اینجا
 کور شد ظاهر اینست که بخمد بدی و در اینجا
 نیست اگر چه لینه ایست که زیاده از لینه
 نباشد و بخمد بد لینه در کلام جماعتی از علم
 شده مقدار ارتفاع چهار انگشت و موم و
 مختار در این حکم که عبارت از عدم جواز
 از قفای مسجد از موقوف با کثر از قفای لینه
 بود باشد اینست که در محل جبهه نسبت به قفای
 و عدم اعتبار اینست که محال اعضاء دیگر و احتیاط
 در رعایت است و مختار این است که اگر موضع قفای
 لغف و بعضی از محل مسجد با کثر از قفای لینه جواز^{مست}

خواه

خواهد در این فرض مختلف بوده باشد یا علی قاع و اما
 عکس این یعنی محل جبهه لغف نبوده باشد از محل و قفای
 ظاهر اینست که در این فرض مضر نبوده باشد اگر چه
 علاوه از لینه بوده باشد که حسن تمیز را مورد بر نماند
 هر چه و هر که جبهه واقع شود بر موضع رفعی که ارتفاع
 آن علاوه از قفای لینه بود باشد پس اگر ممکن است از کشیدن
 جبهه بر موضع مساوی یا بر تقصیر بقدر لینه فائز بوده باشد
 یا تا در موضع جبهه معین است و اگر ممکن است کشیدن جبهه
 بوده باشد جواز مختار اینست که مختار است مابین این که
 دفع جبهه نماید یا یکی کشد جبهه را بر محل معین و دیگر
 این است که دفع جبهه اگر بر تقصیر از ارتفاع اکثر از قفای
 لینه نبوده باشد بجای متحقق هست و مساوی محل

بوقوف بطلان این واجب و اجابت صلی است
 و ظاهر ظاهر این است در سجود شکر و سجده تلاوت
 اکتفا بر آن سجده میتوان نمود و هرگاه چیزی واقع شود
 بر آنکه مساوی یا موقوف باشد از رفع از آن بوده باشد
 بمقدار این قدر و آنکه در هر دو حالت بقیه واقع شده
 باشد بر چیزی که سجده بر آن جایز نبوده باشد و اما
 بحقیقت حال شده باشد قبل از فراغ از ذکر و تحمیل
 این است که مخیر است عاقل هر چه بخواهد سازد و با
 بیع السجود علیه را چه بکند و در نیست که شایسته
 مایع السجود را چه بکند بعضی جهالت اعتبار با و ای شده
 و ابعاد باشد از بعضی ضلالت و انرا دیده و هرگاه عالم
 شود بحقیقت حال بعد از اتمام آنکه واجب خواهد بود از

رفع

و این بوده باشد یا قبل از آن در هر دو صورت
 سجده صحیح است و چیزی را و نحو له بود خصوصاً
 هرگاه عالم شود بعد از رفع از آن سجود بی هرگاه
 عالم شود یا در سجود بعد از فراغ از ذکر واجب و
 قبل از اتمام آنکه مستحب و حق و این است که چه
 را بکشد آنرا برساند یا بیع السجود علیه یا مایع السجود
 علیه را برساند یا بکشد و از آنچه مذکور شد ظاهر
 میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد از
 اخذ ذکر واجب و قبل از فراغ از آن در این صورت
 ظاهر اینست که آنچه را بعد از رفع صحیح است که از دست
 اتمام آن نماید بعد از رسانیدن مایع السجود علیه را
 بجهت یا بعکس آن که این در صورت است که طولی

نداشتند باشد و ساینده مایع السجود علیه و سجده
 یا بکس که موجب اختلال بنظم کلام شود و اما هرگاه
 دانسته باشد که موجب اختلال بنظم ذکر نشود یا
 آن بعد از اتمام مایع السجود علیه و سجده یا
 جمیع و این لازم است و این در صورتی است که ممکن
 از احکامی مذکور بوده باشد و اما هرگاه ممکن
 از هیچ یک نبوده باشد مگر باز به فعل مناف
 در این صورت اگر این در سعه وقت بوده باشد
 قطع نماز لازم است و بعد از تحصیل مایع السجود علیه
 استیناف نماز نماید و اگر در تنیق وقت بوده باشد
 باین نحو که قطع نماز و تحصیل مایع السجود علیه و سجده
 انقضای وقت نماز شود در این صورت ظاهر نیست

که اگر

که اغیار مایع السجود علیه ساقط است
 لکن تفصیلاً در بحث مایع السجود علیه و سجده
 محقق نماید که آنچه مذکور شد در حق کسی بود که
 بحقیقت جاهل بود لکن با اعتقاد آنکه محل مایع السجود علیه
 هست و منع سجده بر آن نمود بعبارة اخرى عالم بحکم بود
 لکن جاهل بوضع و در این محال نشاء اعتقاد او منکشف
 شد و اما هرگاه عالم بوضع بود لکن جاهل بحکم چنین
 میدانست که آنچه فراموش است مثلاً مثل آنکه در سجده
 که سجده بر فرش جایز نیست و را شاه سجده عالم بحکم
 پس اگر از غیر سجده اولی بوده یا پیش هرگاه بعد از
 فراغ از ذکر واجب بوده باشد ظاهر نیست که یا نماز او
 باطل بوده باشد و در نیست که چنین باشد اگر چه قبل از

فرغ از فکر و صحبت و غیره باشد یا از نماز یا از طهارت
 و اما هرگاه در سجده اولی بوده باشد لکن قبل از شروع
 بیکم واجب بوده باشد و اما هرگاه در سجده اولی را وقت
 عالم شد بجهت در این صورت هرگاه ایضا مایع السجود علیه
 نوبت بجهت یا به حال جبهه خود بان بعد از آن ایضا بیکم نوبت
 در نیست که حکم بشود بقیه نماز خصوصاً در صورتیکه
 وقت مضیق بوده باشد و این شخص بقتضای در تمام بیکم نوبت باشد
 بدانکه هرگاه کسی عاجز از آنجا بوده باشد بجهت یکم مذکور شد
 پس آن چند قسم است **اول** آنکه متعذر از آن نوبت باشد
 معهود نیست لکن ممکن از آنجا که ایضا بیکم نوبت و همچنین
 متعذر از وضع جبهه هست بر چیزی که سجده بر آن صحیح است
 بعد از آنجا مقدور بگذارد و جبهه را بر موضع بلند

سجده

سجده بر آن صحیح بوده باشد یا بعبودت بلند کردن مایع
 السجود علیه تا بان حد که بعد از آنجا مقدور وضع جبهه
 نماید بان در این صورت آن نوبت بعد از تمام و همچنین وضع
 جبهه بعد از آن نوبت مقدور در این صورت بعد از آنجا
 مقدور بر بایستد یا بعبودت جایز نیست **مهم** مثلاً اول است
 مگر آنکه ممکن از وضع جبهه یا بعبودت السجود علیه نیست
 در وضع جبهه بر موضع مرتفع و در رفع خود در ما
 یع السجود علیه ظاهر اینست که در این صورت مخفی
 شدن بقد و مقدار لازم نباشد بلکه جایز است
 آنکه تا آنجا یا با لب و یا بچرخ نماید که در قسم اول که متعذر از
 وضع جبهه هست از مایع السجود علیه بطریق دیگر
 مذکور شد ظاهر اینست که لازم بوده باشد وضع ایضا

سابقه قبله مثله بدین و ایما بین مثلا برافروشتن
 که هست که ایستاد ایستاده و وضع جبهه بر
 السجود علیه موقوف بوده باشد و ایستاده خود را بر
 میباید این بلند نماید تا جبهه بر او برآید و این
 مستلزم است که وضع بدین را بر او فرستاده شود
 ظاهر اینست که رفع پا از وضع بدین تا وضع جبهه
 بر ایستاده سجود علیه میسر نشود اما در قسم ثالث
 که ممکن نیست از وضع جبهه بجز بیک سجده بر
 صحیح بوده باشد و غیر نیست که باز جبهه باشد وضع
 اعضا باقی بر او فرستاده شود است که بزرگتر بگفتند
 بجهت وضع بدین و برکتین بر او بعد از جلوس
 بجز غایت بجا سجود و در حال ایما وضع بدین و ایما
 و رکعت

و رکعتین نماید و وضع **قسم** است که ممکن است از ایما
 نیست که ممکن است از ایما بر سر نیست **قسم** مثل بیام
 است که ممکن است از ایما بر سر نیست بلکه ممکن است ایما بجهت
 حکم را بر او فرستاد ایستاده و در ایما بر سر سجده
 معین بجهت ایما و در ایما بجهت لازم است و حکایت
 وضع ایستاده باقی بجهت نیست که ممکن است شد که ممکن است
 اشکالی در حکم بر جوب آن شود **قسم** از امور
 مذکور همانند است و در سجود بجهت که در وجوب
 و در آن چند بحث است **قسم** در تقسیم
 است که ظاهر اینست که در آن همانند و جبهه در
 احوال حاصل خواهد بود بجهت ایما باشد یا جبهه
 قرأت یا حالت رکوع و بعد از رفع راس از رکوع

موجود و بعد از رفع راس از سجود اینست که مکلف مستقیماً
و ساکن باشد یعنی در هر یک بکوبد که این مختصراً نیست
ساکن و مستقر است مشط است صدق این معنی
موقوف بسكون کلاً و بعضاً مثل اصابع باین بلکه
کل بدن نیست پس هر که اصابع بدین صفت با تحقق ظاهر
باین معنی نیست و استقرار و سکون جمیع اعضا و جوهر
معتبر در حقوق ظاهر نیست و واجب نخواهد بود
همین قدر که صدق است که مکلف ساکن است عرفاً
در اینجا اگر تفاوت میکند **الف** الفستکل ظاهر است که
بعینیکه مذکور شد از وجبات غیر مکتبیه است
در این مقام و همچنین در مباحث رکوع و خلل یا وسع
موجب بطلان نماز نیست **ج** از امور واجب بر

سجود

سجود و اگر امت مختار بود احقرانام تعیین تسبیح
که مکلف میزبانست میباید تسبیح کبری اعنی تسبیح
و لا اله الا الله و سجده و سه تسبیح صغری اعنی سبحان
الله یا افضلیت و الحمد کبری از سه صغری **س**
رفع راس از سجود است یعنی سر برداشتن از سجده
خواه اولی باشد یا ثانیه و رفع نیست بعد از رفع راس
از سجده اولی لازم است جلوس یا طاعتی که قلیل
بوده باشد بخلاف سجده ثانیه که بعد از رفع راس
در آن جلوس لازم نیست و چگونه ظاهر این است که
تمامیت سجود و رفع راس از آن است خواه سجده اول
بوده باشد یا ثانیه که رفع راس از آن جلوس **ج**
در سجود گفتن بعبادت **یا** که هرگاه در بعضی اعضا

و اگر

جبهه مانعی بود باشد وضع جزء دیگر متعین نه بود
که بوده باشد و اگر غرض مستوعب باشد ممکن
بجای خود مثل حجر کوبال و غیر آن نباشد لازم است که سجده
بر چنین نباید و معلوم امکان این سجده بر وفق نماید
و لازم است در صورت سجود بر چنین تقدیم باشد
این را نیز باید با امکان و در صورت سجود بر وفق
اگر وفق مستور باشد یعنی به شعر لحن ظاهر این است
که کشف آن لازم باشد و کشف شعر لحن ظاهر این
است که لازم نبوده باشد **در سجده تلاوت** در
است تلاوت اجماع علماء امامیه معتقد است بر آنکه
سجود در تلاوت مختص است در چهار موضع **در سجده**
افرا با **در سجده** و **التحیم** **در سجده** هم فصلت

در سجده

در سجده آن نیز نزل و مختار است که محل سجده
بعد از فراغ از تمام آیات است چنانچه سجده تلاوت واجب
است در حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی
کسی که با خیل خود گوشه دارد و شنید و چنانچه حق
سجده در حق قاری قرائت شکل آید است بنا بر این تلاوت
بعض آید اگر چه لفظ سجده و امر بسجده بوده باشد
موجب سجده نمیشود و ظاهر اینست که در حق مستمع
نیست چنان بوده باشد پس استماع بعضی آیه موجب
سجده نمیشود اگر چه استماع امر بسجده باشد و
این است که لازم است در سجده تلاوت وضع شود
جبهه بر چنین که سجده بر آن صحیح بوده باشد و فرق
از این جهت مابین سجود نازل و این نیست و اما وضع

اعضاء سند باقی پس مرع به در تحریر و بیان و
کثر العرفان و محبوب است و حکم بوجود در مثل ^{الجهان}
بسیار بعید است و مختار اینست که شرط نیست طهارت از
خبت و حدث نیز جایز است سجده یا نماز است ثوب
و بدن و حق محمد است صغیر و اکبر بلکه واجب است
یعنی خلایا بان در حق جنب و غیره و بسبب نجاست
ثوب و بدن جایز نیست و در عدم وجوب استقبال
هم اشکال نیست و عورت هم لازم نیست و اما ذکر
این سجود مطلق اینست که فائده بوجود ذکر این
سجود در میان علماء شیعه نبوده باشد و اما
تکلیف پس قبل از ^{و قبل} سجده یا در حال دخول در آن ثابت
نیست بل اتفاق علماء شیعه و اخبار معتبره بر حق از آن

مستفیق

مستفیق است و اما بعد از رفع آن شک نیست در حجت
آن نیست و ظاهر استحب است و رعایت احوط است
و اما استصحاب و سلام پس احادی از علماء فاضلین
آن نشاء بدانکه معتبره در سبب استماع استحقاق است
خواه قار مجتبع شرعی یا تکلیف باشد یا ندکور
باشد یا اناث فاروی معروف مستمع بوده باشد یا
مرد بوده باشد یا نه قریب بوده باشد یا نه و هرگاه
استماع آیه سجده از قام یا از بعض طیار عموده مثل
طولی احتیاط مقتضی عدم خلایا است و ظاهر این است که
هرگاه استماع از نزدیک غیر محارم عموده سجده واجب است
باشد هر چند صورت عورت مادر حال حاضر یدید و
و التناز بوده باشد و اما هرگاه سبب وجوب سجده نکر

شد پس آن چند صورت دارد **ق**ر آنست که سجده
متخلل نشد با این صیغین در این من غیر اشکال اتیان
بسجده در ثانی لازم خواهد تا همانا با اول باشد یا معانی
و آنست که سجده متخلل نشد باشد و لکن فصلی که نشاء
خویش بوده باشد آن نیز متخلل نشد باشد و متعلق
قرائت در ثانی عین متعلق اول بوده باشد یا متعلق
استماع در ثانی عین استماع اول بوده باشد و این
صورت و در نهایت که اجتناب بسجده و لحظه تواند بود
خصوصاً در صورتیکه در یک و امر منظور از این بود
که در دفعه متعلق به قرائت نموده یا استماع
باشد بعد از آن سجده نماید **س** مثل آنست که من با
متخلل فعلی که مناف یا فوری نبوده باشد حکم تحقق نمده

سبب

سبب در این مقام اشکال است و علت سبب
مقتضی سبب است که لغتاً در مقام اراده امتثال
متعلق است **ج** آنست که اتیان بسجده بجهت ثانی
نماید یعنی عین شروع بدخول در سجده نیست نماید
که این سجده بسبب قرائت ثانیه یا استماع ثانیه است
و سجده بجهت قرائت اول یا استماع اول بعد از آن آید
و عکس این است که یعنی سجده اول را نیست نماید
بجهت قرائت اول یا استماع اول و سجده ثانیه را
بجهت قرائت ثانیه یا استماع **س** آنست که فصلی که
نماید یعنی پیش از سجده بعل و در وقت نماید که عین
هر دو بوده باشد و این مختار است **ج** آنست که متعلق
قرائت در ثانی معانی بوده باشد یا متعلق قرائت در اول

و همچنین متعلق استماع خواه فصل متعلق شده باشد
 ما بین سیدی رهود و مقام یا نشاء باشد و این
 قسم استیکر در عقد نیست **مجموع** استیکر ایتان باشد
 نماید و سبب ثانی مغایر بوده باشد با اول در نوع
 مثل اینکه اول استماع آیه سجده نموده بعد از آن نلاد
 آیه سجده نمود یا عکس آن خواه مفرد یا عین
 مستمع یا بود **مثلاً** غیر آن این قسم نیز با تخیل یک
 فصل است بین سببین متغیرین یا با عدم تخیل فصل
 است حکم این نیز از آنچه در سابق بیان شد ظاهر این
 است و الحاح در عهد اخساجا بی بوده باشد بلکه در **سجده**
 از صور مفروضه او یا ناقص بوده باشد و بدلا کمر
 کفایت میکند **در بیان** سجده موجب سجده عده او

متحقق

متحقق شد ظاهر بلکه مقطوع باینست که رفع خیره
 از این متعین است و اتفاقا باقیه بجهت بلکه بخیر
 اگر چه بموضع لغف ضرر باشد نمیتوان نمود و معین
 راس است بقا معتد به اگر چه بعد انصاف نرسد
 پس هرگاه در حالت قرأت بطریق معهود معنی باشد
 آن حالت قرأت آیه سجده نموده لازم است در حق او
 منقبت شود بعد از آن بسجود رود بلکه همان حالت
 که هست میتواند بسجود رفت تحصیل امتثال نماید
 چنانچه هرگاه قرأت در حال سجود اتفاق افتد اتفاقا
 راس العمله نمیتواند اگر چه جزم در بین رعایت انصاف
 است در جمیع احوال و بدلا نکر این سجده مطلوب است
 نورانی لازم است بر مکلف بعد از تحقق سبب است

در اتمیان سجده نماید و تاخیر در حق او جایز نیست
در جهالت و جهل پس در صورت تحقق سبب گناه
کسی با عدم علم و ترک عبادت در اتمیان بسجده نماید
آنکه خواهد بود و هرگاه کسی از اهل بیعت و واجب
یا مستحب بخود قول ندارد که ثابت است بعنوان حلی
در واجب و بطریق ندب در مستحب و مختار نیست
که این ندارد که در اوست و مقتضای **تتمیم** او افعال
نماز تشهد است و در آن چند می باشد **تتمیم**
در عهد تشهد واجب است بدانکه تشهد واجب است
در هر نماز و رکعتی یک مرتبه خوانده شود یا شایدا
نماز سفر یا نماز جمعه یا نماز آیات و عیدین و واجب است
در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و مرتبه یکی بعد از

سجده

رفع راس السجده ثانی در رکعت ثانی بعد از سجده
مطمئننا و دوم محلی بعد از رفع راس از سجده ثانی در
رکعت ثالثه در نماز سه رکعتی و در رکعت رابعه
در نماز چهار رکعتی بعد از آنکه مطمئن شد در رکعت
محقق نماید که آنچه مذکور شد در حال خضوع و آتما
در حالت اضطراب اگر کسی رفع راس از سجده بیست
لکن قائم مقام آن هست **تتمیم** در میان تشهد
و کیفیت قدس و واجب آن است و در آن چند قضا
است **تتمیم** در میان تشهد است بدانکه تشهد
عبادت است از شهادتین و صلوات اعتبار
شهادتین بر بعضی شهادت بر وحدانیت و
شهادت بر رسالت و در تشهد این **تتمیم**

ششم و نهم در بیان کیفیت قدر واجب
از شهدا و این است مختار اینست که قدر واجب
عبادت است از شهدا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ و شهدا ان محمد
عبد و رسول و ادنی چیز که معتبر در
نماز است همین است **سبع** معتبر در هلو
بودن و در انبیا و بر سید صلوات الله علیه
آن سرور در شهد اول و شهد ثان معتبر
اللهم صل علی محمد و آل محمد **سبع**
از افعال واجب در نماز سلام است بد
صیغه سلام دو است یکی السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و دیگری

السلام

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
پس مکلف بخیر است در اختیار هر یک
از دو صیغه که بوده باشد پس هرگاه اختیار
نمود صیغه السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین را عمل آورده است تسبیحی که
معتبر است در خروج از نماز چنانچه هرگاه
اختیار نماید السلام علیکم را چنین معتبر
بود لکن در صورت اختیار السلام علینا
خروج از نماز منقطع می شود و بی اشکال اتمام
صیغه السلام علیکم بعد از آن صحیح است
و اما هرگاه اختیار نماید السلام علیکم را در هر یک
یا انتخاب السلام علینا بعد از آن اشکال است

نظر بخدم معلومیه مستلک نظر بعد و فتوی
 بان از جماعت از اعیان اصحاب حکم باستقبال در
 نیست و اما کیفیت هر یک از دو صیغه اما صیغه
 اولی ظاهر این است که واجب بوده باشد اتیان
 بجموع السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و غیره
 و در این صیغه خصوص الفاظ مذکوره است بحقیقت
 مذکوره و اما صیغه ثانیه ظاهر اینست که کتفا بصیغه
 السلام علیکم توان نمود انظام و رجعت الامر بک
 اولی و لحاظ است لکن لازم نیست اقرار غایت
 هیئت مذکوره ظاهر اینست که لازم بوده باشد این
 علیکم را مقدم دارد یا اسقاط الف و لام نماید و بگوید
 سلام علیکم صحیح خواهد بود مختار این است که تسلیم

آورند

آنها را است پس حاجت بنیت محکم و نخواهد بود
 و مختار در نظر حقیر این است که تعیین مخرج احتیاج
 پس در صورت اقتضا هر یک از دو صیغه که بوده
 باشد همان مخرج است خواه تعیین نماید یا نه و اقرار
 صورت اتیان هر یک از دو صیغه و تقدیم السلام
 علینا و ناصیه السلام علیکم همان صیغه اولی مخرج است
 اگر چه تعیین نماید که مخرج یا و همچنین صورت ممکن
 پس مخرج از نماز هر یک از دو صیغه مذکور است که اول
 اتیان یا آن مؤنه که چه قصد نماید که آن مخرج یا بحال
 تعیین نمودن اینکه این صیغه مخرج است لازم نیست
 و همچنین ظاهر اینست که لازم در حال تسلیم نیست این نماید
 که من از آن خارج معذورم بدانکه امور مستحبه انشای نماز

بسیار است و از جمله اوقات است پس بگوید نماز
استحباب بقوت است در جمیع صلوات و نه در وقت
باشند و بعد از این میباید بوده باشند یا غیر منکر
نویسد پس قنوت در هر نمازها مستحب خواهد بود
مگر در صلوة عبیدین که ظاهر این است که قنوت
در رکعتین از نماز عبیدین واجب بوده باشد
صورت و جوب صلوة عبیدین لکن در نمازین
اهتمام در آن بیشتر است و در جهر به بی صلوة
غدا و مغرب مبالغه و اهتمام در نماز قنوت آن
بیشتر است و محل قنوت در غیر از رکعتین ناایست
صلوة جمعه بعد از فراغ از قرائت سوره و قبل
از رکوع بخت خواهد در رکعت اولی بوده باشد مثل

صلوة جمعه

صلوة جهر و در رکعت نایب بوده باشد مثل فاطمیه طه
و بدانکه مستفاد از اخبار و کلام اخبار آنست که هر
دو نماز خواهد بود میت و کفایت و در قنوت پس
معتبر در قنوت اصلی دعا بمعنی اللهم است هر چه معتدل
دعا یا بقیعتی بوده باشد کتفاء بان میتوان نمود
تحدیدی در این علاوه بر آنچه مذکور شد نیست
و همچنین تحدیدی در آن در جانب کثرت نیست
و اما در جانب قلت پس کتفاء از اخبار مجید و مج
شده **رواه** اللهم اغفر لنا و احسننا و عافنا و عافنا
عنا فی الدنیا و الاخرة انک علی کل شیء قدير
و رب اغفر لمرحوم و تجاوزنا عنکم انک
انت الاکرم الاحبل الاکرم و انت ارحم الراحمین

سبح منزه سبحان الله ~~سبح~~ سحرته سبحك
الله سحرته سحرته لیس الله سحرته الرحیم واز
انچه مانگو رهند ظاهر میشود که اقتضای کردن
تجدید قنوت خبر این از ذکر و دعا خوب نیست
بلکه میباید جمع نمود مابین هر دو باین نحو که قنوت
ذکر مخصوص است بایعاد مخصوص است در ایثار نماز
و اما در جانب کثرت پس احدی ندارد و در صریح
در کلام شیخ طایفه در مبسوط و مصباح و غیر
از اعظم فقها است که افضل ادعیه در مقام
قنوت کلمات فرج است و مختار این است که کلمات
الفرج لا اله الا الله العظیم لکن یحیی لا اله الا الله
العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع

و سحرته

و رب الارض السبع و ما بینهن و رب
العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و اما قنوت
بغیر لغت عرب پس آن دو مقام است آنست که مناجات
و کلام با قاضی الحاجات و طلب حاجت و استدعای مطلب
هر گاه که بوده باشد در جمیع احوال نماز جایز است
اگر چه غیر حالت قنوت باشد و اگر چه قدرتی نباشد
داشتند باشد اقتضای آن قدر واجب الزام آن
قنوت موظف در صلوة پس آن ثابت نیست بلکه ظاهر
این است که مراعات عریضت در آن متعین باشد و بدانکه
هر نمازی قنوت در آن در رکعت واحد است که صلوة
عیدین که قنوت در آن در هر رکعت است بلکه در هر رکعت
از دو رکعت متعدد است و همچنین صلوة جهده که مختار

که قنوت در آن متعده است در رکعت اول و قبل از رکوع
 و در رکعت ثانیه بعد از رکوع است و بدانکه اگر خلل
 بقنوت نماید نماز تمام است بجهت آن ثابت نیست و هرگاه
 خلل بان نماید سهوا پس اگر متذکر باشد بان بعد از
 میل بجهت رکوع و قبل از دخول در رکوع شیخ ظاهر است
 که جایز است عود نموده نداشتن نماید و بعد از آن رکوع
 رود و اگر متذکر نشود بعد از بلوغ مجدد رکوع خواهد بود
 از اشتغال بکتاب یا شل یا در اثنا و یا بعد از فراغ آن که
 مستحب است که بعد از رفع راس از رکوع قنوت را
 بعمل آورد و اگر متذکر باشد از بعد از رفع راس از رکوع
 و قبل از انحناء بجهت سجود و قبل ظاهر اینست که در هر
 حالت استعجاب ثابت باشد و اگر متذکر نشد بعد از

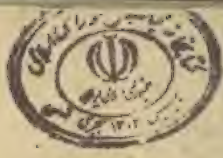
انحناء

انحناء بجهت سجود و قبل از بلوغ مجدد سجود یا بعد از
 وصول بجهت سجود یا در سجده ثانیه یا فیما بین السجده
 یا بعد از رفع راس از سجده ثانیه لکن لا محال از دخول
 در قیام و گفت ثالث مختار علم ثبوت ندارد است
 و همچنین هرگاه متذکر شود بعد از دخول در قیام تمام
 الحاق عمل و سجده در جمیع صور باشد ندارد بقنوت
 منشی و انشاء نماز ثابت نیست و اما رجحان ندارد
 بعد از فراغ آن نماز پس مختار ثبوت رجحان است پس
 واجب این است که بعد از فراغ آن نماز خواه قبل از انتقال
 از مکان یا بعد از انتقال وقت باقی باشد یا نه ظاهر
 این است که رجحان ندارد ثابت باشد پس در هر
 تذکر که مستقبل قبل است همان حالت قنوت را عمل

می آید و الا مستحب این است که در وقت نماز عود می کند
و ارجح آورد در احکام شک است
شک عبارت از تردید در میان دو احتمال است
مخفی که در میان برای احد طرفین بر دیگری نباشد
اگر میان در یک طرف باشد طرف دیگر را وظایف گویند
و طرف خروج را و هر دو شک یا در شرط نماز است یا
در غیر نماز یا در نفس نماز اما شک در شرط نماز پس
آن را قبل از شروع در نماز است یا در اثناء نماز یا بعد
از فراغ آن نماز اگر قبل از شروع است لازم است که
بعل آورد و نماز بدین آن جا نیست و اگر بعد از فراغ
از نماز است اعتناء باین شک نیست اعم از اینکه شک
در اصل شرط باشد یا جز آن یا شرط آن بلکه آن را در آن است

در جمیع

در جمیع عبارات و اگر در اثناء نماز است نماز را تمام نماید
و احتیاطاً مقتضی این است که بعد از طهارت اعاده
آن نماز را نماید و اما شک در نفس نماز یا باین معنی که
شک در نماز را بعل آورد است یا نه اگر این وقت
بوده باشد لازم است که آن نماز را بعل آورد و اگر
بعد از خروج وقت است قضا لازم نیست اگر چه
در نماز وارد و اما شک در اجزاء پس آن باشد
در عمل در رکعات است یا غیر آن پس اگر شک در رکعات
در رکعات است پس اگر قبل از دخول در فعل دیگر است
لازم است که مشکوک بقیه را بعل آورد و اگر بعد از
دخول در فعل دیگر است اعتبار بآن شک نیست
یعنی بنا بر صد و در مشکوک بقیه میگذارد و حکم در



اجزاء مستحبه مثل اجزاء واجب است اعراض از آنکه شک در خبر
مستحب نماید بعد از دخول در خبر دیگر از آن مستحب
باشد و وجوبی از وجبات نماید بعد از دخول در خبر مستحب
از مستحبات یا عکس این در جمیع این اقسام باطل است
مشکوک فیه میکند آمد و ظاهر این است که دخول در
مقدم مانع از عود نباشد مثل میل نمودن بجهت
ایستادن یا نشستن سجده یا تشنه و اما هرگاه شد
در رکوع نماید بعد از میل بسجود و قبل از وصول بحد
سجود پس احتیاط مقتضی اینست که عود نماید و تا
تمام نماید و بعد از فراغ اعاده نماید و فرقی در این مقام
مابین شدن در رکوع و غیر رکوع تفاوتی که هست اینست
که اگر قبل از دخول در خبر دیگر مشکوک فیه را بطل
آورد

آورد و بعد از آن شخص را که بعد از او رسد است اگر مشکوک
نباشد رکعت است نماز باطل است و استنباط لازم است
و اگر غیر رکعت است نماز او صحیح است و فرقی نیست با خبر
ملکوت شد مابین نماز وجوبی و تنقی و اشکال
در عمل رکعات بدانکه این شک اگر در نماز دوم
است یا سه رکعتی نماز باطل است و استنباط لازم است اگر غیر
بدان و توقف شکیلا فیه از افعال واجب نماز شد
خواه بعد از آن مظنه باطل طرفین بهم رسد یا نه
بلکه هر چند قاطع شود بحقیقت حال و همچنین است
هرگاه تا میل نمودن او باطل طرفین نه شد و اگر
صدا کنند و تا میل نمودن بعد از تا میل ظن با قطع باطل
طرفین بهم رسانید ظاهر این است که نماز صحیح است و

در نماز چهار رکعت بوده باشد پنج گز یا بیش یک
و دو است یا ما یا بیش یک و سه یا ما یا بیش یک و چهار
یا ما یا بیش یک و دو و سه و چهار نماز در جمیع اینها
باطل است و استیناف آن لازم است در صورتیکه
بعد از طریقی احدی تمام این طعنون نشود و با حق
ممکن بجایقی آن لازم است و اگر شک میانزد
باشد یا میان چهار یا میان دو و سه و چهار یا بیش
قبل از رفع را پس از سجده ثانی است نماز باطل است
و اگر بعد از رفع پس از سجده ثانی است نماز صحیح
است در اول بنابر سه گذارد و بعد از اتمام نماز بیکر
گفت ایستاده بجای آورد و رکعت نشنید و بیکر
گفت ایستاده افضل است بلکه خطا است و در ثانی

بنابر

بنابر چهار گذارد و بعد از سلام دو رکعت
ایستاده بجای آورد و در ثالث نیز بنا بر این
چهار گذارد و بعد از فراغ امر سلام دو رکعت
ایستاده و دو رکعت قننه بجای آورد
و دو رکعت ایستاده از مقدم میلارد و دو
رکعت قننه و اگر شک میان سه و چهار
است بنا بر چهار میگذارد و بعد از اتمام
بیکر گفت ایستاده یا دو رکعت قننه بجای آورد
و دو رکعت قننه افضل است و اگر میان
دو و پنج است نماز باطل است و اگر شک
میان پنج است پس اگر در حال رکوع است
یا بعد از رفع رأس از آن یاد مسجد او یا

بعد از رفع راس از آن باد مسجد و تائید است
 یا بعد از رفع راس از آن نماز باطل است و اگر قبل
 بلوغ مسجد رکوع است ممکن است که بگوئیم
 قیام را مقدم ساخته باشند و شک او
 راجع میشود بدو و چهار ^{بعد از رکوع} حکم آن مشخص شد
 و اگر شک میان چهار رافع است پس اگر در حال
 رکوع یا بعد از رفع راس از آن باد مسجد و آن
 یا بعد از رفع راس از آن باد مسجد و تائید ظاهر
 اینست که نماز باطل است و اگر بعد از رفع
 راس از مسجد تائید است بنا بر چهار ^{مسکون}
 و نماز تمام میکنند و بعد از آن دو سجده ^{تسبیح}
 بعمل میآورند و اگر در حال قیام است قبل
 شروع

شروع در قنات یا در اثنا قنات یا بعد از فراغ
 از قنات قبل از هوی بجهت یا بعد از هوی قبل از بلوغ
 بعد رکوع ظاهر اینست در این صورت تا در هیچ وجه
 پس از رکعت را مقدم ساخته نیستند و شک او
 راجع میشود به چهار و حکم آن گذشت و احتیاط
 در سجده سهو بجا میآورد و احتیاط مقتضای اینست
 که بعد از تمام نماز احتیاط و سجده سهو بجا آورد
 اصل نماز را در جمیع اقسام شک که مذکور
 خواهد شد مبطل بوده یا باینکه اول میباید مکلف
 قائل و فاعل نماید یا بدلی را میگوید که مقید فاعل
 یا مطلق یا بعد از آنکه بعد از تمام هرگاه غیر مطلق
 شد لازم است محل مقتضای مظنه بدانکه لازمست

که در اقامه شکوای مذکوره یا بعد مذکورند
 پس اگر کسی از این نماید و استیفاء نماند
 پس اگر مطلبی بعد از روز و استیفاء نماند ظاهر
 این است که نثار او باطل است و اگر بعد از منافی
 نثار استیفاء نماند ظاهر این است که نثار او
 باطل است و اگر بعد از منافی نثار استیفاء نماید
 ظاهر این است که از دیگر استیفاء عبور و هیچ
 کس آنرا نمی داند که هرگاه یکی از شکوای مذکوره
 در حق کسی که تکلیف او از نوشته باشد
 پس هرگاه شد در دست باشد ظاهر این است
 که استیفاء بعد از نوشته تواند نمود و همچنان
 در میان دو سر و اگر میان دو چهار

استیفاء

استیفاء نماید بدو رکعت بنشیند و اگر میان دو
 سه چهار است استیفاء نماید پس سه رکعت بنشیند
 بدو سلام این بخود و رکعت بیک سلام رکعت
 دیگر بیک سلام و در جمیع صور اعاده نماز است و اگر
 در حالت نماز ممکن از قیام نبوده و بعد از فراغ از نماز
 ممکن باشد ظاهر اینست که حکم این شخص در رکعت
 وصف قیام و جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است که
 ممکن از قیام باشد در هر دو حالت و اگر در حالت
 نماز ممکن از قیام نبوده باشد ظاهر حکم این شخص حکم
 کسی است که ممکن از قیام در هر دو حالت نبوده
 باشد و اما کیفیت از احتیاط پس بدو نثار ظاهر این است که
 این نماز نماز مستغفر است و معتبر است طوایف و تکبیر

بقیت و این چنین میماند که تا آن بیکر کت نماز ایستاد
 مثلا میماند بجهت شک که از من صادر شده است در میان
 صد و چهار مثلا واجب فرموده الی الله بعد از آن که بیکر کت
 و بعد از آن شرک میباید بفرمانت حمد و عزت سور
 ثابت نیست و ظاهر اینست که حد متعین نیست و
 عدد دل از حدیثیجات از بی جای نبوده باشد بلکه
 لازم است مبارزت نماز احتیاط بعد از تسلیم یا
 فاصل خواه نماز ادنی یا فصائی بلکه باید قبل از آن که بعد
 از تسلیم بوده باشد بلکه میتوان در آنرا غوغا کرد و
 از آن عبور کرد و قرآن که در أثناء نماز خواندن اینها
 در نماز جایز بود و در این مقام یعنی بعد از تسلیم و قبل از
 نماز جایز نبوده باشد و ظاهر اینست که در حدیثی که مکلف عمل

حدیث

حدث از خود صادر نماید قبل از نماز احتیاط و هرگاه
 اتفاق افتاد که از مکلف صادر شد و قوی علم بطلان
 نماز است بلکه لازم است که بعد از عمل او مرد و طهارت
 که نماز احتیاط واجب است و اگر در احتیاط مقتضی اعاده
 اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط بیکر چنین حال
 اگر چه حدیثی که آمده باشد پس موجب بطلان
 اصل نماز نیست و اگر چه در این صورت شایسته بجهت احتیاط
 مبارزت و همچنین حال در جمیع منافیات نماز بلکه
 حکم بجهت تکلیف و الجمله است که در منافیات نماز احتیاط
 نبوده باشد نمیتوان نمود ممکن است تفصیل ما بین
 فقط در صلوة و عدم در اول حکم شود بطلان نماز
 مثل حدث و استند بار برخلاف آنکه هرگاه نماز

احتیاط را فراموش نمود بعد از شروع بصلوة لاحقه
 متذکر شد پس اگر وقت صلوة لاحقه مضیق است
 پس قطع آن جایز نیست و عدد و نماز احتیاط هر
 جایز نیست و بعد از اتمام آن نماز احتیاط را بعمل
 آورد لکن اگر وقت آن موسع است ظاهر این آنکه
 اتمام آن نماز با جایز بلکه لازم است و بعد از اتمام آن
 نماز احتیاط را بعمل آورد لکن اگر احتیاط نماید با عاده
 نماز اول بلکه دوم شاید اوفق باشد و هرگاه قبل
 از شروع در نماز احتیاط متذکر شود که وقت نماز
 دوم مضیق است لازم است که ترك نماز احتیاط نموده
 مشغول بنماز دوم شود و اما کیفیت قرائت نماز
 احتیاط پس ظاهر این است که مکلف مخیر است در قرائت

ما بین

ما بین هر دو خلفاء و لحاظ اوفق با احتیاط است
 و اما جواز اقتداء در نماز احتیاط پس در این چند صورت
 است آنستکه امام و مأموم هر دو شنیده باشند
 در نماز ظهر مثلا ما بین سه چهار و امام اختیار وقت
 نماز نشسته نماید و مأموم اختیار بیکر کعبه ایستاده
 ظاهر اینست که اقتداء جایز نیست عکس این است
 چه این خالی از اشکال نیست آنستکه هر دو
 اختیار بیکر کعبه ایستاده نمایند آنستکه
 هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند و یا هر دو
 ظاهر اینست که اقتداء جایز باشد آنستکه هر دو
 مکلف شدن کردند در نماز لکن یکی در میان دو رکعت
 و دیگری در میان سه و چهار رکعت صورت نماز

اینست که اگر دویم اختیار یک رکعت ایستاده کند جایز باشد
 اقتداء نمودن با او که تکلیف او دو رکعت ایستاده
 است و همچنین بالعکس و اما هر که اختیار دو رکعت
 نماید اقتداء صاحب دو رکعت ایستاده با او جایز
 نیست و عکس آن محل اشکال است آنست که
 احدی باشد در نماز ظهر کرده و دیگری در نماز
 عصر ظاهر اینست که حکم این مثل صورتهای اقتداء
 جواز و عدم جواز اقتداء آنست که نماز حتما
 و اقتداء نماید بغير نماز احتیاط عکس این است
 و اقتداء در این دو صورت ثابت نیست بلکه
 اگر قبیل از شروع نماز احتیاط مشخص شد که این نماز
 بنابر آن گذارده مطابق واقع است ظاهر اینست که

بخاز

بنابر احتیاط نیست و اگر قبیل از شروع نماز احتیاط
 مشخص شد خلاف آنچه بنابر آن گذارده مثلا نکر نماز
 بر چهار گذارده مشخص شد که سه بوده است
 اینست که باز حاجت بنابر احتیاط نیست بلکه بخیر
 بدوین است و تکلیف الاحرام بر رکعت نماز بجای آوردن
 بجهت زیاده سلام سجده و سجده می نماید و اگر حقیقت
 حال بعد از عدد و رکعت بوده باشد ظاهر اینست
 که لازم است اعاده نماز بعد از طهارت و چنین است
 حال در هر نماز که سهوا و عمدا موجب ابطال آن است
 استند بار و اگر در أثناء نماز مشخص شد که آنچه
 بنا گذارده مطابق واقع بوده نماز و صحیح است
 و صحیح آن موقوف بنابر احتیاط نیست که تمام

نماز قضایا بدینیت نافذ اگر چه رکعت اوله بوده باشد
 و اگر در أثناء نماز مشخص شد که آنچه بنا گذارده
 مخالف واقع بوده است ظاهر اینست که تمام نماز کفایت
 میکند خواه اختیاطا موافق نموده مثل اینکه مشخص
 که نماز سه رکعت بوده و این شخص بیک رکعت ایستاده
 اختیار نموده یا اختیار مخالف بنماید موافق را نموده باشد
 مثل اینکه اختیار دو رکعت ننشسته را نموده و هرگاه آنچه را
 اختیار نموده مخالف با واقع بوده باشد مثل اینکه در صورت
 مفروضه بعد از بیست و یک نماز سه رکعت اختیار بیک رکعت ایستاده
 را نموده و قبل از فراغ این بیک رکعت مشخص شد که نماز
 او دو رکعت بوده ظاهر اینست که در این صورت باید که
 گفت دیگر اعلان نماید بر آن بیک رکعت که شروع نموده

بعد از

بعد از اتمام زیاده نیست و تکبیر و مضرت نخواهد بود مثل
 اینکه در پشت دو و چهار بنابر آنچه میگذارد
 بعد از تسلیم شروع نموده و رکعت نماز ایستاده
 و در أثناء نماز مشخص شد که نماز او دو رکعت
 بود پس اگر قبل از دخول در رکعت نایستاده و اگر
 نیست که تمام همین رکعت کفایت کند حکم بعین
 نماز یک لازم شده باشد که چند بنمایند و بخواب
 است حال اگر چه در فیلم رکعت ثانیه تمام شود بقیه
 حال اگر چه بعد از فراغ از فراغ عمل مادامیکه رکعت
 رکعت نایستاده و عمل نشده باشد لکن در این حال قیام
 را منتهی نموده بپشتنیک و ایستادن بپشتنیک و تسلیم
 نماید و ایستادن بسجده سه و یا پنج مرتبه یا دو یا اختیاطا

و اینها همه در صورتیست که منافق از منافقان نماز
که مبطل بوده باشد سهواً و اگر ابدال از تسلیم
و قبل از شروع نماز احتیاط مکلف صادر نشده باشد
و اگر چنین مقدار اینوقت از مکلف طاعت شده باشد
اینست که نماز باطل بوده باشد پس اینست که نماز بعد از
تعیین حقیقه حال لازم خواهد بود و اما اگر عالم
بحقیقه حال بعد از دخول در رکوع رکعت ثانیه باشد
پس حکم این دارد که عالم بحقیقه حال شده باشد پس
فراغ از دو رکعت آن و آن مذکور شد و اگر بعد از
فراغ نماز احتیاط مشخص شده که اینچنینا میتوان کرد و در
مطابق واقع بوده نماز و صحیح است و نماز احتیاط بشر
نافذ خواهد بود و اگر اینحال مشخص شده که اینچنینا کلام

بعده

بوده مخالف واقع بوده در این مقام نیز همان تفصیل
سابق جاریست باین نحو که بعد از ظهور حقیقه
حال و علم بحقوق نقض در نماز مخالف ماقابل
از نماز احتیاط اگر چه ناقص شده اکثر است از آنچه
ایمان نموده از نماز احتیاط مثل اینکه شکی در سه
چهار بوده بنابر چه اگر گذارده و اعتبار یک رکعت
است و ابدال بعد از تسلیم نمود و بار و رکعت ششم
بعد از فراغ از نماز احتیاط مشخص شد که دو رکعت
از اصل نماز کم بوده در اینصورت ممکن است کفر
گذارده شود میان اینکه این عالم بحقیقه حال قبل
از تخلل فعل منافق که مبطل صلوة بوده باشد سهواً
و عدا یا بعد از قبل بوده باشد میگوید که لازم است

که برخیزد و بیک رکعت نماز دیگر ایان نماید و بعد از
 تسلیم ایان بسجده سه و غایب احتیاطا و اگر بعد از
 تخطل چنینی منافی بوده باشد حکم شود بطلان نماز
 و لزوم اعاده اگر چه احتیاطا مقتضی اعاده نماز در اول
 نبره است و اگر با قعود شک و از نماز گذشته و از آنجا
 ایان نموده از نماز احتیاطا مثل شک در رد و وجه
 بعد از تسلیم ایان بدو رکعت نماز احتیاطا مشخص
 شد که اصل نماز سه رکعت بوده پس ظاهر این است
 که نماز باطل و اعاده آن لازم باشد لکن با بقای وقت
 و اما هرگاه وقت با نبوده باشد و تقصیری در اعاده
 نماز علم بحقیقه حال نموده باشد حکم بر وجوب قضا
 نمیتوان نمود اگر چه احتیاطا مقتضی عدم اخلال با آن است

و اما

و اما ترتیب شک و پس عمل بحقیقی شک اخیر لازم
 است و اگر مرد شک و نفل احکام بشک خواهد بود
 و اما اکثر الشک بدانکه مرد از اکثر الشک چنانچه
 جماعتی از فقها فرموده اند آنستکه در یک نماز
 شک یا در سه نماز متوالی شک نماید و این مختلف
 میشود باختلاف احوال انسان باعتبار جمع هوا
 و تفرق آن کاهست و اعتبار تفرق هوا پس اگر شک
 میکند لکن این کفایت نمیکند در صدق این معنی بلکه
 مرجع در این باب آنست که ملاحظه کرده شود حال
 این شخص را نسبت بغالب افراد الشک اعتبار
 احوال شخص شد که شک این بیشتر است از وقت
 این شخص را اکثر الشک میگویند و اما حکم اکثر الشک

بنا آنکه کمتر الشک در جمیع امور بنا را میکند
 بر تحقیق مشکوک قیاس کرده بر صورتی که تحقق آن
 موجب بطلان نماز شود بنا بر این صورت بنا بر علم
 میکند و همچنین کمتر الشک در نماز دیگر اعتنا و تقاضا
 بشک و نیست و جمیع موارد بنا بر صحت میکند اثر
 چنانچه شک او در نماز اعتبار و همچنین است در سایر احوال
 نماز و هرگاه که کمتر الشک است در نماز و در شرایط نماز
 آیا حکم در شک کمتر الشک است باینکه حکم آن در مسئله
 ظاهر اشکال نیست اگر چه ظاهر این است که حکم شک
 در شرایط و در این صورت حکم کمتر الشک نبوده باشد
 و بنا آنکه اگر کمتر الشک ظن او متعلق شود بر تحقق امر
 مبطل حکم ظن او حکم شک است و بنا بر او علم میکند

و همچنین

و همچنین اگر علم چنانچه است که انتقای آن مبطل است
 بنا بر او وجود میکند و در جمیع احکام کمتر الشک بنا بر این
 مشکوک قیاس و عدم اعتنا با شک است پس هرگاه که خلا
 آن نماید یا باینکه اعتنا بشک و قیاس نماید نماز او
 صحیح نخواهد بود حکم مظنه است باینکه
 ظن یا متعلق بنفس صلوة است یا بشرط صلوة یا بجز
 صلوة اگر متعلق بنفس صلوة است پس اگر وقت باقی
 است و مظنون آن است که نماز را بجا آورده است پس
 اگر این ظن مستند بسبب یکی از استبانتهاست مثل
 اینکه در وقت نماز اخبار نموده اند باینکه نماز را بجا
 آورده اعتماد مظنه میتواند نمود و همچنین این نیز
 عادل و اخبار نماید بعد و نماز و اگر مستند

بسبب شرعی نبوده اعتقاد باینکه معتقدین و اندوخته
 بلکه از آن است که نماز را بجا آورده و اگر بعد از آن قضا
 قضا است پس اگر ظن متعلق بمسجد و نماز است
 اینست که حکم بوجوب قضا نمیتوان نمود و اگر محض
 متعلق بعد از وقت باشد پس اگر مستند بسبب
 شرعی است مثل اخبار و غیره غافل قضا آن نماز از آن
 بلکه در نهایت کمین باشد اگر چه مستفاد از اخبار
 واحد بوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی نبوده
 باشد حکم بوجوب قضا مشکلی است لکن احتیاط
 عدم اغلا بقبضا است اگر چه اغلا لایان نماز
 در وقت مظنون بوده باشد لکن در صورتی که ظن مستند
 باخبار عدلین نبوده باشد و اگر ظن متعلق بشرع نماز
 پس اگر

پس اگر متعلق باشد بافتقار کسب و قبل از شرع در نماز
 است تحصیل آن شرط لازم است و با عدم اشتغال
 نماز جایز نیست بلکه در صورتی که اشتغال جایز است
 چنانچه سابق مذکور شد هرگاه ظن تحقق نیست
 داشته باشد که مستلزم انقضاء طهارت ثوب باشد
 است پس اگر این ظن مستند شرعی است مثل اخبار
 دو عادل بلکه یک عادل یا پیش ازین علم بوده
 نجاست ثوب یا بد زحالی اعتبار باعنه
 علم رفع شده لکن مظنه نجاست حاصلست
 احتیاط الحزم است و اگر ظن ابتدائی بوده
 باشد مثل اینکه جامه از کسی گرفت و مظنون
 است که این شخص نجاست از جامه است

یا غاستی در حاکمه توشیح مؤلفین محصلین ^{بوصول}
 بدین مسئله یا نزدیک آن حاصل شده اجتناب
 لازم نیست و هم چنین است که حدیث در
 صورتی که سبقی بوده باشد بقطع بطریق
 و هرگاه مؤلفان تفرغ از زمانه بوده باشند
 مطالب اعتنائی بآن نیست و حکم درین مقام
 حکم سنگ بعد از فراغ از عمل است ^{نیکو} مگر در صورتی
 این مظنه نسبت به تحقیق حدیث بوده باشد
 و مظنه مستند بوده باشد بسبب ^{نیکو} عجب
 مثل اخبار جدیدین مثل اینکه بعد از فراغ از
 زمانه مؤلفان و تصریح اخبار مؤلفان که زمانه
 با حدیث بوده و بی صورت ظاهر ^{نیکو} احادیث
 بعد از آن

بعد از آنکه این موضوع لازم بوده باشد و همچنین است
 حال در قبل در صورتی که عدلین بخبر آنکه زمانه
 خلف قبل شده است یا بجانب مشرق یا مغرب واقع
 شده لکن بشرط ^{نیکو} وقت غار در چگونگی صورت نیز ظاهر
 ظاهر یکدیگر اولی لازم است و در غیر این دو صورت
 اعاده لازم نیست مثل اینکه مؤلفان او شده که در حال
 نماز و عیون و از جمله لباس بوده که زمانه در آن صحیح بود
 یا مظنه بعد از رسیدن که بخبر آن سجده نموده سجده
 بآن رجاء نموده است یا در حال نماز بیدار و یا خواب و محسوس
 بوده در جمیع این صور اعتنائی باین مظنه نیست اگر چه ^{مستند}
 بوده باشد بخبر عدلین بلکه حال چنین است اگر چه
 علم حاصل شود اما ظن بانتهای شرط پس اگر در شانها ^{مستند}

بسیار مطلقه بانقطاع طهارت نقب یا بدن بوده باشند
مطلقا التقای بان مطلق نیست در صورتیکه مستند
بسبب شرعی نبوده باشد اگر مستند بسبب شرعی نبوده
باشد مثل آنکه در وقت نماز اختیار نمود نجاست و یا
بسیار اگر در آن لباس ممکن بود بهنجاست مستند
فعل اکثر نبوده باشد و در آن وقت نجاست
نموده اتمام نماز نماید و اعاده نماز ضرورت نیست اگر چه
مستحق شود که در حین شروع در نماز این نجاست
بوده بشرط آنکه بعد از اختیار عاملین نجاست
سکوت نموده مباشرت فعل از افعال نماز نشود تا
رفع آن ثوب نماید و الا نماز باطل خواهد بود و سبب
کلام است و اگر اختیار نجاست در اثناء نماز نسبت بیک

معه

مصلی نبوده باشد پس اگر بظهور آن در اثناء نماز ممکن
نبوده باشد بخوبی که مستند فعل نباشد نبوده باشد
و نه است که بظهور نماید و نماز صحیح خواهد بود و اگر چه
مذکور شد و الا نماز باطل و استیفاء آن معتبر است
و اگر چه یک از نزع ثوب و بظهور ممکن نبوده باشد مگر
بعد از آنکه فعل تمام در این صورت قطع نماز لازم
و استیفاء آن معتبر است و اگر مطلقا بانقطاع طهارت
از حدت نبوده باشد پس اگر این مطلقه مستند بسبب
شرعی نبوده باشد معین است قطع نماز و استیفاء
آن بعد از طهارت اگر چه طهارت مستند بسبب
شرعی نبوده باشد پس اگر این مطلقه مسبوق بعلم
بطلان نبوده باشد حکم بطلان نماز ممکن نیست بلکه

ظاهر اینست که این شخص شرعا منظر است پس نماز محکوم
باعتناست و اما سایر شروط مثل اینکه در اثناء نماز نشاند
که در جامه او از جمله لباسی است که نماز در آن صحیح است یا نه
و مطلقا علم صحت شد یا مطلقا شد که مکان غصب
است در اینصورت اگر کفن بسبب شرعی بوده باشد اعتنا
لازم خواهد بود و اگر لازم نیست و اما هرگاه چنین فرض در
محل سجده متحقق نشود یعنی مطلقا این شد که سجده بر
جای نیست پس اینجا از سجده در سابق ذکر شد محکوم بحد
است و در لاق ظاهر این است که اعتنا لازم بوده باشد
پس وضع جبهه نباید بفرآن و با عدم امکان قطع نماز
ناید و اما ظن بحقوق شرعی پس این ظن قبل از شروع در
نماز است و مستند است بسبب از استیفاء عید مستغفر

مطلقا و اگر مستند بسبب شرعی نیست پس اگر هر یک
از حدث و عین در حالت سابقه مطلقا بوده باشد
اینست که اعتنا چنین مظنه نموان نمود و هرگاه تحقق
هر یک از حدث و عین در حالت سابقه شخص نبوده
باشد بلکه قطع بر خلاف آن بوده مثل اینکه انبار نبوده
یا غسل نموده بود و حال آنکه ظاهر مطلقا البقاء است یا
از عین نبوده باشد و بقای آن مطلقا است در نظر او
در اینصورت با اشکال عمل با آن مظنه میتواند بود بلکه
چنین است اگر چه ظن مبطل باشد بشود بلکه در عین
که چنین بوده باشد اگر چه مبطل بود و اگر
ظن بحقوق شرعی در اثناء نماز نبوده باشد یعنی در حین
شروع نماز قطع بحقوق شرعی داشت و در اثناء نماز قطع

بعد از این شد ظاهر اینست که علی مقتضی ظن میتواند
نمود اگر چه مستند بسبب اول استیسا سر عهد نموده باشد
و اگر ظن تحقق شرایط بعد از فراغ آن باشد معلوم
سابق بر این که شدت بعد از فراغ اشتغال نیست پس
حال ظن معلوم است و اما اگر ظن متعلق بجزای صلو است
پس اگر ظن در دایان جزای آن جزای زمان مثل تکبیر و اگر
یا قرائت یا بعضی اجزاء آن یا کوع یا سجود هکذا علی مقتضا
آن مینماید خواه قبل از دخول در رکعت باشد یا بعد
از آن پس لازم نیست عود با جزای بلکه جایز نیست عظم
خواه آن جزای رکعت باشد یا غیر رکعت و اگر ظن در وقت خللا
جزای پس اگر این مظنه قبل از دخول در رکعت است عود با
جزای لازم است خواه داخل در جزای دیگر شده باشد یا نه
و اگر

و اگر حصول این مظنه بعد از دخول در رکعت باشد
پس اگر آن مقتضی الاخلاص غیر رکعت بوده باشد ظاهر
صحیح است و عود بان جایز نیست و اگر رکعت بوده باشد
ظاهر اینست که زمان باطل و استیسا آن لازم است و اما
اگر ظن متعلق بوده باشد بعد از رکعت ظاهر
این است که در اینجا نیز بنا بر مقتضی میکند و در
جميع صلو خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و
ظهرین و عشاء هر چهار رکعتی بوده باشد یا چهار
رکعتی و در نماز چهار رکعتی خواه متعلق بر رکعتین
اولین بوده باشد یا بر رکعتین آخرین و اگر ظن حال
شود بعد از فراغ یا اینکه بعضی از آن را خللا نموده
یا زیاد نموده یا مطلق این شد که بیکرکت نماید عود

یا کم نموده پس اگر بعد از فراغ از نماز بدو فاصلی ای
 مصلحتی در سبب اگر غیر رکن است نماز صحیح است و اگر
 رکن بوده باشد نماز باطلست مگر در هر دو تنگ و تنگ
 اختلال بدو سجده در رکعت اخیر بوده باشد در این
 صورت نماز لازم نیست بلکه در سجده را بعمل میآید
 و بعد از آن تشهد و سلام را بجا میآورد و اگر در
 بعد از تحقق فصل حاصل شود ظاهر اینست که نماز صحیح
 بوده باشد و اعاده نماز ضروری نبوده باشد
 در احکام سهواست بدانکه سهو یاد شرایط
 نماز است یا در اجزای آن و علی التقدیرین باطل است و مشهور
 در اثناء نماز یا بعد از فراغ از نماز پس در اینجا چند
 بحث در شرایط نماز است که متذکران
 بدانند

مشک باشد در اثنای نماز این چند قسم است
 سهواست در طهارت از حدث مثل اینکه شروع در
 نماز نموده اتفاقا اینکه یا وضو است و در اثناء نماز متذکر
 شد که وضو نداشته باشد یا غسل باطل است و همچنین است
 حال در غسل و تیمم سهواً طهارت از نجاست
 یا بیغسل که عالم بود نجاست خوب باید بخورد و غافل شد
 از نظری آن قبل از شروع در نماز و در اثناء نماز متذکر
 شد که نجاست او یا بدن او نجس بوده با علم از آن
 آن نجاست شروع بنماز نموده در این صورت نیز ظاهر
 این است که نماز باطل باشد سهو در قبل است
 پس اگر در اثناء نماز متذکر شد که آنچه از نماز
 نموده پشت قبله یا بسوی عین یا یاسار بوده ظاهر

اینست که نماز باطل است و اگر مشخص شد که قیام برپایی
و یسار بوده ظاهر نیست که نماز صحیح بوده باشد و لکن
لازم است بعد از اطلاع بلا فصل متوجه صحت قبل شود
و در حین توجه اشتغال با افعال واجب نماز نماید بلکه
افعال مستحب نیز چنین است ^{سقط در چنین}
سجده و آن نموده یعنی در شأ نماز مشخص شد که
انچه سجده بر آن نموده جایز نبوده پس اگر مطلع شد
بحقیقت حال بعد از رفع راس آن سجده نماز صحیح است
لکن انچه از سجود نماز که باقی مانده سجده بر آن جایز
نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعلا سجده بآن نماید نماز
باطل خواهد بود و اگر در حین سجده عالم بحقیقت
حال شد پس اگر بعد از فراغ آن ذکر واجب است نماز

او صحیح است

او صحیح است و اگر قبل از انیان ذکر واجب است پس
این با ممکن است از رسانیدن وجهه بان چیز اثر
مقدم بنماید بر رسانیدن انچه را انچه وجهه مکرر شود
انوضع که سجده بر آن جایز بوده باشد بلندتر بوده
باشد از آن موضعه که وجهه بر آن واقع شده در
این صورت اولی این است که انچه را برساند وجهه
بعد از آن ذکر را بجا آورد و اگر ممکن از این نبوده
باشد پس اگر این امر بر سجده آخر نماز مشخص شد
لازم است که ذکر را بعمل آورد و نماز را تمام نماید و اگر
غیر سجده اخیر بوده باشد خالی از این نیست که
بعد از رفع راس ممکن خواهد بود آن تحصیل نما
بیصح السجود علیه با علم آن کتاب فعل منافی باینه

اگر ممکن بوده باشد لازم است که ذکر را بعمل آورد و
در حالت و بعد از رفع راس تحویل مایع السجود
علیه نموده و وضع جبهه بر آن نماید و سجودات یافته
و اگر ممکن نبوده باشد قطع نماز لازم است در حالت
سجود و انبیا آنکه سجود در حالت بقعه تمام نماز
جایز نیست بلکه لازم است قطع نماز نموده بعد از تحویل
مایع السجود علیه استیثنا نماز نماید مگر در صورتیکه
فرض شود که این واقع در ضیق وقت واقع بوده
باشد بحدیکه اگر قطع نماز نماید بجهت تحویل مایع
السجود علیه در آن نماز را در وقت نتواند نمود
در این صورت همان سجده همان حالت که هست تمام
نمود و در بقیه سجودات سجده بر ثوب محول از

قطر

قطر و گمان و با عدم سجود از چنین ثوب سجود
بر ثوب محول از پنجم نماید و با عدم امکان سجود بر
ثوب سجده بر کف نماید سهواست در مکان
باین معنی که با اعتقاد ابا حه مکان شروع در نماز نموده
و در آنجا نماز مطلع شد که مقصود بوده پس
قطع نماز متعین است و استیثنا نماز در مکان مباح
لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد
پس آنچه از نماز را عمل آورده است صحیح است و بقیه
نماز را در حین خروج از آن مکان مقصود بعمل
میاورد و سهو در لباس است پس اگر در آنجا
نماز متعین شد که لباس او لباسی است که نماز
در آنجا جایز نیست و جاهل بود پس اگر ترغ آن

ممکن است بخوبی که موجب فعل منفی نشود و نزع عفو
انگیز نماز نماید و الا قطع نماید و استیناف نماز را
بالتسلیع یا بسبب عیب نماید در حکم سهو
در شرایط نماز است که متذکران شده باشد بعد از
فراغ از نماز و این چند قسم است سهوا و طمعا
از خبیث است باین معنی که مطلع بر نجاست شرب یا بدن
خود بود و در حین شروع از نماز غافل شد از آنکه
آن و بعد از فراغ از متذکر شد سهوا و طمعا
از خبیث باین معنی که با اعتقاد وضو داشتن و خلل
در نماز شد و بعد از فراغ از نماز متذکر آن ظاهر شد
در این دو صورت نماز باطل است اگر چه بعد از انقضا
وقت متذکر شود و همچنین است خال در غسل و تیمم

مبحث

در قبل است باین معنی با اعتقاد اینکه این
سمت است قبل است نماز را بجا آورد و بعد از
فراغ از نماز متذکر شد که اشتباه نموده پس اگر
نماز مابین و بسیار واقع شده نماز او صحیح است
و اگر بسوی یمن و یسار یا بخلاف قبل شده است
پس اگر عالم بحقیقه حال شده عاده نماز لازم است
و اگر بعد از انقضا وقت شده عاره نماز لازم نیست
لکن احتیاط مقتضی عدم اخلا و ایضا سهو
از مایض السجود و لیه است باین معنی با اعتقاد اینکه
این چیز چیزیست که سهوا بر آن صحیح است و همچنین است
حاله در مکان و بعد از فراغ از نماز متذکر شد غفلا
آن در این صورت نماز صحیح است مگر اگر چه عالم بحقیقه

حاله با بقای وقت بوده سجد در لباس است
سجود در مکان باینجهت که در حال نماز متعلق این بین
که این لباس لباسی است که نماز در آن صحیح است همچنین
است حال در مکان و بعد از فراغ از نماز مشخص شد
مخلاف آن در هر دو صورت نماز صحیح است اگر چه مکان
از نماز آن در وقت بوده باشد سجد در اجزاء صلوة
است یا در امریکه متعلق اجزاء صلوة بوده باشد و قبله
بان شد در آن نماز و این برد و قسم است این است
که عود بان جایز نیست اگر چه متذکر شود قبل از دخول
در رکعت و این لظلال بطلان است در اجزاء صلوة مثل حال
تکبیر الاحرام یا حال ایستادن و سوره یا در حال
انبار بن کمر رکوع و سجود پیش از کسی لظلال بطلان نیست

در رکعت

در رکعتی از آنها که عذر کور شده نماید سجد و قنای شود
باین قبل از طلب عود بجهت تقابل آن لازم بلکه جایز نیست
اگر چه متذکر شود یا بر قنای از دخول و فعل دیگر همچنین
هرگاه لظلال نماید سجد بکیفیت معتبره در قنای مثل
آنکه لظلال بجهت عود در صلوة جهته یا لظلال در لظلال
نماید در مواضع لحقات بعد از آن متذکر شد باین
عود بجهت تقابل آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از
انقضاء الفعل دیگر بوده باشد همچنین است حال در
ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه لظلال نماید بن کمر رکوع
و سجود متذکر شود بان بعد از رفع ایمن از رکوع
و سجود و بر رکوع و سجود بجهت تقابل آن متذکر جان
نیست بلکه موجب بطلان نماز است آن است که

عود بجهت تلاوت آن لازم است که راه متذکر شود و تلاوت
 قبل از دخول در رکعت که بعد از آن است و این مثل
 اخلال بجمعه کلا و بعضا هرگاه متذکر شد بان قبل از
 دخول در رکوع و همچنین سجود هر دو یا یکی نشود
 کلا و بعضا پس هم که قبل از دخول در رکوع رکعت
 ثانیه که متذکر شد در سجده یا یک سجده را در رکعت
 اول فراموش نموده لازم است عود نماید سجده مستقیم را
 بعد از آن و بعد از آن اتمام بقرائت نموده نماز را تمام نماید
 و همچنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که
 اخلال به بعضی از آیات حمد یا بعد بعضی از تکلیف حمد نموده
 بلکه اخلال بجماعت یا سکون نیز چنین است را به صورت
 لازم است عود نماید تلاوت مستقیم نموده عمارت نماز نماید

و اما...

و اما هرگاه بعد از دخول در رکوع یا رکعت دیگر متذکر
 شود بان پس این منقسم به دو قسم میشود یکی
 این است که موجب بطلان نماز است و استغنی
 آن لازم است و این در صورتیست که منسی که ای از آن
 نماز بوده باشد مثل اینکه تکبیر الاحرام را فراموش نموده
 یا سجده از یک رکعت فراموش نموده بعد از دخول در رکعت
 شد اگر چه دخول در سجده اول بوده باشد قسم دوم
 آنست که موجب بطلان نماز نمیشود لکن تلاوت آن بعد
 بعد از فراغ از نماز لازم است یا سجده سهو و آن مثل این
 سجده که فراموش نمود و یا نشد را فراموش نموده
 و متذکر نشد مگر بعد از دخول در رکعت در این صورت
 نماز صحیح انجام نماز نموده بعد از فراغ از نماز فاصل لازم

که اتیان منسی عوده ظاهر این است که اگر در سجده
 و صلوات نکرده باشد و نیز چنین بوده باشد پس هرگاه
 در نماز چهار رکعتی چهار سجده را فراموش نماید در
 هر رکعت یک سجده را و متذکر نشود مگر بعد از
 دخول در رکعت دیگر و در رکعت اخیر بعد از فراغ آن
 اتیان بچهار سجده منسیه عوده باشند و اما هرگاه
 میدانند دو سجده را فراموش کرده اند و بیداندند که
 از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز او باطل و استینا
 آن نماز لازم است نشاء اما عدای آنچه در این
 قسم مذکور شد پس هرگاه کسی در نماز چیزی را غفلت
 نماید و آن منسی از آن نماز نبوده باشد و همچنین نشهد
 و سجده نبوده باشد و نیز استشهد و صلوات نیز نبوده باشد



my color
lany oil
ole -

2.
M/V, R

